



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان

آیات: ۶۴ - ۷۷

آیت الله سید جعفر سیدان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳ - ۷۷

نویسنده:

جعفر سیدان

ناشر چاپی:

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید جعفر سیدان (مدظله العالی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳ ۷۷
۶	مشخصات کتاب
۶	جلسات اول تا پنجم
۶	اشاره
۱۱	یادآوری
۲۴	ویژگی دوم
۳۰	جلسات ششم تا دهم
۳۰	اشاره
۳۶	شب زنده داری
۵۰	جلسات یازدهم تا پانزدهم
۷۰	جلسات شانزدهم تا بیستم
۹۲	جلسات بیست و یکم تا بیست و پنجم
۱۱۲	جلسات بیست و ششم تا سی ام
۱۳۳	پی نوشت
۱۵۲	درباره مرکز

## تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳-۷۷

### مشخصات کتاب

سرشناسه : سیدان، سید جعفر، ۱۳۱۳ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر بخشی از سوره مبارکه فرقان آیات: ۶۳-۷۷ / جعفر سیدان.

مشخصات نشر : مشهد: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید جعفر سیدان (دام ظلّه العالی)، ۱۳۸۸.

[www.seyyedan.com](http://www.seyyedan.com)

مشخصات ظاهری : ۱۲۲ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : تفسیر

موضوع : قرآن — سخنرانی

ص: ۱

### جلسات اول تا پنجم

### اشاره

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان (دام ظلّه العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس رمضان المبارک ۱۴۲۹هـ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ خَيْرُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ، حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ؛ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ، مِنْ الْآنَ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.

{ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } [۱]

بندگانِ خدای رحمان، کسانی اند که بر زمین بی تکبر (طبیعی و آرام) راه می روند، و هنگامی که جاهلان آنان را مخاطب سازند (و سخنان ناصواب بر زبان آورند) سخن استوار گویند (و در صدد مقابله برنیایند).

تدبّر در تعالیم و حیانی (قرآن و حدیث) بهترین راه برای رشد و تکامل انسان و جوامع بشری است. اعتقادات، علوم و فضائل راستینی که از این دو منبع می جوشد و مسائل اخلاقی و دستورات عملی قرآن و عترت، تنها راه تعالی و رستگاری حقیقی است. سعادت در دنیا و فرجام نیک در آخرت، در گرو فراگیری تعالیم وحی و عمل به آنهاست.

توجه ویژه به قرآن و تدبّر در آن همواره از سوی خود قرآن و پیامبر (ص) و ائمه (ع) سفارش شده است و هشدار داده اند که مبدا تعالیم وحی از یاد برود و یا دیگران بر عمل به قرآن از مسلمانان پیشی گیرند. حلال و حرام آن عمل نشود، و مسلمانان از عبرت های قرآن پند نیاموزند.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیتی به امام حسن (ع) می فرماید:

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ...

وَأَنْ أُبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، وَلَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بَكَ إِلَى غَيْرِهِ؛ [۲]

فرزندانم، بدان علمی که سودمند نباشد هیچ خیری در آن نیست؛ و دانشی که سزایند یادگیری نیست، فایده ای دربر ندارد...

من در آموزش، نخست کتاب خدای بزرگ و تأویل آن را به تو آموزاندم، و شریعت اسلام و احکام آن و حلال و حرامش را تعلیم دادم، و [تا اینها را نیاموختی و نیک ندانستی] به دیگر چیزها نپرداختم [و ذهنت را مشوش نساختم].

در این سخن امام (ع) مسئله ولایت و امامت مطرح نیست، بلکه سخن از تکلیف و رابطه پدر و فرزند و حقوق آموزشی است و به گونه ای یک الگو و خط مشی برای همه پدران و نظام آموزش اسلامی به شمار می رود.

از این سخن استفاده می شود که در آموزش علوم اولویت و فایده بخش بودن، مطرح است و در این راستا، اولین اولویت این است که مسلمان قرآن را بیاموزد و به حلال و حرام شریعت و احکام دین آگاهی یابد.

و سخن مهم این است که تا انسان دین را از منبع اصیل آن که تعالیم وحی است نیاموخته، بسی زیان کاری است که فرصت خویش را در وادی های دیگر تلف سازد.

جمله اخیر امام(ع) اهمیت فراگیری قرآن را می نمایاند و اینکه دیگر دانش ها با محوریت قرآن و نهادینه شدن شریعت اسلام در انسان، می توانند سودمند باشند.

ص: ۲



البته قرآن و شریعت، آکنده از مسائل اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و موضوعات فراوان دیگر است که با تدبّر و تعقل در آن، می‌توان به لایه‌هایی از این علوم دست یافت.

\*\*\*

آیات پایانی سوره فرقان، نمونه‌ای از آداب فردی و اجتماعی اسلام را باز می‌گوید.

در آیه‌ای که در آغاز بحث مطرح شد، سخن از عبادالرحمن (بندگان خدای رحمان) است؛ یعنی کسانی که به این افتخار و درجه رسیده‌اند که بنده خدا شده‌اند و از بندگی شیطان، هوای نفس، بندگی دیگران و خواسته‌ها و تمایلات رهایی یافته‌اند و از امور باطل و پوچ پیروی نمی‌کنند و برده هوس و شهوت نمی‌شوند و در دام بندگی قدرت و مقام و شهرت نمی‌افتند.

عبادالرحمن، همان انسان‌های مؤمن ممتازی هستند که با عنوان‌های دیگری نیز در قرآن معرفی شده‌اند؛ مانند:

{ الْمُتَّقِينَ } [۳] (پرهیزکاران)،

{ الْمُخْبِتِينَ } [۴] (متواضعان)،

{ الْمُحْسِنِينَ } [۵] (نیکوکاران)،

{ الْأَبْرَارَ } [۶] (نیکان)،

{ الصَّادِقِينَ } [۷] (راست‌گویان)،

{ عِبَادَ اللَّهِ } [۸] (بندگانِ الله) و ...

البته، گرچه در یک معنای کلی اینان مشترک‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که در اینجا درجات و مقاماتی مطرح است و هر یک از عناوین دارای نشانه‌های ویژه نیز می‌باشد که سطح خاصی از معرفت را بیان می‌کند.

در هر حال، در عبادالرحمن، اولین ویژگی «عبودیت» است. معنای «عبد» اطاعت کردن و فرمان بردار بودن است، که در ارتباط با خدا، انقیاد محض از آن استنباط می‌شود و اینکه انسان در برابر دستورهای الهی چون و چرا نکند.

ص: ۳

در معنای عبادت، احادیث فراوانی هست، در حدیثی از امام صادق(ع) درباره معنای «عبادت» سؤال شد، آن حضرت فرمود:

حُسْنُ التَّيِّهِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللَّهُ مِنْهَا؛ [۹]

نیت نیک در طاعت، از وجوهی که با آن وجوه خدا عبادت می شود.

در معنای این روایت، نظراتی بیان شده است، مرحوم مجلسی می گوید:

شاید معنای «حسن نیت به طاعت» عبادت صحیح مقبول باشد، عبادتی که با نیت نیک و تهی از ریا و شک و دیگر چیزهاست همراه با فرمان بری امامان حق.

«از وجوهی که خدا از آن وجوه عبادت می شود» یعنی عبادتی که بدعت نباشد، بلکه از دلایل حق و اخبار صحیح گرفته شده باشد، یا این طاعت به برهان های واضح مستند باشد ... یا معنای آن عزم استوار در طاعت کسی است که فرمان بری از او واجب باشد... .

و احتمال می رود مقصود از «وجوه» وجوه عبادات و انواع آنها باشد، و مراد از «حسن نیت» خالص سازی نیت از شائبه های نقص. [۱۰]

در روایت دیگری است که امام(ع) فرمود:

حُسْنُ التَّيِّهِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي أَمَرَ بِهِ؛ [۱۱]

حسن نیت به طاعت [و انجام عبادت] از همان وجهی که بنده امر شده است.

می توان گفت مقصود از عبادت، همان بندگی و طاعت و انقیاد و تسلیم در پیشگاه حضرت حق است، و در معنای کلی هر کس در برابر چیزی منقاد گردد عبد اوست.

و نیز بدین معناست که انسان تصمیم جدی بگیرد که از همه راه های اطاعت، در فرمان بری خدا بکوشد و از نظر مالی، بدنی، فردی و اجتماعی، تا آنجا که توان دارد، سستی نرزد.

## یادآوری

در این آیه، به جای «عِبَادِ اللَّهِ»، { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } به کار رفته است. این ترکیب در آیه ۱۹ سوره زخرف نیز هست: [۱۲]

{ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً }؛ [۱۳]

فرشتگان را که بندگانِ خدای رحمان اند، مؤنث پنداشتند.

ذکر واژه «رحمن» به جای «الله» دلیلی دارد که شاید با اطلاعات موجود، نتوانیم آن را درک کنیم، لیکن با توجه به آیات قبل، به نظر می‌رسد آوردن این واژه به جهت برخورد ناشایستی است که مشرکان با کلمه «الرحمن» داشتند.

{ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ }؛ [۱۴]

وقتی به آنان گفته می‌شود: برای خداوند رحمان سجده کنید، می‌گویند: رحمان کیست؟!

در اینجا خداوند بیان می‌کند که «رحمن» کسی است که ممتازترین انسان‌ها که دارای عالی‌ترین آداب و کرامت‌های انسانی اند، بنده اویند. آن گاه ویژگی‌های آنان را می‌شمارد.

البته این وجه، استحسانی است. به جز بسم الله، با بررسی ۴۳ آیه که در آنها واژه { الرحمن } به کار رفته است، شاید بتوان به فهم روشن‌تری در این زمینه دست یافت.

بررسی آیات قرآن و بیانات معصومین (ع) و تدبیر در آنها و تعهد به آنها، بی‌تردید عامل سعادت انسان و جوامع بشری است. با توجه به تبیینی که از ناحیه معصومین (ع) در ارتباط با آیات قرآن انجام گرفته است، هرچه بیشتر و بهتر چنین تدبیری تحقق پیدا کند، نقش بیشتری در جهت رسیدن به حقایق قرآن دارد.

تفسیر صحیح آیات قرآن، وقتی صورت می‌گیرد که از بیانات معصومین (ع) غفلت نشود؛ چرا که قرآن و عترت باهم متلازم اند. روش صحیح تفسیر همین است که افزون بر استفاده از لغت عرب (و تسلط داشتن بر قواعد و ادبیات عرب، و لحاظ قواعد قطعی عقلی و اصول قطعی عقلیه، از بیانات معصومین (ع) هم غافل نماییم. خود قرآن کریم، به این جهت (به گونه‌های مختلف) توجه داده است. از جمله می‌فرماید:

{ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ }؛ [۱۵]

این قرآن، آیات روشنی است در سینه کسانی که علم داده شده اند.

بدیهی است در صدر آنهايي که علم به آنها داده شده، خاندان رسالت اند.

در جهت استفاده از بیانات معصومین برای فهم آیات قرآن فراوان تأکید شده است. به عنوان نمونه، روایاتی تأکید دارد که باید افراد، تفقه در دین پیدا کنند. روشن است که دین قرآن و بیانات پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) است.

ابو حمزه می گوید، از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ؛ [۱۶]

در دین تفقه کنید؛ چراکه هر که در دین فهم درست و عالمانه به دست نیاورد، اعرابی است.

از مُفَضَّل بن عمر روایت شده که گفت، شنیدم امام صادق (ع) می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا؛ [۱۷]

بر شما باد به تفقه در دین خدا! اعرابی مباشید؛ چراکه هر کس در دین خدا تفقه نکند، خدا روز قیامت به او نمی نگرد و عملی را برایش پاکیزه نمی سازد.

بسیار تأکید جدی است. حضرت صادق (ع) فرمودند: در دین فهمیده بشوید، بفهمید دین را، فهم دین پیدا کنید و اعرابی نباشید.

اعرابی کسانی بودند که در بیابان ها به سر می بردند و بادیه نشین بودند و از این رو، از مطالب و حقایق مهم اعتقادی، اخلاقی، عملی به دور و غافل بودند.

امام (ع) می فرماید: این چنین نباشید؛ چراکه هر کس تفقه در دین نکند (و آگاهی در دین پیدا نکند) روز قیامت، خداوند متعال نظر رحمت و عنایت به او ندارد و کارها و عملش را تزکیه نمی کند.

این تعبیرها، تعبیرهای مهمی است. بنابراین، بسیار بجاست که همت در این جهت باشد که از قرآن و حدیث استفاده شود تا آشنایی هرچه بیشتر با عقائد صحیح، اخلاق ارزنده، دستورات بی نظیر و آنچه سعادت بشر به آن تأمین می شود، به دست آید و در نتیجه، جامعه در مسیر سعادت خود موفق تر گردد.

\*\*\*

اما آیه مورد بحث و بیان نکات ارزنده آن:

{ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا } [۱۸]

از نشانه های بندگانِ ممتاز خدا این است که: راه رفتنشان، طبیعی است.

«هون» یعنی طبیعی، معمولی، راه رفتن به سکینه و وقار.

گاه افراد در راه رفتن، برای خود حساب و کتاب باز می کنند؛ دست ها و شانه ها را به گونه ای تکان می دهند و راه رفتن و سوار شدن و پیاده شدنشان از مراکب متکبرانه است.

آنهايي که بنده پروردگارند و شایسته این مقام اند، کسانی اند که راه رفتنشان طبیعی است راه رفتن خاصی ندارند که کبر و غروری داشته باشد.

کبر و غرور به گونه های مختلف بروز می کند؛ در گفتار در نگاه، در راه رفتن و... .

حدیثی از حضرت صادق(ع) هست که در معنای «هون» می فرماید:

هُوَ الرَّجُلُ يَمْشِي بِسَجِيَّتِهِ الَّتِي جُبِلَ عَلَيْهَا لَا يَتَكَلَّفُ وَلَا يَتَبَخَّرُ. [۱۹]

راه رفتن به «هون» یعنی انسان به طبیعت خودش حرکت کند و با کبر و غرور راه نرود، و نخوتی از خود نشان ندهد.

این جمله، این مطلب را تداعی می کند که وقتی انسانی بنده خداست، تکبر در وجودش نیست و از انحاء مختلف کبر دور است. در گفتار، در نگاه، در رفتار، در نشستش، در حرکت و راه رفتن او کبر نیست، بلکه در تمامی این حالات، حالت تواضع و رعایت حالت طبیعی و معمولی را دارد.

ص: ۷

مهم ترین حالت ارزنده تواضع (که از آیه به دست می آید) تواضع «دل» در مقابل حق است؛ یعنی انسان به اینجا برسد که قلبش در مقابل آنچه که فهمید حق است متواضع باشد. کبر نوزد و حق را بپذیرد.

در وصیت امام موسی بن جعفر<sup>†</sup> به هشام می خوانیم که آن حضرت فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَمَطِيئَةُ الْعَاقِلِ التَّوَّاضِعُ؛ [۲۰]

برای هر چیز مرکبی است (تا به مقصد و هدفش برسد) و مرکب انسان عاقل تواضع است.

این سؤال پیش می آید که مرکب یک انسان عاقل تواضع است، یعنی چه؟ تواضعی که در رفتن، در گفتار و، در نگاه تکبر نباشد، چگونه می شود که مرکب انسان عاقل قرار گیرد؟ چه قدر توان دارد که مرکب شود؟

انسان عاقل هدفش بسیار بالا و مهم و ارزنده است می خواهد به معارف و حقایق عالم و مقام قرب الهی برسد، در ارتباط با این هدف مهم، چگونه مرکب او تواضع است؟!

با مراجعه به احادیث می توان دریافت که مهم ترین تواضع، تواضع دل در مقابل حق است، اینکه انسان در مقابل حق حال لجابت نداشته باشد و آن را بپذیرد.

به عنوان مثال: انسانی که کافر است و خدا را قبول ندارد، اگر این حالت تواضع را داشت، وقتی چند تذکر یا استدلال درباره خدا شنید، فهمید که حق است، می پذیرد و متحول می شود. انسانی که تقیّد جدی به تقوا ندارد ولی این حالت را دارد، با چند تذکر جدی که به او داده شود قبول می کند و متقی می شود.

پس این حالت پذیرش حق و تواضع دل بر برابر حق، اگر در انسانی باشد باعث تکامل و رشد اوست، از همه چیز استفاده می کند. اگر کوچک تر از او، حرفی گفت و فهمید که حق است می پذیرد، برگ کاغذی که در سر راهش افتاده، وقتی برمی دارد و می بیند که مطلب درستی در آن نوشته شده و حق است، قبول می کند و استفاده می برد؛ اگر بر دیواری یک جمله خوب نوشته شده، می پذیرد و او را متحول می سازد.

لذا همه جا مدرسه می شود و همه کس معلم. پس این تواضع عاملی برای تکامل اوست و مرکب او خواهد شد.

و اگر این حالت را نداشت، که مطالبی را می شنود و قبول دارد که حق است، اما مثل این است که این آیات و روایات را ندیده و در نتیجه نمی پذیرد و حالت تواضع در مقابل حق ندارد.

انسان باید این حالت را در خود پدید آورد و با خود عهد کند که حق را بپذیرد و هیچ عناد و لجاجتی در برابر حق نداشته باشد.

به تجربه مشاهده شده است که کسی که این حالت را داشته، با اینکه در مناطق ضلالت و گمراهی زندگی می کرده است، با یافتن حق، آن را پذیرفته و هدایت شده است؛ به عکس کسی که این حالت را نداشته، در محیط هدایت بوده، اما از حق روی برتافته است.

بعد از مدتی بدیدنش رفتم، گفتم مطلب خوشحال کننده ای داری؟

گفت: یک مسیحی در اینجا (آلمان) شیعه شده، دوست دارید او را ملاقات کنید؟

گفتم: آری. (پسر با او قرار گذاشت و رفتیم او را ببینیم).

گفتم: از ایشان بپرس چه شد که مسلمان و شیعه شدی؟

او گفت: می فهمیدم که این جهان آفریدگاری دارد. دیدم این خدا با تورات و انجیلی که در اختیار ماست، نمی سازد و همخوانی ندارد.

در تورات آمده است که خدا با حضرت آدم بازی می کرد! آدم پنهان شد و خدا هرچه گشت، آدم را پیدا نکرد! خدا فرمود: ای آدم، نتوانستم تو را پیدا کنم کجایی؟

و در انجیل فعلی هست که: حضرت یعقوب با خدا کشتی گرفت و خدا را بر زمین زد و تا وقتی از خدا برکت را نگرفت، رهایش نکرد.

دیدم آن خدایی که من می فهمم، با این خدایی که در این تورات و انجیل است، نمی سازد. بعد از مطالعاتی، ترجمه قرآن را دیدم، دریافتم آنچه از عظمت خداوند در تعقل من است، در اینجا است.

توصیف خدا در این کتاب، بسیار عجیب است (ترجمه سوره توحید یک دنیا عظمت است) و آیات دیگر { قُلْ اللَّهُ مَالِكُ الْمُلْكِ تَوْتَى الْمُلْكِ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكِ مِمَّن تَشَاءُ ... } [۲۱]

بعد از مطالعاتی دیدم سخنان حق است، مطالعاتم را درباره شخصیت پیامبر اسلام ادامه دادم اخلاق، رفتار، گفتار و... او را بسیار عالی یافتم، لذا مسلمان شدم.

و به این جهت شیعه شدم که من در جست و جوی حق بودم [۲۲] با خود گفتم بعد از پیامبر چه کسی این مکتب را برای مردم تبیین می کند؟ چه کسی این معارف پیامبر را به دیگران می رساند؟ دیدم آنچه بسیاری می گویند که شورایی بود و افرادی آمدند و خود را جانشین پیامبر معرفی کردند، با قرآنی که من فهمیدم و پیامبری که من شناختم، همسازی ندارد این افراد نمی توانند تداوم بخش راه پیامبر و قرآن باشند و معارف او را تبیین کنند.

بعد از مطالعاتی دیدم، گروهی به نام شیعه می گویند تعیین جانشین پیامبر، از طرف خود پیامبر هم صورت نگرفته، بلکه خدا تعیین و انتخاب نموده و پیامبر ابلاغ کرده است. ادله ایشان را بررسی کردم دیدم حق است، پذیرفتم و شیعه شدم.

حالت پذیرش و تواضع دل، در برابر حق چنین اثری دارد. شخص در آلمان و در محیط ضلالت است اما هدایت می یابد و شیعه می شود.

یکی حالت پذیرش دارد این می شود، و دیگری حالت پذیرش ندارد آن چنان می شود.



لذا بنده خدا که چنین حالتی دارد، از هر نظر موفق است، و پذیرای حق می باشد، و در برابر حق متواضع است، به اضافه تواضع در رفتار و گفتار و همه شئون زندگی.

بهترین برنامه ای که نقش بسیار موثر در رشد و تکامل انسان و جوامع بشری دارد، استفاده از قرآن کریم و بیانات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است.

از احادیثی که تأکید بر استفاده از قرآن کریم در آن مشخص است، بیانی است در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع) که ایشان فرمودند:

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ؛ [۲۳]

در این قرآن، شفا و موجب علاج است نسبت به سخت ترین کسالت ها، که همان کفر و نفاق و کزروی و گمراهی است.

در سخت ترین کسالت روحی در خطرناک ترین رذالت های نفسانی قرآن کریم شفا بخش است. کفر و نفاق، نفهمی های، گمراهی ها از بزرگ ترین کسالت ها محسوب می شود که شفای آن در قرآن کریم است.

و همچنین در تأکید برای استفاده از بیانات پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) این حدیث از حضرت صادق (ع) شایان توجه است که حضرت فرمود:

يَا جَابِرُ، لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؛ [۲۴]

یک حدیث که از صادقی آخذ کنی (از شخصیتی که گفتارش گفتار حق است بگیری) بهتر است برای تو، از دنیا و آنچه که در دنیا است.

در دنیا نعمت های مختلفی هست و جلوه های گوناگونی دارد، ولی یک حدیث شریف از مرکز صدق و صداقت و حکمت و معدن وحی گرفته شود، می تواند سعادت همیشگی انسان را تأمین کند. از این رو با نعمت های دنیا قابل مقایسه نیست.

تفسیر صحیح هم همین است که با توجه به مدارک و حیاتی (که خود قرآن کریم مرکز وحی است) از بیانات پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) هر چه بهتر مدنظر باشد.

\*\*\*

در آیات شریفه (که مطرح شد) گروه ممتازی معرفی شده اند که مطیع و تسلیم پروردگارند و از بندگی غیر پروردگار نجات یافتند و بنده هوا و هوس و مطیع خواسته های شیطانی نیستند، بلکه مطیع ذات مقدس حق اند. دوازده نشانه برای این گروه ممتاز بیان شده و نتیجه این نشانه ها را باز گفته است و اینکه اگر در کسی این نشانه ها بود چه خاصیتی برایش دارد و به چه مقصدی می رسد، و راه داشتن این نشانه ها چیست.

هدف مهم در این آیات، بیان شده است که همان سعادت و بهشت و تقرب به پروردگار متعال است. عامل هم بیان شده است که همان تحمل و استقامت و جدیت و تلاش می باشد. این آیات از بهترین برنامه هاست برای کسی که بخواهد در جهت تکامل و رشد حرکت کند؛ چراکه نشانه های تکامل بیان شده، و وسیله تکامل یاد شده است.

نشانه اول این بود که راه رفتن این برگزیدگان طبیعی است مغرور و متکبر نیستند. البته تواضع در همه مراتبش ارزنده است و مهم ترین مرتبه آن، تواضع «دل» در مقابل حق است. در این مورد به اضافه روایاتی گفته شده دو حدیث دیگر به عرض می رسد.

در کتاب شریف کافی، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوَى؛ [۲۵]

ص: ۱۲

مراتبی از تواضع در این حدیث گفته شده است. بعضی از اینها در سطحی خیلی دشوار نیست، با مقداری تصمیم‌گیری انسان موفق می‌شود، ولی بعضی از اینها به گونه‌ای است که تصمیم‌گیری جدی‌تری می‌خواهد و استعانت بیشتر از حضرت حق لازم دارد.

تواضع از نعمت‌هایی است که کسی حسودی‌اش نمی‌شود. اکثر افراد نعمتی را که در کسی می‌نگرند، آرزو می‌کنند که چرا ما نداشته باشیم و حالت حسادتی رخ می‌دهد. اما آن نعمتی که کسی به آن حسد نمی‌ورزد، تواضع است. چقدر انسانی که دارای تواضع است، راحت است. با تواضع از منیت‌های نادرست فاصله گرفته و هیچ عجب و خودخواهی در او وجود ندارد. وقتی خودخواهی در انسان نباشد، در آسایش است.

۱. از نشانه‌های تواضع این است که جای نشستن برایش تفاوت ندارد. هر جا بود می‌نشیند. گاهی با عناوین ثانویه و مسائل دیگری جایی برای فرد در نظر گرفته می‌شود. این موارد استثنایی به جای خودش محفوظ است، ولی نشستن در جایی مخصوص، جزو طبیعت انسان متواضع نیست.

۲. انتظار ندارد که افراد به او سلام کنند با هر کس روبه‌رو شود، اگر زمینه مناسب باشد به او سلام می‌کند. تنها چند مورد استثناء داریم. در تشیع جنازه که افراد حرکت می‌کنند اصرار نشده است که انسان خودش را برساند و به افراد سلام کند. یا در حمام عمومی که شخصی خودش را شست و شو می‌دهد به این و آن سلام کردن مناسب نمی‌باشد.

۳. نشانه سوم که مشکل‌تر است و توفیق و همت بیشتر می‌طلبد این است که در مباحث علمی، اخلاقی و اجتماعی گوناگونی که پیش می‌آید انسان حرف حق خودش را گفته است، ولی کم‌کم به مرء کشیده است در اینجا باید از جدل پرهیزد. تا کار به مرء نرسیده است، برای تبیین حق باید مطلب را ادامه دهد. اما اگر طرف لجاج دارد و انسان باز می‌خواهد ادامه بدهد، دیگر بحث تبیین حق نیست. اینکه باید غلبه کند استثناء داریم «لله و فی الله» آنها از مصادیق مرء و جدال نیست که باید به یک نتیجه خاصی برسد، ولی اگر آن موارد استثنایی نبود، گرچه محق است، دید بحث به مرحله مرء لجاج و کینه‌توزی رسید و... ترک کند.

۴. از نشانه های تواضع این است که انسان دوست نداشته باشد بر خوبی و کارهای نیکش تعریف شود تعریف درجات مختلف دارد؛ گاهی دوست ندارد تعریف شود، ولی اگر از او تعریف شود بدش نمی آید، گاهی آنچنان تواضع روحی اش بالا است که از تعریف به راستی ناراحت می شود که این از مراحل عالی تواضع است.

کسی صحبت می کرد و شیرین سخن می گفت. کسی به او گفت: بیشتر به خودت برس تا این منبرها! سخنران پس از صحبت گفت: حیفت نمی آید منبر به این پاکیزگی! آن جناب گفت: اگر صحبت ها و منبرهایت را تعریف کنم خوشت می آید یا نه؟

گفت: بدم نمی آید!

گفت: پس هنوز به آن مرحله نرسیده ای!

در جایی صحبت می کردم. آقای بزرگواری که در قید حیات هستند آنجا بودند. من به مناسبتی لازم دیدم که تعریفش کنم ایشان نزدیک منبر نشسته بود. همین طوری که تعریفم ادامه پیدا کرد، دیدم این داخل منبر آمد و شانه اش یک جوری شد و گفت چه کار کردی؟ من اذیت شدم من کی هستم که تعریفم کنی...؟!

خوشا به حال کسانی که به مراحل تواضع رسیده اند. این حالت روحی در جهت تواضع همیشه باید باشد تظاهر به کبر استثنائی دارد در مقابل افراد متکبر باید تکبر نشان داد.

از حضرت علی(ع) نقل شده است که حضرت به جناب خضر برخورد و فرمود: کلمه ای، حکمتی باز گوی؟

جناب خضر گفتند:

ما أحسن تواضع إلا اغنياء للفقراء قُربَهُ إلى الله؛

چه خوب است افرادی که امکاناتی دارند موقعیتی دارند به افرادی که موقعیت خاص اجتماعی ندارند (نیازمندی هایی دارند) به تواضع برخورد کنند فروتنی داشته باشند.

ص: ۱۴

آقا حضرت علی (ع) فرمودند:

و أحسن من ذلك تيه الفقراء على الأغنياء ثقة بالله؛

بهتر از این، این است که انسان نیازمند به خاطر تکیه اش به خداوند متعال، وقتی به ثروتمندی برخورد می کند به خاطر ثروت او در برابرش کوچکی نکند.

حضرت خضر با شنیدن این سخن گفت:

ليكتب هذا بالذهب؛ [۲۶]

این سخن را باید با آب طلا نوشت.

در ارتباط با توجه دادن به قرآن، بیانات و حیانی بسیار شگفت انگیز است از وجود مبارک حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود:

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ؛ [۲۷]

بهترین شما کسانی هستند که قرآن را فراگیرند و به دیگران تعلیم دهند.

تعبیر «خیارکم» نشان دهنده امتیاز بالایی است (بهترین شما در جمع خوبان) از آن کسی که قرآن را فرا گیرد و به دیگران تعلیم دهد تعبیر به «خیارکم» شده است. و نیز دز استفاده از بیانات معصومین (ع) این جمله کوتاه گویاست که حضرت صادق (ع) می فرماید:

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا؛ [۲۸]

ادعای دروغین دارد آن که گمان می کند از شیعیان ماست، درحالی که [برای دریافت معارف دین] به دیگران رومی آورد (و به دست گیره آنان چنگ می آویزد).

آن کس که به غیر تمسک جوید و برای روشن شدن مطالب مختلف و مسائل گوناگون از غیر ما استمداد کند و به دستگیره غیر ما تمسک جوید از شیعیان ما نیست، به دروغ خود را شیعه قلمداد می کند.

این تعبیر، برای کسانی که غافل اند و برای کسب معرفت، به دیگر مکاتب روی می آورند، بسیار تهدیدآمیز و هشدار دهنده است.

\* \* \*

در ارتباط با آیاتی که مطرح شد یکی از نشانه‌های برگزیدگان خدا مسئله تواضع بود. تذکری لطیف و دقیق در این زمینه از امام موسی بن جعفر (ع) رسیده است. حضرت می‌فرمایند:

يا هشامُ، إِنَّ الزَّرْعَ يَبْتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَبْتُ فِي الصَّفا؛ [۲۹]

گیاه در زمین نرم رشد می‌کند نه بر صخره و سنگ سخت!

معمول این است بذری که بخواهد ریشه بدواند و ساقه بکشد و میوه بدهد و منافعی داشته باشد، باید در زمین مناسب افشاند شود. اگر چنانچه بهترین بذر را روی سنگ سختی بریزند، هرگز به نتیجه نخواهد رسید. اگر زمین مناسب باشد، بذر چنانچه از منقار پرند ای هم بیفتد و شرایط مناسبی فراهم آید، به ثمر می‌رسد.

آن وقت حضرت می‌فرماید:

فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ؛ [۳۰]

حکمت، حقایق استوار، معارف حقه و مطالب ارزنده است، و مشخص است که علوم و افکار بشری که از حق و باطل برخوردارند و آمیخته به حق و باطل اند این تعبیر، نسبت به آنها مورد ندارد.

این حقایق و حیانی (که معدن حکمت و مرکز حکمت است) معارف حقه، در قلبی که متواضع باشد جای می‌گیرد و رشد می‌کند و بارور می‌شود. اگر چنانچه شخص متواضع باشد وقتی معارف به او برسد می‌گیرد، وقتی گرفت باید به آنها معتقد باشد، معتقد که شد بایستی متخلّق باشد، و متخلّق که شد و در عمل به کار گرفت، آن وقت، بهره خودش را خواهد داد.

لَأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنَ آلَةِ الْجَهْلِ؛ [۳۱]

ص: ۱۶

زیرا که خداوند متعال تواضع را وسیله فهم قرار داده است. اگر حالت تواضع را داشت مطلب را می‌گیرد، و اگر که کبر داشت (ولو می‌فهمد درست است) نمی‌گیرد، مثل این می‌ماند که نفهمید است. مطلب حق را حتی انسان معاند هم تا حدودی حقانیت آن را می‌فهمد، ولی به خاطر اینکه به فهمش عمل نمی‌کند، گویا نفهمیده است.

پس اگر «کبر» به میان آمد، نتیجه همان نادانی هاست. بعد حضرت در مثالی:

أَلَمْ تَعْلَمِ أَنَّ مَن مِّنَ السَّمَاءِ بِرَأْسِهِ شَجَةٌ وَمَن خَفَضَ رَأْسَهُ أَسَاطِلٌ تَحْتَهُ وَ أَكِنَّهُ كَذَلِكَ مَن لَّمْ يَتَوَاضَعِ لِّلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَن تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ؛ [۳۲]

می‌فرماید:

چنانچه سقف کوتاهی باشد (به تعبیر بنده پایین باشد) کسی که می‌خواهد وارد شود اگر سرش را پایین بیاورد وارد این اتاق می‌شود و اگر گردن کشی کند و حال طغیان و حال غرور داشته باشد و سرش را خم نکند، سرش به سقف خورده و مجروح و زخمی می‌شود و نمی‌تواند از منافع آنچه در اتاق هست بهره مند شود.

در دریافت معارف نیز این چنین است. اگر انسان در مقابل حقایق ارزنده و سعادت بخش حالت تواضع داشت و تسلیم شد و سر فرود آورد و پذیرفت، همه منافع آن را به دست می‌آورد و اگر حالت غرور داشت، نتیجه عکس خواهد داشت.

نسبت به مطالب علمی و اخلاقی و جهات مختلف، اگر انسان این روحیه را داشت که هرچه بوده من فهمیده‌ام! ممکن نیست مطلب تازه ای باشد که من نه فهمیده باشم! از حقایق بسیاری غافل می‌ماند و رشد و تکامل او متوقف می‌شود؛ چراکه هر آن ممکن است مطلب تازه ای به دست آید و نکات نهفته ای رخ نماید؛ رشته‌های مختلف علمی روند تکاملی دارند و هر روز ممکن است کشف تازه ای پدید آید.

ص: ۱۷

## ویژگی دوم

{ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا }

از نشانه‌های انسانی که جزو گروه ممتاز و شخصیت‌های برجسته انسانیت شده، این است که در برخورد با افراد جاهل می‌کوشد برخورد او مسالمت‌آمیز باشد.

جاهل در اینجا بیشتر به معنای افراد هرزه، افراد نفهم می‌باشد؛ زیرا در ارتباط با افراد بی‌اطلاع، چنین مسئله‌ای مطرح نیست. نسبت به افرادی که اطلاعاتی ندارند، خیلی بجاست انسان با کمال محبت برخورد بکند و آنها را رشد بدهد.

اینجا بیشتر مسئله گفتار مطرح است. افراد جاهل گفتاری وقیحانه، گزنده، زننده، نامناسب و... دارند حرف‌های نیش‌دار می‌زنند و اذیت می‌کنند و انسان را به برخوردی شدید و امی دارند.

عبدالرحمن کسانی‌اند که در چنین مواردی مراقب‌اند فتنه به وجود نیاید و با مسالمت و گفتن سلام (گفتار سالم نه سلام معروف ابتدایی) از آنها فاصله می‌گیرند.

یا اینکه گفتاری می‌گویند که با مسالمت باشد. جاهل کلمات زشت می‌گوید، ولی او در پاسخ می‌گوید: از خدا بخواهید من این بدی‌ها را نداشته باشم! متشکرم از اینکه من را از عیب مطلع کردید، مرحمت شما زیاد.

بنابراین، فتنه را تشدید نمی‌کند و یا به وجود نمی‌آورد. به گونه‌ای برخورد می‌کند که نزاعی و ناراحتی‌هایی به وجود نیاید. این صفت بسیار مهم است. در موارد بسیاری در زندگی شخصی و اجتماعی انسان در ارتباط با نزدیکان در جامعه با افراد مختلف، گاهی افراد برخورد بد و ناشایستی دارند. اگر او هم چنان برخوردی کند فتنه‌ای می‌شود که جامعه را به بدبختی می‌کشاند اما شخص، مراقب است و موارد استثنا هم جای خودش محفوظ می‌باشد.



نقل شده در مجلس مأمون جمعی نشسته بودند. کسی با امیرالمؤمنین عناد خاصی داشت و سعی می کرد دستش به هر جا رسد به حضرت نسبت های نادرستی بدهد. در آن جمع صحبت های مختلف مطرح بود. این شخص گفت: دیشب من هم خوابی دیدم. خواب دیدم که پلی است که می خواهم از پل بگذرم و علی بن ابی طالب (ع) هم بودند. ایشان می خواستند رد بشوند، من روی سینه شان دست گذاشتم و او را کنار زدم، خودم رد شدم!

می خواست بگوید تقدّم به حضرت داشتم. و این یک نوع، کوبیدن آن حضرت بشود.

یکی از افراد مجلس گفت: تو چنین بی ادبی کردی، حضرت چیزی نگفتند!

گفت: نه، خیلی می گویند: بلیغ و فصیح هستند و...

گفتند: چرا!

گفت: من که این کار کردم، به من گفتند: سلام!

آن جناب گفت: بسیار بجا گفتند! تو همان نفهمی هستی که قرآن کریم بندگان خدا را امر می کند که هر گاه به آنان روبه رو شدید «سلام» بگویید. حضرت خواسته به تو بفهماند که من از عبادالرحمان ام و تو از همان جهالی؛ { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا }.

این صفت بسیار خوبی است که انسان خویشتن دار باشد و بتواند نفسش را مهار کند و فتنه ای به وجود نیاید. بسیار از اوقات مراعات با این مسئله، خیلی از گرفتاری ها از بین می برد و انسان خودش را از بسیاری ناراحتی ها نجات می دهد.

ضمناً چنین برخوردی برای افراد جاهل، بیشترین ناراحتی را در پی دارد. آنها دلشان می خواهد که این طرف، چیزی بگوید و دعوا بشود و... اما وقتی چنین می شود، او اذیت شده و بیشترین عذاب برایش همین است!

چهل سال قبل در مرکز بحث و درسی بودم. کسی بود که حالت جهالت در آن قوی بود. دو نفری که از افراد ممتاز بودند جایی ایستاده بودند. این شخص بی ادب با یک تعبیر تند و زشتی به اینها چیزی گفت. آنان همین { قَالُوا سَلَامًا } را عمل کردند و رفتند. من ایستاده بودم و کاری داشتم. وی به رفیقش گفت: اگر برمی گشت و به من ناسزا می گفت، من راحت تر بودم! اصلاً به من اعتنا نکرد و آدم به حساب نیاورد.

همین عمل برای او گرفتاری و عذاب است، در عین اینکه فتنه ای درست نشده است.

البته این رفتار کلّیت ندارد و در همه جا بایسته نیست. جهل و جهالت سطوح مختلف دارد، که هر کدام واکنش مناسب خود را می طلبد.

حدیثی از حضرت باقر(ع) نقل شده است که پیامبر فرمود:

أنا أوَّلُ وافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَيْتِي؛ [۳۳]

پیامبر فرمود: اول کسی که در ارتباط با حضرت حق در روز قیامت قرار می گیرد، من هستم و کتاب خدا و اهل بیت من، سپس امت من؛ از مردم می پرسم با کتاب خدا و اهل بیت من چه کردید.

در این بیان شریف، بیشتر گلایه ای است از مردم، که چرا به حد لازم از کتاب خدا و اهل بیت پیامبر استفاده نکرده اند؛ لذا این حدیث همان توصیه به قرآن و توصیه به بیانات معصومین(ع) و پیروی از این دو منبع اصلی و عظیم است.

بدیهی است در این دو مجموعه عظیم و حیانی، سعادت انسان هاست. لذا با همین روش تفسیر این آیات را پی خواهیم گرفت؛ زیرا هر یک از قرآن و بیانات عترت، مُبَيِّن کلام الهی است.

\* \* \*

اولین نشانه عبادالرحمن این بود که اینها متواضع اند. و نشانه دوم آنها این است که می‌کوشند در برابر رفتارهای ناشایست جاهلان، واکنش مسالمت آمیز بروز دهند و مانع فتنه و آشوب شوند.

نتیجه این نشانه «حلم» است. اینها حلیم اند و بر نفس خود تسلط دارند، از صفت ارزنده «حلم» در دوران زندگی و در مقاطع مختلف آن استفاده می‌کنند.

این ویژگی والا، در آیات دیگر و نیز در روایات، بیان شده است.

در قرآن می‌خوانیم:

{ وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ } [۳۴] (اینان با خوبی، بدی را دفع می‌کنند) یکی از مصادیقش همین می‌شود که وقتی افرادی جهول با آنها برخورد دارند سعی کنند با خوبی بدی آنها را دفع کنند و به طور کلی، دارای این صفت حلم و بردباری هستند. در مفردات راغب، بیان لطیفی در توضیح حلم آمده است:

الْحِلْمُ ضَبْطُ النَّفْسِ وَالطَّعْنُ عَنِ هَيْجَانِ الْغَضَبِ؛ [۳۵]

حلم خویشتن داری و تسلط بر نفس است هنگام هیجان غضب.

کسی حرفی زده یا کاری انجام داده که باعث هیجان و خشم انسان شده عصبانی بشود و ممکن است فحاشی و تندمی کند و با رفتار و یا گفتاری عصبانیت خودش را اظهار کند. کسی که دارای خصلت حلم است و می‌تواند خویشتن دار است. اگر هم قرار شد تندمی کند، تندمی اش بر اساس تعقل باشد. حساب می‌کند آیا اینجا موردی است که خدا دوست دارد تندمی کند یا نه؟ چنانچه مورد نداشت، از عصبانیت خود منصرف، و مراقب نفسش می‌شود.

در تمه این عبارت، بیان جامعی است در معنای حلم، در بحار آمده است:

الحلم الأناة والثبوت في الأمور، وهو يحصل في الاعتدال في القوه الغضبيه و يمنع النفس من الإنفعال عن الواردات المكروهه المؤذيه، و من آثار عدم جزع النفس عند الأمور الهائله وعدم طيشها في المؤاخذه وعدم صدور حركات غير المنتظمه منها وعدم اظهار المزيه على الغير وعدم التهاون في حفظ ما يجب حفظه شرعاً و عقلاً. [۳۶]

ص: ۲۱

حلم آن حالت خویشتن داری، تأمل و حالت تسلط در کارهاست که محصول اعتدال نفس است. وقتی حالت خشم و غضب به وجود می‌آید، نفسی که به اعتدال خودش رسیده و حالت اعتدال ملکه اش شده، خویشتن دار می‌شود و از اینکه نفس منفعل بشود در مقابل عوامل خشم حفظ می‌گردد.

در حالت غضب، نفس منفعل می‌شود و حالت پرخاش به خودش می‌گیرد. وقتی کسی با انسان بد برخورد کرد و زمینه‌های ناراحتی انسان را به وجود آورد، نفس حالت انفعالی به خود گرفته متأثر می‌شود.

حلم آن حالتی است که بی‌درنگ از این گونه زمینه‌ها، نفس متأثر و منفعل نمی‌شود و خویشتن دار و مراقب است. در نتیجه حرکات نادرست از انسان حکیم سر نمی‌زند و اظهار موقعیت‌های خاصی برای خودش نمی‌کند و آنچه را که باید حفاظت کند، حفاظت می‌کند.

این حالت حلم، خویشتن داری و مواظبت از نفس، از آن حالاتی است که اگر انسان واجد آن حالت شد، خیلی از نادرستی‌ها را دفع می‌کند و فتنه‌ها را خاموش می‌سازد و بسیاری از زمینه‌های خیر را به وجود می‌آورد.

گاه در زمینه‌های علمی و تربیتی موقعیتی پیش می‌آید که اگر انسان حلم نورزد، آن موقعیت علمی و تربیتی از دست می‌رود و انتقال علم و تربیت صورت نمی‌گیرد. اما اگر مراقب باشد و حلم ورزد، می‌تواند به هدف خود برسد و اثر علم و تربیت را در طرف مقابل ببیند؛ «نَعَمْ وَزِيْرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ».[۳۷]

زمانی کسی در یک موقعیت نامناسب و نابهنگام مراجعه کرد و بدون شناخت قبلی، در اول صحبت گفت: «آن خدایی را که شما قبول کردید ما رد کردیم!» مشخص شد که از مطالعات بالایی هم برخوردار است و با حالت غرور این جمله را گفت.

اگر آن طرف مقابل می گفت: «شما غلط کردی که آن خدا را ردّ کردی و چنین و چنان...» آن فرد می رفت و بدتر از قبل، مخالفت خود را ادامه می داد.

ولی آن فرد حلیم گفت: «ممکن است آن خدایی را که شما او را ردّ کردی، ما هم ردّ کرده باشیم؛ چون آن خدایی را که شما فکر کردی خدایی نیست که واقعیت داشته باشد».

در اثر این حلم، آن فرد به اشتباه خود پی برد و بعد از اتمام جلسه که خدا را خوب شناخت، می خواست که دست این فرد حلیم را ببوسد. احترام خاصی گذاشت و هنوز ارتباط این دو نفر به خوبی برقرار و سؤالاتش را از این فرد حلیم می پرسد.

صفت «حلم» بسی ارزشمند است و نسبت به حلم بسیار تأکید شده.

حضرت صادق(ع) می فرماید:

كَفَى بِالْحِلْمِ ناصراً... إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ [۳۸]

این حدیث، کفایت می کند که ارزش حلم را انسان بداند. حلم ناصر انسان است و اگر انسان حالت حلم ندارد این حالت را به خود تحمیل کند و ببندد و تزریق کند و تحلم بورزد تا حلیم بشود.

بسیار می شود وقتی انسان دارای صفتی نیست اما تصمیم می گیرد که آن صفت را برای خود تحصیل کند، می تواند. تحصیل کند از امتیازات انسان همین بس که قدرت ایجاد تحوّل در خود را دارد؛ لذا با این امتیازی که خداوند در وجود انسان گذاشته، انسان بکوشد تا اگر حلیم نیست این صفت را در خود به وجود آورد.

علامه مجلسی(ره) توضیحی در باره «ناصر» دارند که بسیار جالب و مهم و خوب تشریح کرده اند، و شاید در جای دیگر چنین مطلبی را نتوان یافت، می فرماید:

لأنه بالحلم تندفع الخصومه، بل يصير الخصم محباً له و هذا أحسن النصر مع أن الحليم يصير محبوباً عند الناس فالناس ينصرونه على الخصوم و يعينونه في المكاره. [۳۹]

حلم خصومت را برطرف می کند و نزاع را از بین می برد، بلکه اگر انسان حالت حلم داشت همان که دشمنی کرده و خصومت ورزیده، دوست انسان می شود. این نصرت، بسیار عالی است و حلم، مایه محبوبیت فرد حلیم می شود.

آن قدر حلم خوب است که اگر فرد حرفش هم حق نباشد، به جهت حلمی که ورزیده، مورد توجه و عنایت مردم قرار می گیرد و از او تعریف می کنند.

یکی می گفت: وقتی من این برنامه هایی را دیدم که فردی روی طناب راه می رفت این نتیجه را گرفتم که انسانی که می تواند چنین کارهایی را انجام دهد و با قوه تصمیم خود این کارها را انجام داده بدهد؛ چرا من تصمیم نگیرم که صفات رذیله خود را از بین ببرم؟! چرا من تکاملات اخلاقی را که باید به دست بیاورم، به دست نیاورم؟! چرا با دروغم با رذائل اخلاقی ام مبارزه نکنم و هزاران چراها دیگر؟!

### جلسات ششم تا دهم

#### اشاره

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان (دام ظلله العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی مشهد مقدس رمضان المبارک ۱۴۲۹هـ

در جهت استفاده از قرآن مجید، از حضرت سجاد<sup>†</sup> نقل شده است که فرمود:

آیات القرآن خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا؛ [۴۰].

آیه های قرآن گنجینه هایی است. هرگاه گنجینه ای گشوده شود، شایسته است انسان در آن بنگرد و آنچه در آن گنجینه قرار گرفته است (که معمولاً اشیاء نفیس در گنجینه ها قرار داده می شود) ببیند.

شایسته است انسان در برخورد با آیات قرآن، به دقت بنگرد، تدبیر کند و از مطالب ارزنده و گران قدر کلام پروردگار بهره بگیرد.

و در راستای استفاده از بیان معصومین (ع) از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود:

تَذَاكَرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تُحَدِّثُوا، فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءُ الْقُلُوبِ؛ [۴۱].

در ارتباط با توجه به حدیث، این تعبیر زیبای گویا بیان شده که وقتی با یک دیگر هستید، مذاکره علمی داشته باشید، و برای این کار به دیدار هم بروید و از احادیث بخوانید

در این گونه بیانات، مراد از حدیث، همان ظهور معمولی حدیث است که شامل بیانات پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) می شود.

زیرا حدیث جلالی است برای قلب ها، دل ها را جلاء می دهد و پاکیزه می کند و روشن می سازد. (هر چیزی که جلالی پیدا می کند، یعنی آن آلودگی ها و زنگارها برطرف می شود.) لذا مناسب است که در همه شئون انسانی و زندگی (در اعتقادات، اخلاق، مسائل مربوط به اجتماع و...) از قرآن و حدیث استفاده شود؛ چراکه یک دنیا خیر به انسان می رسد.

فراوان پیش آمده افرادی که مقداری انصاف داشتند و از دقت هایی هم در مسائل و مباحث برخوردار بودند، بعد از مدتی که مقدار زیادی از وقتشان را در مسیری (که غیر از مسیر قرآن و عترت بوده) مصرف کردند سخت ندامت و پشیمانی خود را اعلام کردند.

من نمی خواهم به خواب استناد کنم؛ زیرا وقتی مطلب از جهت دلیل عقلی و وحیانی مستند و محکم بود، نیاز به نقل خواب نیست، ولی بعضی از خواب ها هست که لطافتی دارد و چون منطبق با مدارک وحیانی هم هست، نقلش بلا اشکال و مفید خواهد بود؛ مخصوصاً وقتی که با قرائن خاصی همراه باشد.

یکی از شخصیت‌های معروفی که اخیراً فوت شدند، یکی از نزدیکانش می‌گفت: ایشان را خواب دیدم که در موقعیت مناسب و ارزنده‌ای بود، و میز کاری داشتند که روی آن کُتب مربوط به قرآن و حدیث بود و با آنها مأنوس بودند، و یک کتابی هم بود که کتاب نادرستی هم نبود، اما در یک رشته علمی بود.

پرسیدم: حالتان چگونه است؟

گفتند: می‌بینید که حالم خوب است! خشنودم از اینکه در ارتباط با قرآن و حدیث تلاش داشتم. ولی هر وقت یادم می‌آید که در ارتباط با این کتاب (همان کتاب علمی خاص) کار کردم خیلی ناراحت می‌شوم!

\*\*\*

در ارتباط با آیات مورد بحث، دو نشانه از نشانه‌های دوازده گانه این گروه ممتاز مطرح شد.

در ارتباط با صفت «حلم» و «حلیم» در روایات تعابیر جالب و دقیق و زیبایی داریم تا جایی که در بعضی از روایات آمده است: «فرد حلیم گویا پیامبر است». لذا شایسته است که هرچه بیشتر انسان از این حالت بهرمنند باشد. مایه این خصلت‌های ارزنده و سعادت‌های والا را خداوند در انسان گذاشته است. باید با به کار بستن، آن را تقویت کرد.

چنانچه اگر انسان سرمایه مالی را به خوبی به کار ببندد، هم زندگی تأمین می‌شود و هم سرمایه بیشتر می‌شود، سرمایه‌های معنوی نیز چنین‌اند. اگر انسان سرمایه‌های معنوی را به کار بگیرد و در مواردی که زمینه حلم پیش می‌آید حلم را به کار ببندد، هم در همان مورد، هدف او تأمین می‌شود و هم این حالت تقویت می‌شود تا در مواردی که کار مشکل‌تر است، بتواند حلم بورزد.

ص: ۲۶



این خود نکته ای است که سرمایه های معنوی (مانند سرمایه های مادی و مالی) با به کار بستن افزون می گردد.

و در قرآن هم مواردی داریم. این آیه شریفه، در جهت توجه دادن به این مطلب بسیار فوق تصور است { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ \* وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا أَلْذُو حَظٍّ عَظِيمٍ } [۴۲]

بسیار عجیب است، می فرماید: حسنه و سیئه یکسان نیست.

حسنة و سيئه، مصادیق بسیار زیادی دارد. یک مصداقش مورد صحبت ماست «حسنة»، حلم و «سيئه» جهل و جهالت. اگر چنانچه افرادی با نفهمی برخورد کردند، انسان با خوبی پاسخ دهد و برخورد کند.

گناه و نیکی مثل هم نیستند، و معصیت و طاعت هم مثل هم نمی باشند.

با طاعت، معصیت را ناپود کن و با سخن زیبایت، سخن زشت دیگران را دفع کن و با حلم، با جهل برخورد کن.

آن چنان با حلم و حسنه برخورد کن، تا آنجا که بین تو و آن فردی که در پی عداوت و دشمنی است، گویا دوست نزدیک و مهربان تو است.

یعنی چنان برخورد تو، برخورد نیک و درستی باشد که طرف مقابل عوض شود، همان که دشمن تو بود، دوست صمیمی می گردد و تو را تعریف کند. معنی دیگری که اخیراً دیدم که در بعضی از تفاسیر این معنا هم بیان شده، بسیار لطیف و دقیق تر است.

به گونه ای برخورد کن که گویی این فرد، با تو دوست است و مهربان است. اگر با دوست مهربان و نزدیک خود برخورد می کردی، چگونه بود؟ همان گونه با این دشمن و خصم خود، برخورد کن! خواه آن فرد متحول بشود یا نشود.

این جمله شریفه تحمل هر دو معنا را دارد.

یکی از دوستان نقل می کرد: وقتی با کسی برخورد کردم که در آن ستمتی که من بودم، او پیش کسوت من بود، ولی وضع من خیلی سامان یافت. وقتی به من برخورد، سخنان نامناسبی را بر زبان آورد و اینکه بهبود اوضاع به این جهت است که چنین و چنان کردی... و ارتباطات ناصحیح انجام دادی... درحالی که در کار من حيله ای نبود، و کارم را درست انجام می دادم و رضای خدا را در نظر داشتم.

من در پایان یک جمله گفتم: خوش حالم از اینکه آنچه پیش خدا هستم، بهتر است از آنچه که پیش شما هستم!

آن شخص، فردای آن روز به من زنگ زد که: من نفهمیدم و اشتباه کردم و مرا عفو کن و ببخش، تا یک وعده غذا میهمانم نباشی، راحت نمی شوم.

این خصلت تسلط بر نفس و خویشتن دار بودن، یک حالت ارزنده ای است که وقتی خداوند متعال می خواهد از بعضی از پیامبران تعریف کند می فرماید: آن پیامبر «حلم» بود { لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ } [۴۳].

بسیاری از اختلافاتی که در خانواده ها هست برای این است که رعایت «حلم» از یکی از دو طرف نشده است. اگر چنانچه یکی از دو طرف خانواده حلم بورزد، مشکلی پیش نمی آید. و مشکلاتی که حل شده، از آن روست که یک طرف دعوا حلم ورزیده است. در این مورد خود معصومین (ع) درس های عملی زیادی دارند.

معروف است که امیرالمؤمنین با قنبر می رفتند، کسی به قنبر بد و بی راه گفت. قنبر پرید که بر آن فرد حمله کند، حضرت فرمودند: «مهلاً یا قنبر» (آهسته تر، این کار نکن). با حلم کردن تو، خود او عصبانی می شود و شیطان هم ناراحت می گردد (شیطان انسان را وامی دارد تا ناسزا بگوید و دعوایی درست شود). و خدا هم خشنود می شود. [۴۴].

و در شعری آمده است:

وَلَقَدْ أَمَرُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْتَنِي فَمَضَيْتُ عَنْهُ قُلْتُ مَا يَعْنِينِي [۴۵].

بر دون مایه ای گذشتم که دشنام می داد، ردّ شدم و با خود گفتم مرا قصد نکرده است.

زندگی ائمه پر از حلم و رزیدن ایشان است. در جایی دارد که یکی از اصحاب امام سجاد با حضرت می رفت، کسی با حضرت برخورد کرد گفت:

تَعْرِفُ الصَّلَاةَ؟ (می دانی نماز چیست؟)

آن فردی که با حضرت بود با خود گفت: این شخص، حضرت سجاد است! تمام حقیقت عبادت است، زین العابدین است! این فرد، می گوید: تَعْرِفُ الصَّلَاةَ!؟

فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ؛ حمله کردم او را بزنم.

حضرت فرمودند:

مَهَلًا يَا اَبَا حَازِمٍ، اِنَّ الْعُلَمَاءَ هُمُ الْحُلَمَاءُ الرَّحْمَاءُ! ثُمَّ وَاَجَهَ السَّائِلَ فَقَالَ: نَعَمْ اَعْرِفُهَا؛ [۴۶].

آهسته تر، افرادی که آگاه هستند حلم دارند، مهربان اند. بعد حضرت رو به سائل کردند و فرمود: آری، می دانم که نماز چیست!

در نهج البلاغه، حضرت امیر المؤمنین علی (ع) می فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يُكْذِبُ؛ [۴۷].

بدانید این قرآن کریم نصیحت کننده ای است که هرگز در نصیحتش غش راه ندارد، هدایت کننده ای است که اضلالی در کارش نیست، سخن گوئی است که هرگز دروغ در کلامش راه ندارد.

معمولاً افرادی که در مقام نصح و نصیحت اند، اینکه هیچ گونه غیر نصحی و غشی در کار آنها نباشد، نیست. قرآن کریم است که غشی در نصح آن نیست و حقیقت و واقعیت و خیر را به طور بایسته، تذکر داده است.

همچنین در جهت هدایت، اشتباهاتی برای افراد ممکن است پیش آید.

بنابراین، از چنین منبع ارزنده و سعادت بخشی که چنین خصوصیتی دارد شایسته است هر چه بیشتر استفاده بشود.

در حدیثی حضرت صادق (ع) در جهت استفاده از بیانات معصومین (ع) بسیار

تأکید نموده اند.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ إِلَى النَّاسِ وَيُشَدُّ فِي قُلُوبِ شَيَعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شَيَعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟

قال (ع): رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِنَا يَبُتُّ فِي النَّاسِ وَيُشَدُّ فِي قُلُوبِ شَيَعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!! [۴۸].

معاویه بن عمار به حضرت صادق (ع) عرض می کند که: شخصی بیانات و گفتار شمار را میان مردم نشر می دهد و قلوب شیعیان شما را با آنها در مسیر حق، تثبیت نموده استوار می سازد؛ و بعضی از افرادی که اهل عبادت هستند و چنین کاری را نمی کنند و به عبادت مشغول اند، کدام یک افضل اند؟

حضرت فرمودند: آن کس که در جهت نقل احادیث و نشر مطالب ما در تلاش است و دل های شیعیان ما را در مسیر حق تثبیت می کند، افضل از هزار عابد است.

\*\*\*

## شب زنده داری

نشانه سوم افراد ممتاز و { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این است که اینها شب را به صبح می آورند درحالی که عبادت می کنند، و در حال سجود و قیام اند، { وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا } [۴۹].

بیتوته: شب را به صبح آوردن است.

از شب استفاده می کنند و نماز می خوانند، قیام و سجود دارند و از عبادت در شب غفلت نمی کنند و بهره لازم را از شب می گیرند.

در ارتباط با عبادت در شب، آیات شریفه قرآن بسیار بسیار شگفت انگیز است. در جهت تأکید برای بهره برداری از شب و اینکه افراد ممتاز، اهتمام بسیار دارند که از شب استفاده کنند، در سوره مبارکه دهر چنین فرموده است: { وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا } [۵۰].

ص: ۳۰

تأکید شده به اینکه از شب استفاده شود؛ و با حالت سجده در ارتباط با حضرت حق باشد و تسبیح بگوید و... .  
 بعضی از آیات شریفه قرآن به گونه ای است که با توضیح قابل هضم می شود، و گرنه هضم آنها مشکل است.  
 در سوره مبارکه ذاریات می فرماید:

{ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ } [۵۱]. انسان های ارزنده، کمی از شب را می خوابند.

در حدیث معنایی برای این آیه شریفه بیان شده است که مقداری کار تخفیف پیدا می کند. البته حدیث آیه را به این معنا منحصر نمی کند؛ یعنی اوج مطلب به جای خودش محفوظ است و سطوح افراد مختلف می باشد.

از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه روایتی حکایت شده است که نقل به معنای آن چنین است:

قَلَّ لَيْلَهُ تَمَّرَ بِهِمْ إِلَّا صَلُّوا فِيهَا؛ [۵۲].

کمتر شبی است که بر آنها بگذرد و آنها نمازی در آن نخوانند.

گاه بعد از آیه، این جمله را بیان کرده که معنا واضح تر شود:

كَانُوا أَقَلَّ اللَّيَالِي يَفُوتُهُمْ لَا يَقُومُونَ فِيهَا؛ [۵۳].

کمتر شبی است که از آنها فوت شود و برای عبادت بر نخیزن.

استفاده کردن از شب مسئله بسیار مهمی است و از نشانه های این گروه ممتاز است. در شب آرامش زیادتری حاکم است و حالت اخلاص شدیدتر می باشد و فراغت از دنیا بیشتر پدید می آید و ارتباط با پروردگار با ارزش تر خواهد بود.

شعر خوبی شاعر گفته است:

لله قَوْمٌ إِذَا مَا اللَّيْلِ جَنَّهُمْ قَامُوا مِنَ الْفُرْشِ لِلرَّحْمَنِ عُبَادًا

هم إذا ما بياض الصبح لاح لهم قالوا من الشوق لیت اللیل قد عادا [۵۴].

وقتی انسان از شب بهره مند می شود، خاصیت هایی عجیبی برایش به وجود می آید؛ لذت مناجات با پروردگار را می فهمد، شوقی برای ارتباط گیری با پروردگار پیدا می کند که به وصف نمی آید (کسی آن حالت را متوجه نمی شود مگر اینکه خودش هم در چنین وضعیتی قرار گیرد).

آن ساعات ارتباط با پروردگار و تضرُّع در پیشگاه خداوند متعال و خوف از خدا و امید به خدا و توکل به حضرت حق و انقطاع إلى الله (و مسائلی که در ارتباط با بندگی خداوند متعال پیش می آید) چنان آنها را علاقه مند به استفاده از شب می کند که وقتی صبح می شود، می گویند: ای کاش، شب دوباره فرارسد.

روایات و آیات در ارتباط با نماز شب و عبادت در شب فراوان است. در اهمیت به این مطلب، این جمله شریفه که از حضرت عسکری رسیده کفایت می کند، که فرمود:

الْوُصُولُ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِإِمْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ [۵۵].

به این سفر کسی موفق نمی شود مگر اینکه شب را برای خودش مرکب قرار دهد!

البته تعبیر «وصول» و رسیدن به حضرت حق همان «قرب خاص» مقصود است و گرنه اینکه مرز مخلوق و خالق شکسته بشود و از بین برود، باطل است؛ زیرا هرگز مرز خالق و مخلوق شکسته نخواهد شد و هیچ گاه این چنین نخواهد بود که «فنا» به این معنا پیدا بشود.

البته گاه فنای حکمی تعبیر می شود که اشکالی ندارد؛ یعنی آن چنان انسان متوجه حضرت حق شود که از تمام خواسته هایش چشم پوشد و در همه شئونش رضای پروردگار را حاکم بداند.

انسانی که از شب استفاده کرد و ارتباط خالصانه با پروردگارش برقرار کرد، در تمام شئون زندگی فردی، نیکوکار و منشأ خیرات بسیار (در حدی که در امکاناتش باشد) خواهد شد. یعنی این گونه نیست که فقط آثار و فوائد فردی برای خودشان داشته باشد، بلکه این دسته از افراد، در تمام شئون اجتماعی مفیدند.

در نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ چنین آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِتِي هِيَ أَفْوَمٌ؛ [۵۶].

ای مردم، هر که از خدا نصیحت بخواند، موفق خواهد شد؛ و هر کس که گفتار خداوند را دلیل و راهنمای خود بگیرد، به بهترین و استوارترین هدایت‌ها، راهنمایی می‌شود.

مصدق روشن نصیحت خواستن از خدا این است که انسان از کلام خدا (قرآن کریم) استفاده کند.

در کافی شریف، می‌خوانیم:

عن أبي بصير قال: سمعتُ أبا جعفر (ع) يقول في هذه الآية: { بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } [۵۷].

فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ؛ [۵۸].

این روایت، تلازم قرآن و عترت را هم می‌رساند. خداوند فرمود: «این قرآن، آیاتی روشن است، در سینه کسانی که علم به آنها داده شده» امام (ع) فرمود: آنهایی که علم به آنها داده شد، ما هستیم! (و به خودشان اشاره کرده‌اند).

در بعضی روایات آمده است:

إِنَّا نَعْنِي؛ [۵۹].

فقط ما هستیم که این سمت را داریم که همه آیات قرآن در سینه ما مشخص و روشن است.

در بعضی احادیث دارد که:

هُمُ الْأَئِمَّةُ خَاصَّةً؛ [۶۰].

آنها (کسانی که علم ویژه به آنها داده شد) فقط ائمه‌اند و بس.

در هر حال، برای فهم قرآن کریم، استفاده از بیانات معصومین (ع) فراوان تأکید شده است و اینکه آنان مُبَيَّن قرآن‌اند.

\*\*\*

بحث در بیان صفات { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } بود. باید در این آیات تدبر شود و اعمال خود را بسنجیم. اگر در ما این صفات بود خدا را شاکر باشیم و در حفظ و تقویت آن بکوشیم؛ و اگر کسی این صفات را ندارد و یا بخشی از آنها را فاقد است، همت کند تا به دست آورد. چنین کاری، بهترین برنامه برای پیشروی معنوی، در فطرت انسان‌هایی است که دوست دارند در مسیر تکامل باشند.

انسان احساس می‌کند که در خلقت و طبیعت و فطرتش، علاقه به رشد و تکامل هست. بهترین برنامه در رشد و کمال انسان، تدبیر و توجه به آیات قرآن است.

ویژگی سوم: این بود که: { وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا }

سُجَّدًا جمع ساجد است؛ یعنی در حال سجده. و قِيَامًا جمع قائم است؛ یعنی اینان در حال قیام. در حال سجده و قیام به سر می‌برند. در ارتباط با این آیه، چند تذکر ضروری است:

۱. اهمیت سجده؛ ۲. اهمیت رکوع.

مقصود از سجده و قیام، این است که نماز می‌خوانند. البته سجده تنها هم (بدون نماز) اهمیتش معلوم است، و ایستادن و قرائت قرآن و دعا کردن هم جای خود را دارد. اینها نیز از مصادیق سجده و قیام است. نماز، مجموعه‌ای از همه اینها است؛ یعنی قیام، رکوع، سجده و... دارد.

در «سجده» یک حالت خضوع و خشوع خاص است؛ یعنی انسان با تمام وجود در مقابل خداوند به خاک می‌افتد و ذلت خود را می‌نمایاند. بهترین عضو انسان، روی زمین، برای پرستش حضرت حق قرار می‌گیرد و مقادیم بدن انسان بر روی خاک واقع می‌شود. این، یک حالت خضوع و خشوع خاصی است.

روایات در این زمینه فراوان است و کیفیت روایات هم کاملاً مورد توجه می‌باشد.

از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین رسیده است:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا؛ [۶۱].

نزدیک‌ترین حالت قرب انسان به پروردگار، وقتی است که در حال سجده است.

نیز از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده:

أَطِيلُوا السُّجُودَ! فَمَا مِنْ عَمَلٍ أَشَدَّ عَلَى أْبْلِيسَ مِنْ أَنْ يَرَا ابْنَ آدَمَ سَاجِدًا؛ لِأَنَّهُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ فَعَصَى، وَ هَذَا أَمْرٌ بِالسُّجُودِ فَأَطَاعَ وَ نَجَا؛ [۶۲]



سجده هایتان را طولانی کنید؛ زیرا شیطان (که آشکارترین دشمن انسان است و برای گمراهی انسان می کوشد) با طولانی شدن سجده ها ناراحت می شود؛ چون به خاطر می آورد که امر شده به سجده ولی اطاعت نکرده و بیچاره شده، ولی این نماز گزار که امر شده سجده، سجده می کند و نجات می یابد.

به حدی سجده اهمیت دارد که اگر انسان خسته باشد و در حال سجده خوابش برده است، به این گونه سجده هم، خدا به فرشتگان افتخار می کند.

در حدیثی از حضرت رضا(ع) تعبیر چنین است:

إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَبْدِي، قَبَضْتُ رُوحَهُ وَهُوَ فِي طَاعَتِي؛ [۶۳].

وقتی که بنده خدا در حال سجده خوابیده، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: روح بنده ام را گرفتم درحالی که در طاعت من بود. از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که، مردی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و عرض کرد: چند درخواست از شما دارم؛ درخواست دارم کاری یادم دهید که خدا مرا دوست داشته باشد، و عملی که با انجام آن، مردم مرا دوست داشته باشند، و اقدامی که ثروتم زیاد شود، و کاری که سلامتی ام تأمین شود، و دستوری که عُمرم طولانی گردد، و سفارشی که وقتی از دنیا رفتم پیش شما باشم!

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: این همه درخواست، چند کار لازم دارد با یک کار نمی شود!

حدیث طولانی است پیامبر دستورات لازم را سفارش کردند تا اینکه فرمودند: اگر می خواهی با من محشور شوی، سجده هایت را طولانی کن!

متن حدیث از این قرار است:

جاء رجلٌ إلى النبي(ص) فقال: عَلَّمَنِي عَمَلًا يُحِبُّني اللهُ عَلَيْهِ، وَ يُحِبُّني المَخْلُوقُونَ، وَ يُثِرِي اللهُ مَالِي، وَ يُصَحِّحُ يَدَنِي، وَ يُطِيلُ عُمُرِي، وَ يَحْشُرُنِي مَعَكَ!

قال: هذه سُنُّ خِصَالٍ تَحْتَاجُ إِلَى سُنِّ خِصَالٍ! إِذَا أُرِدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفِّهِ وَاتَّقِهِ، ... فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ [۶۴]

اگر می‌خواهی خدا تو را دوست داشته باشد، از او ترس و تقوای او را پیشه کن؛ و اگر می‌خواهی مردم تو را دوست داشته باشند، به آنها خوبی کن و طمعی به مال آنها نداشته باش؛ و اگر می‌خواهی مال زیاد شود، زکات مال را بده؛ و اگر دوست داری به سلامت باشی، زیاد صدقه بده؛ و اگر دوست داری عمرت زیاد شود، صله رحم کن؛ و اگر دوست داری که در حشر با من باشی، سجده ات را در پیشگاه پروردگار واحد قهار، طولانی کن.

در حدیثی آمده است که، پیامبر اکرم(ص) به یکی از خادمان فرمودند: از من حاجتی بخواه!

گفت: اجازه دهید فکر کنم!

بعد از چند روز فرمودند: فکرهایت را کردی؟

گفت: آری، من اینجا خادم شما هستم، از شما می‌خواهم همین سمت را در بهشت هم به من بدهید.

حضرت تبسم کردند و فرمودند: ضمانت می‌کنم که تو در بهشت خادم من باشی، اما باید دو شرط را رعایت کنی؛ ...سجده هایت را طولانی ساز. [۶۵]

در روایتی دیگر است که پیامبر(ص) مشغول بنائی بودند. یکی از اصحاب رسید و دید حضرت می‌خواهد دیواری را تعمیر کند، عرض کرد: یا رسول الله، اجازه دهید من این کار را انجام دهم (حضرت اجازه دادند و او کار را انجام داد).

حضرت فرمودند: برایم کاری انجام دادی، از من چه می‌خواهی؟

گفت: بهشت را تقاضا دارم!

حضرت درنگی فرمودند و گفتند: باشد، ولی ای بنده خدا ما را با سجده های طولانی یاری رسان! [۶۶]

حالت سجده بسیار سفارش شده است. گاهی بعضی از معصومین (ع) در بیابان، سجده‌هایی طولانی انجام می‌دادند. بعضی افراد که متوجه می‌شدند می‌گفتند: چقدر حضرت سجده طولانی انجام می‌دهند! می‌شماردند، سیصد بار «سبحان ربی العظیم و بحمده»! چقدر قبل از شمارش اصحاب تسبیح نموده بودند، خدا می‌داند.

چه افتخاری بالاتر از اینکه انسان ارتباط مستقیم با خدای حی قیوم برقرار سازد، خدایی که همه هستی را می‌چرخاند. آن چنان که گویا خلق نکرده است، این قدرت و این عظمت! { و لایئود حفظهما و هو العلی العظیم } [۶۷].

هیچ راهی برای رستگاری بشر در شئون زندگی دنیوی و اخروی اش نیست مگر استفاده از قرآن و حدیث و تبعیت از حقایق و حیانی؛ و گرنه، هرچه بشر از نظر توانایی و قدرت و صنعت و هر چه از نظر ثروت و امکانات گوناگون توانا تر شود (و از این حقایق و حیانی به دور باشد) عوامل خطرناک و گرفتار کننده بیشتر در اختیارش قرار گرفته است.

بنابراین، اگر جمع و جامعه و... بخواهند به حقیقت در راه سعادت حرکت کنند، راه این است که از قرآن و بیانات معصومین (ع) استفاده کنند و این حقایق عملی بشود.

در حدیثی نقل شده است که حضرت صادق (ع) فرمود:

الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبُرَّةِ؛ [۶۸].

آنهايي که قرآن را حفظ کرده و عمل به قرآن می‌کنند، با فرشتگان ممتاز و ارزنده الهی [همراه و هم رتبه] هستند.

{ السَّفَرَةُ الْكِرَامِ الْبُرَّةِ }؛

یعنی فرشته‌های فوق العاده ارزنده و ممتاز. (فرشتگان گروه‌های مختلف هستند) گاهی به ملائکه مقربین تعبیر می‌شوند.

در جهت توجه دادن به بیانات معصومین (ع) حدیثی بسیار شنیدنی است. امیرالمؤمنین (ع) در جمعی از اصحاب اعلام فرمودند: درباره آنچه از پیغمبر اکرم (ص) رسیده است، گاهی حرف‌ها جابه‌جا شده‌اند، گاهی بعضی هم دروغ بر پیغمبر اکرم (ص) بسته‌اند، مراقب باشید بدون آگاهی حرف نزنید و فتوا ندهید!

دو نفر برخاستند عرض کردند: یا امیرالمؤمنین، با آنچه که ما در اختیار داریم (مصحف‌ها و نوشته‌ها و گفته‌های اصحاب) چه بکنیم که گرفتار این خطاها نشویم؟!

حضرت فرمودند: در این زمینه، از علمای آل محمد پرسید.

متن حدیث چنین است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْتُوا النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُونَ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَالَ قَوْلًا آَلَ مِنْهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَقَدْ قَالَ قَوْلًا وَضَعَ عَلَى غَيْرِ مَوْضِعِهِ، كَذِبَ عَلَيْهِ!

فَقَامَ إِلَيْهِ عَلَقَمَهُ وَعَيْدَهُ السَّلْمَانِي، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا نَصْنَعُ بِمَا قَدْ خُبِرْنَا فِي هَذَا الصُّحُفِ عَنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ.

قَالَ: سَلَا عَنْ ذَلِكَ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)؛ [۶۹].

آن شخص که حدیث را نقل می‌کند می‌گوید: «كَأَنَّهُ يَعْنِي نَفْسَهُ»؛ گویا مقصود خودش بود.

یعنی سوال کنید از علمای خاندان پیامبر، از من پرسید! سوال کنید بعد از من از هر کس که مانند من ولایت دارد.

در مسائل اعتقادی قرآن، در مسائل اخلاقی قرآن، در مسائل اجتماعی قرآن در ارتباط با احکام قرآن، در زمینه قصص قرآن، در ارتباط با مشکلات قرآن، و در ارتباط با مسائل مربوط به قرآن عالی‌ترین روشن‌گر، بیان‌معصومین (ع) است.

از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده که فرمود:

آیه به آیه قرآن (با همه جهاتش) در نزد من است. می‌دانم کدام آیه در شب نازل شده و کدام در روز، چه آیه در جمع نازل شده و چه آیه ای با خصوصیات خاصی، در سفر نازل شده یا در حَضَر، ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن چیست و... همه در نزد من است. [۷۰].

بنابراین، شایسته است تفسیر قرآن کریم با بیانات معصومین (ع) همراه باشد که بهترین تبیین، در بیانات این بزرگواران است.

در ارتباط با نشانه های بندگان شایسته حق (عبادالرحمن) دو تا نشانه از نشانه هایی که گفته شد، نشانه اخلاقی اند و بیشتر در روز پیش می آیند. اما نشانه سوم در ارتباط با پروردگار است:

{ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا }

از شب استفاده می کنند و از شب بهر مند هستند و شب را به قیام می گذرانند و نماز می خوانند و...

مقداری درباره سجده صحبت شد و اینکه انسان به استفاده کردن از سجده (که بهترین وسیله تقرب به پیشگاه پروردگار است) اهمیت بدهد.

در ارتباط با نمازی که در شب خوانده می شود (که نماز، سجده است و قیام و رکوع) در ارتباط با رکوع هم تأکید بسیاری است که سعی شود رکوع طولانی باشد. گاهی نماز جماعت خوانده می شود آنجا رعایت افراد ضعیف لازم است و اعتدال را باید رعایت کرد، ولی وقتی انسان خودش نماز می خواند (نماز واجب یا نماز مستحبی) سجده طولانی و رکوع هم بجاست طولانی باشد.

بُرِيدِ عَجَلِيٍّ مِي گويد از امام باقر(ع) پرسيدم: آيا زياد قرآن خواندن در نماز [قرائت سوره هاي طولاني] افضل است يا درنگ طولاني در رکوع و سجود؟ امام(ع) فرمود:

كَثْرَةُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ! أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ { فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ } [۷۱]. إِنَّمَا عَنِّي بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ،

طُولَ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ؛ [۷۲].

رکوع و سجود طولانی در نماز افضل است، مگر این سخن خدای بزرگ را نشنیده ای که فرمود: «آنچه از قرآن فراهم آمد بخوانید، و نماز را به پا دارید» مقصود از اقامه نماز، درنگ طولانی در رکوع و سجود است.

بنابراین، از اعمالی که اقامه نماز را تحقّق می بخشد، رکوع و سجود طولانی است.

مسئله دعا و درخواست از خداوند متعال جایگاه ارزنده ای دارد. البته آیاتی که در آنها دُعا هست، از امتیاز ویژه ای برخوردار است؛ چراکه هم دعا و هم قرآن است.

در حدیثی آمده است که رکوع طولانی موجب می شود انسان از وحشت قبر در امان بماند. سعید بن جناح می گوید: در مدینه نزد امام باقر(ع) بودیم، بی آنکه کسی چیزی پرسد، امام(ع) فرمود:

مَنْ أْتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ فِي الْقَبْرِ؛ [۷۳].

هر که رکوعش را طولانی سازد، در قبر وحشتی بر او وارد نشود.

رکوع کامل، این است که از نظر حالت رکوع، بدن در وضعیت جسمانی مناسب با رکوع باشد و نیز ذکر رکوع به درستی و کامل گفته شود. رکوع بایسته، زمینه را برای سجده تعالی بخش فراهم می آورد؛ چراکه سجده نزدیک ترین حالات قرب بنده به پروردگار است.

عالمان بزرگ و فرهیخته، تفیّد خاصی در شب زنده داری داشتند؛ شب زودتر می خوابیدند تا سحرگاه برخیزند و به عبادت پردازند.

بعضی از خانواده ها برای آنکه همه شب را زنده بدارند، آن را میان افراد خانواده تقسیم می کردند و در هر وقتی از شب، یکی از آنها بیدار می ماندند و به عبادت مشغول می شدند.

در تفسیر قرآن از بیانات معصومین(ع) نباید غفلت شود. گاهی به خصوص تذکر داده شده آیات قرآن را با بیانات ما تفسیر کنید، و در مواردی تأکید شده است که از رجوع به آیات واحادیث و بیانات معصومین(ع) غفلت نشود. قرآن و حدیث با یک دیگر تلازم دارند، و بایستی هر دو را با هم در نظر گرفت.

در راستای تأکید، برای استفاده فزون تر از قرآن، این حدیث از حضرت صادق(ع) شایان توجه است که فرمود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ، تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ، وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ، وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ (كَمَا تُضِيءُ الْكُوكَبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ).

وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ، وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ؛ [۷۴].

امیرالمؤمنین(ع) فرمود:

خانه ای که در آن قرآن قرائت گردد و خداوند متعال یاد شود، برکت آن خانه زیاد خواهد شد، و فرشتگان در آن خانه حضور می یابند، و شیاطین از آن فاصله می گیرند، و برای اهل آسمان ها درخشش دارد (همچنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند). و خانه ای که در آن، قرآن قرائت نگردد و یاد خدا نشود، برکت آن کاستی می پذیرد، و فرشتگان از آن فاصله می گیرند، و شیاطین آنجا حضور پیدا می کنند.

چقدر ارزنده است انسان کاری انجام دهد که نتیجه اش حضور فرشتگان در جمع آنها باشد و برکت در زندگی شان و فاصله گرفتن شیاطین از آنها و تامل و درخشندگی برای ساکنین آسمان و... بسیار ارزنده است که هرچه بیشتر از قرآن کریم انسان بهرمنند باشد و قرائت و تدبر در قرآن کند، و از دستورات قرآن استفاده نماید؛ چراکه خیر کثیر برای خود اوست.

نیز امام صادق(ع) می فرماید:

يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ؛ [۷۵].

سزاوار است که مؤمن تا نمرده قرآن را یاد بگیرد یا در حال یادگیری باشد.

این دو حدیث تأکید و توجه به قرآن کریم را به خوبی می نمایاند.

درباره رجوع به اهل بیت (ع) حدیثی نقل شده است که تأکید و توجه به معصومین (ع) و استفاده از بیانات معصومین (ع) را سفارش می‌کند.

در ذیل آیه { بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضَيْدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } [۷۶]. روایات متعددی آمده است. از جمله آنها این حدیث شریف است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فِي هَذِهِ الْآيَةِ { بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضَيْدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } [۷۷]. ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتِي الْمُصْحَفِ! قُلْتُ: مَنْ هُمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؟! [۷۸].

امام باقر (ع) در ارتباط با آیه شریفه { بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضَيْدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } نفرمودند: این آیات، روشنی است بین دو جلد قرآن! بلکه فرمود: { فِي ضَيْدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } ارجاع به اشخاص داده است.

ابوبصیر به حضرت عرض می‌کند: چه کسانی هستند که به آنها علم داده شد؟

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: چه کسانی (به نحو کلی و جدی که عنوان { أُوتُوا الْعِلْمَ } به نحو مطلق بر آنها صدق کند) غیر از ما می‌تواند باشد (یعنی آیات شریفه قرآن در ارتباط با بیانات ما است که روشن می‌شود).

البته قسمتی از آیات که از محکمت و روشن است، و با همان تسلط در قواعد ادبی و عربی می‌توان معنای آنها را دریافت، به جای خود محفوظ اند. آنچه نیاز به تفسیر و ابهام زدایی دارد، باید به اهل بیت رسالت رجوع شود. بر این امر تأکید فراوان شده است.

\*\*\*

درباره { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } که فرمود اینها کسانی اند که از شب استفاده می‌کنند، به عبادت می‌پردازند، سجود و قیام و رکوع دارند، نماز شب می‌خوانند؛ و از ساعات مختلف شب بهره‌های ارزنده‌ای را می‌گیرند، کسانی که اندکی در این زمینه موفق بودند، گاه تعبیرهایی دارند که نشان‌دهنده مسائل بسیار مهم است.

ص: ۴۲



یکی از دوستان، که مرد موفقی بود. از دوران نوجوانی توفیق نماز شب و استفاده از شب را داشت و در مسائل دیگر عبادی هم به توفیقات بزرگی دست یافته بود. گاهی این طور تذکر می داد، می گفت: اگر چنانچه یک کیسه از گل گاو زبان را کسی بخواند دم بکند و بخورد خیلی طول می کشد! اما اگر عصاره این کیسه گل گاو زبان را بگیرند، در شیشه کوچکی جا می شود. در این ساعات شب و خصوصا بعد از نصف شب، خداوند متعال عصاره عنایاتش را به بندگان خاصش تزریق می کند (یعنی خیلی زمینه برای دریافت برکات پروردگار در این ساعات هست، و این، واقعیتی است).

اگر به بعضی از آیات هم توجه کنیم، اهمیت مطلب به خوبی استفاده می شود. از جمله این آیه شریفه:

{ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } [۷۹].

پهلوهاشان از بسترها فاصله می گیرد (به پا می خیزند و به درگاه خدا رو می آورند) پروردگار را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند.

هیچ کس نمی داند چه چشم روشنی هایی برای آنها از نظرها مخفی است! به جهت اعمال (و عباداتی که در شب) انجام می دهند.

خداوند متعال می فرماید: آنهای که از شب استفاده می کنند پهلوهاشان را از بستر راحت خواب جدا می سازند و به عبادت می پردازند، و با پروردگار خود در حال خوف و رجاء، ساعتی را می گذرانند. اینها در زندگی شان، رسیدگی به مستمندان را دارند و اهل انفاق می باشند.

آفریدگار هستی می فرماید:

هیچ کس نمی‌داند که به چنین افرادی چه عنایت‌هایی می‌شود که چشم‌شان روشن شده، و خوشنود می‌شوند به پاداش اعمال نیکشان.

بسی مایه حسرت و ندامت است که در قیامت، کسانی با عباداتِ شبانه به عنایات ویژه خدا دست یابند، و افراد دیگری به جهت تنبلی و تن‌پروری، دستشان تهی باشد و از نعمت‌ها، لذت‌ها و نشاط‌ها و... بهره‌ای نداشته باشند.

زمانی در کتاب‌خانه‌ای رفتم که کُتبِ خطی هم داشت. یکی از کتاب‌های خطی را برداشتم پشتِ آن، این حدیث را دیدم که از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْفَظَ الْعُلُومَ...»؛ هر کسی می‌خواهد علوم را حافظ باشد (یعنی مایه‌ای پیدا کند که در علوم مختلف منبعی و سرچشمه‌ای شود) چند کار را باید انجام دهد:

۱. از شب استفاده کند، هرچند دو رکعت نماز شب بخواند (یعنی استفاده از شب غفلت نشود).

۲. تقوا داشته باشد در پنهان و آشکار.

۳. غذا را بخورد به خاطر قوت غذا نه به خاطر شهوت به غذا (یعنی به اندازه‌ای که لازم است بخورد، از پرخوری که موجب کسالات است بپرهیزد).

۴. دهانش را تمیز نگه دارد، دندان‌هایش را مسواک بکند (در حدیث تعبیر خلال آمده بود).

۵. وضو بگیرد و همیشه با وضو باشد.

در هر حال، مقصود این بود که می‌فرماید: از نماز شب غفلت نکند ولو به دو رکعت.

تفسیر بخشی از

{ سوره مبارکه فرقان }

آیات: ۶۳ ۷۷

### جلسات یازدهم تا پانزدهم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان

(دام ظلّه العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی



مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹هـ

با واریسی برنامه‌هایی که می‌تواند سعادت انسان‌ها را تأمین کند به این نتیجه می‌رسیم که هیچ برنامه‌ای توان سعادت بخشی برای جامعه انسانی را همچون حقایق و حیان‌ی ندارد. خالق هستی به همه خصوصیات و تمامی نیازها و همه ابعاد وجودی مخلوق آگاهی دارد. چنین خالق محیط بر مخلوق، می‌تواند بهترین برنامه را برای رفع نیازمندی و رشد و تکامل مقرر بدارد.

بنابراین، بهترین برنامه، برنامه قرآن و بیانات معصومین (ع) است. در این مورد، تأکیدهایی در مدارک دینی مان وارد شده است.

در استفاده از قرآن کریم تأکیدها فوق العاده اند؛ اینکه انسان در عین حال که قرآن را حفظ است، اهتمام بورزد که به مصحف بنگرد، خطوط قرآن کریم را ببیند و قرآن را از رو بخواند. در بعضی از احادیث، این جهت مورد تأکید قرار گرفته است. در حدیثی از حضرت صادق (ع) رسیده است که فرمودند:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ، مُتَعَبٍ بَبَصَرِهِ، وَ حُفَّ عَنْ وَالدَّيْنِ، وَ إِنَّ كَانَا كَافِرَيْنِ؛ [۸۰]

اگر کسی قرآن را از رو بخواند (نه از حفظ گرچه ارزش آن هم به جای خودش محفوظ است) چشمش بهره مند شده (به خاطر اینکه به وسیله چشمش به قرائت قرآن موفق شده) و اگر پدر و مادرش کافرند، تخفیفی است در عذابشان.

و نیز در جهت استفاده از احادیث، در خود قرآن به صورت‌های مختلف تأکید شده است از حضرت صادق (ع) نقل شده است که درباره این آیه که می‌فرماید:

{ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ }، [۸۱]

فرمود: يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ. [۸۲]

این قرآن، هدایت می‌کند. به راهی که استوارتر است یعنی هدایت امام معصوم (که عالی‌ترین و روشن‌ترین هدایت‌ها بدست اوست).

ص: ۴۵

لذا در حدیثی با توجه به اینکه پیامبر اکرم (ص) و در همه موارد فرموده اند: «کتاب الله ثقل اکبر است و عترت ثقل اصغر» در یک مورد فرموده اند: توصیه می‌کنم به کتاب خدا، و علی بن ابی طالب که افضل از کتاب خدا است؛ زیرا او برای شما مترجم کتاب خداوند است. [۸۳].

گاهی مقایسه کتاب با عترت است. اینجا روشن است که کتاب ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر می‌باشد ولی گاه سخن در این است که کدام افضل است؟ عظمت کتاب معلوم است، لیکن فرمود «علی افضلکم من الکتاب»؛ چرا که علی (ع) مفسر کتاب و تبیین کننده کتاب است.

پیش از این یادآور شدیم که براساس احادیث، استوارترین هدایت، هدایتی است که با معصوم انجام می‌گیرد آیه { بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ } رسماً به غیر خودش ارجاع می‌دهد. بدیهی است کسانی که قرآن کریم در جهت روشن سازی آیات ارجاع به آنان بدهد معصومین (ع) می‌باشند.

همچنین درباره { أُوتُوا الْعِلْمَ } حضرت فرمودند: چه کسی می‌تواند غیر از ما باشد؟!

امیدواریم با چنین روشی، جهت فهم بهتر از قرآن و بیانات معصومین (ع) (که سعادت ما در آن است) جدی باشیم.

\*\*\*

سومین نشانه { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این بود که اینها از شب استفاده می‌کنند؛ یعنی قرآن می‌خوانند نماز می‌گزارند و ذکر پروردگار می‌کنند و... .

درباره اهمیّت نوافل و نماز شب و نقش شگرف آنها در زندگی انسان، حدیث زیر شایان توجه است:

عبدالله بن سنان... قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ النَّوَافِلِ مَا لَا يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثْرَتِهِ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟

ص: ۴۶

قَالَ: فَلْيَصِلْ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهِ، فَيَكُونَ قَدْ قَضَى بِقَدْرِ عِلْمِهِ.

قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ مِنْ كَثْرَةِ سُغْلِهِ!

فَقَالَ: إِنْ كَانَ سُغْلُهُ فِي طَلَبِ مَعِيشِهِ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ؛ وَإِنْ كَانَ سُغْلُهُ لِتَدْنِيَا تَشَاغَلِ بِهَا عَنِ الصَّلَاةِ، فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِلَّا لَقِيَ اللَّهَ مُسْتَخْفًا مَتَّهَانًا مُضَيَّعًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص).

قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ، فَهَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ؟

فَسَكَتَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ.

قُلْتُ: وَمَا يَتَصَدَّقُ؟

فَقَالَ: بِقَدْرِ طَوْلِهِ، وَ أَدْنَى ذَلِكَ مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلَاةٍ.

قُلْتُ: وَ كَمْ الصَّلَاةُ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ مِسْكِينٍ؟

فَقَالَ: لِكُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ.

فَقُلْتُ: لَا يَقْدِرُ!

فَقَالَ: مُدٌّ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ.

فَقُلْتُ: لَا يَقْدِرُ!

فَقَالَ: مُدٌّ لِكُلِّ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ مُدٌّ لِصَلَاةِ النَّهَارِ، وَ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ وَ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ؛ [۸۴].

عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق (ع) گفتم مردی نماز نافله بر ذمه دارد، به قدری زیاد که شمار آن را نمی داند، چه کند؟

امام (ع) فرمود: به اندازه ای نماز بخواند که نداند، چقدر نماز گزارده، و در نتیجه به اندازه ای که علم به قضا دارد، انجام می شود.

گفتم: به قدری گرفتار است که نمی تواند قضا کند!

فرمود: اگر گرفتاری اش برای تأمین نیازهای ضروری زندگی یا قضای حاجت برادر ایمانی است، چیزی بر عهده اش نمی باشد؛ و

اگر اشتغال برای دنیا او را از نماز بازمی دارد، باید آنها را قضا کند و گرنه خدا را در حالی ملاقات می کند که نماز را سبک

شمرده و سهل انگاری کرده و سنت رسول خدا را ضایع ساخته است.

گفتم: توانایی قضای آنها را ندارد آیا می تواند صدقه بدهد؟

امام (ع) درنگی فرمود، سپس گفت: آری صدقه ای بدهد.

گفتم: چقدر صدقه پردازد؟

فرمود: به میزان توانمندی اش، کمترین آن یک مُد (۷۵۰ گرم) است برای هر نماز.

گفتم: نمازی که باید برای آن یک مُد به مسکین پرداخت، چند رکعت است؟

فرمود: برای هر دو رکعت نماز شب، و هر دو رکعت نماز روز.

گفتم: این توانایی را ندارد.

فرمود: برای هر چهار رکعت [نافله روز] یک مُد پردازد.

گفتم: نمی تواند.

فرمود: برای همه نمازهای شب یک مُد و برای همه نمازهای روز نیز یک مُد پرداخت کند؛ و قضای نماز افضل است، و نماز گزاردن بهتر می باشد.

بنابراین، سازماند یک انسان علاقه مند به خود و دین نیست که در انجام نوافل روز و شب کوتاهی کند.

در مورد انس با قرآن، قرائت قرآن، فهم قرآن و عمل به قرآن، به صورت های مختلف تأکید شده است.

از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ، وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛ [۸۵].

قرآن عهد خدا به سوی خلق اوست (پیمانی است بین خداوند متعال و بندگانش) بنابراین، بجاست انسان مسلمان در این عهد الهی بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را قرائت کند.

اگر همین برنامه عملی شود، و هر فرد مسلمان متعهد شود هر روز پنجاه آیه قرآن را بخواند، نفس این توجه و قرائت قرآن، او را در جهت دین و حق و حقیقت سوق می دهد. روشن است کسی که قرائت قرآن را به عنوان یک وظیفه دینی و ایمانی به جا می آورد، همین کار به تدریج زمینه را برای فهم معانی و تدبیر در قرآن فراهم می آورد.

و همچنین اگر انسان بخواهد از منبع صحیح مطالب را استفاده کند، ارزنده تر از آموزه های سعادت بخش معصومین(ع)، نمی توان یافت.

امام باقر(ع) می فرماید:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ عِلْمٌ وَلَا حَقٌّ وَلَا فُتْيًا إِلَّا شَيْءٌ أَخَذَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَعَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ وَمَا مِنْ قَضَاءٍ يُقْضَى بِهِ بِحَقٍّ وَ صَوَابٍ إِلَّا بَدَأَ ذَلِكَ وَمِفْتَاحُهُ وَسَبَبُهُ وَعِلْمُهُ مِنْ عَلِيٍّ (ع) وَمِنْهَا؛ [۸۶]

بدانید که نزد هیچ کس علمی و سخن حقی و فتوای علمی ای نیست مگر اینکه از علی بن ابی طالب و از ما برگرفته است، و در هیچ قضاوتی به حق و صواب حکم نشد مگر اینکه سرآغاز و کلید و سبب و علم آن از علی(ع) و از ناحیه ماست.

مشخص است مقصود مسائلی است که سعادت بشر به آنها بستگی دارد و به مسئله هدایت ارتباط می یابد و گرنه علوم تجربی و مسائل تکوینی قبل از این بیان بوده، و بعد از این بیان هم هست، و در جای خودش مسائل درست و صحیحی می باشد.

مقصود این است که در اساس سعادت مندی و هدایت انسان ها و در تمام مسائل اعتقادی و اجتماعی و اخلاقی، سخن حق و صواب همان است که معصوم(ع) بیان داشته اند.

\*\*\*

آیات قرآن و روایات، در استفاده از شب و نوافل شب، در سطح بسیار شگفت انگیزی است. یکی از برنامه هایی که شایسته است در شب از آن غفلت نشود، نماز شب است. اینکه انسان در تاریکی شب برخیزد و با پروردگار خود مناجات کند و به نماز پردازد، از حالات و صفاتی است که رشد و سعادت انسان را تأمین می کند.

ص: ۴۹



از حضرت صادق(ع) نقل شده که فرمود:

ثَلَاثَةٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زِينَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ وِلَايَةُ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)  
؛ [۸۷].

سه چیز است که افتخار مؤمن است و موجب زینت مؤمن در دنیا و آخرت می شود: نماز در آخر شب، و ناامیدی از آنچه مردمان دارند (و دل به ذات اقدس دادن) و پذیرش ولایت امامی که از خاندان رسالت و پیامبر اکرم(ص) باشد.

آثار مادی و معنوی نماز شب.

امیرالمؤمنین(ع) می فرماید:

قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ، وَمَرْضَاءٌ لِلرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ، وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ؛ [۸۸].

نماز شب باعث سلامتی بدن و وسیله خشنودی پروردگار است، و انسان را در معرض رحمت الهی قرار می دهد؛ انسان با انجام نماز شب؛ در مسیر پیامبران و تخلُّق به اخلاق آنها قرار می گیرد.

عملی که دارای چنین ارزش هائی است بسیار ارزنده است، که انسان بجا آورد.

نیز از حضرت صادق(ع) نقل شده است که فرمودند:

صَلَاةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ وَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ وَ تَدِرُّ الرِّزْقَ وَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَ تَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَ تَجْلُو الْبَصَرَ؛ [۸۹].

نماز شب، چهره انسان را می آراید، و اخلاق را نیکو می کند، و انسان را خوش بو می سازد، و رزق را فرو می ریزد، و دین را برمی آورد، و غم را از بین می برد، و چشم را جلا می بخشد.

نماز شب دارای فواید بسیار است. کسانی که به نماز شب موفق شوند، این آثار در آنها به وجود می آید.

البته اینها به صورت اقتضا، این فواید را دارد. شاید کسی توفیق نماز شب داشته باشد، اما بعضی از این فواید را احساس نکند دلیل آن موانع و مشکلاتی است که پیش می آید.

چه رابطه علی و معلولی میان این آثار و نماز شب هست؟

پاسخ این است که تمام آثاری که برای چیزهاست (چه از اعمال ارزنده و کارهای مختلف و چه از موجوداتی که در عالم تکوین و طبیعت است) تمام آثاری که برای هر چیزی مترتب می شود، وابسته به اراده حضرت حق است. برای بنده ای که نیمه شبی با پروردگار به مناجات عنایت چنین آثاری از سوی خدا محذوری ندارد؛ همه اثرها در ارتباط با اراده اوست.

از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که به نقل از پیامبر (ص) فرمود:

صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةُ الرَّبِّ، وَحُبُّ الْمَلَائِكَةِ، وَسَيِّئَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ، وَأَصْلُ الْإِيمَانِ، وَرَاحَةُ الْأَبْدَانِ، وَكَرَاهِيَةُ الشَّيْطَانِ، وَسِتْرٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَإِجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ، وَقَبُولُ الْأَعْمَالِ، وَبِرَكَّةٌ فِي الرَّزْقِ، وَشَفِيعٌ بَيْنَ صَاحِبِهَا وَبَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ، وَسِرَاجٌ فِي قَبْرِهِ، وَفِرَاشٌ مِنْ تَحْتِ جَنْبِهِ، وَجَوَابٌ مَعَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَمُؤْنَسٌ وَزَائِرٌ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [۹۰].

نماز شب خدا را خشنود می کند، موجب دوستی فرشته ها می شود (و فرشته ها انسان را دوست می دارند) نماز شب روش انبیاء است و نور معرفت به انسان می بخشد. اصل ایمانش تقویت می شود، جهات جسمی اش تأمین می گردد، شیطان را به رنج می افکند، اعداء را دفع می کند، موجب اجابت دعای انسان و قبول اعمال او می شود، باعث زیادی رزق انسان و شفیع بین انسان و ملک الموت می باشد (و هنگام مرگ برای انسان مفید خواهد بود) و در قبر روشنی و وسیله آرامش خواهد شد، پاسخ نکیر و منکر است و مونس آدمی تا روز قیامت.

اینکه نماز شب مستحب است و اگر نخواندیم ضرری نمی بینیم (به معنای اینکه عذاب نمی شویم) و امثال اینها، انسان را از خیرات فراوانی محروم می سازد. و در ترک نماز شب و نوافل ضرر فراوانی نهفته است.

مرحوم حاج آیت الله شیخ محمد تقی آشتیانی آملی رضوان الله تعالی و علیه که در فقه و اصول و معقول قوی بود، و توفیقات فراوانی داشت، دو مطلب را ایشان برخلاف مبانی ای که در کتب فلسفه مصطلح است، بسیار به جد مخالفت کرده اند یکی اینکه معاد آخوند ملاصدرا با قرآن ناسازگار است؛ و یکی در بحث حدوث و قدم که می فرماید ضرورت وحی مخالف با حدوث و قدم مطرح در لسان فلاسفه است. فرزندشان و دیگر دوستان نقل کرده اند که خدمت ایشان رسیدیم، گفت: من در نجف دو رکعت نماز مستحبی خواندم و یک سلام دادم. ناگهان دیدم کسی که نزدیک من نشسته بود، اسم من را آورد و گفت یک سلام دادی، اشکال نداشت. ولی می دانی چه شد، به طرف بالا نگاه کن! نگاه کردم، دیدم سقفی نمی بینم! مقامات عظیمی مشاهده شد.

گفت: اینها را که می بینی همه پاداش سلام به پیغمبر اکرم بود که نگفتی! بعد پا شد و رفت. من هم پا شدم تا او را تعقیب کنم که کی بود؟! دیدم اثری از او نیست، و بعد فهمیدم مطلب از چه قراری است!

باری باید به مستحبات اهتمام کرد و به آنها اهمیت داد؛ چراکه برای انسان نفع فراوانی به همراه دارد.

از احادیثی که به قرآن کریم ما را توجه داده اند، حدیث ذیل است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، أَنْ لَا يَتَيَّمَّ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرَأُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ؛ [۹۱].

حضرت صادق (ع) فرماید: چه چیز مانع می شود شخصی که به کسب و کار اشتغال دارد و در بازار خرید و فروش می کند، وقتی به منزلش برمی گردد نخواست تا وقتی که مقداری از قرآن را بخواند؟! با این قرائت برای هر آیه ای، ده حسنه برایش نوشته می شود و ده سیئه و گناه از او محو می گردد.

اصل انس با قرآن، زمینه‌ای برای حرکت در جهت قرآن و فهم و عمل به قرآن و نشر قرآن کریم در میان مردم است. بسی مایه تأسف است که با بودن چنین گوهر گرانبها و ارزنده‌ای در جوامع اسلامی، عمل به قرآن آن گونه که شایسته است، کمتر انجام می‌گیرد.

با چنین توصیه‌هایی معصومین(ع) می‌خواستند مردم با این منبع فضل و فضیلت و علم و شرافت و درس و تربیت، آشنایی بیشتر پیدا کنند و بهتر به سعادت شان نایل آیند در کتاب شریف کافی حدیثی بسیار فوق العاده هست، که یکی دو سطر آخرش را عرض می‌کنم.

در قسمت اول حدیث، وضعیت قبل از بعثت پیغمبر اکرم(ص) تشریح شده که مردم در چه خرافاتی به سر می‌بردند و در چه گرفتاری‌های مالی و اخلاقی در جهات مختلف زندگی، دچار بودند. در تتمه این حدیث، می‌فرماید:

فَجَاءَهُمْ بُنْسِيخُهُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى، وَتَصِيدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَيْبِ الْحَرَامِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسِي تَنْطِقُوهُ، وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ؛ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ، وَ بَيَانَ مَا أَصْرِيحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ؛ [۹۲].

پیامبر اکرم(ص) نسخه‌ای آوردند که آنچه در صحف اولی بوده است (از تورات و انجیل و همه صحف آسمانی) در این کتاب هست! افزون براین، در این کتاب، روشن‌گری نسبت به آنچه حلال و حرام است، و نسبت به آنچه که نیاز خلق است، نسبت به مسائل گذشته و آینده تا قیامت و از مسائلی که مورد اختلافان است، در این کتاب مطرح شده است.

بعد می فرماید: استنطاق کنید (قرآن را به نطق در آورید) شما هرچه کنید، به نطقش نمی توانید در آورید؛ من باید به نطق در آورم و به شما خبر دهم.

یعنی اگر بخواهید از قرآن استفاده کنید و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مسائل مختلفش را به خوبی بدانید از همه جوانب قرآن استفاده کامل داشته باشید، از من باید سوال کنید! من از این قرآن به شما خبر می دهم که در این کتاب، مطالب گذشته و آینده و آنچه که در آن اختلاف دارید، هست.

بنابراین، باید به قرآن و حدیث اهتمام ویژه داشت؛ مخصوصاً کسانی که در ارتباط با ارشاد جامعه اند، باید هرچه بیشتر و بهتر به این امر، توجه کنند.

\*\*\*

از آیاتی که مورد صحبت بود به این آیه رسیدیم که از نشانه های { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این است که:

{ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا } [۹۳].

اینها کسانی هستند که می گویند: پروردگارا، عذاب ذورخ را از ما دور بدار! همانا عذاب جهنم، عذابی است که ملازم با انسان است و تداوم پیدا می کند.

بنابراین، بندگان شایسته خدا، از نظر اعتقادی، به قیامت و بهشت و ذورخ

معتقد هستند.

اینها با توجه به اینکه افراد شایسته اند و آیات قبل شایستگی اینها را بیان می کند که از نظر اخلاق و اجتماعی و برخوردهای انسانی موفق اند. در عین حال، خوف دارند. اینها پاک و پاکیزه و متواضع اند، مراقب جهات عقلایی هستند، از شب استفاده می کنند. در عین حال، این چنین نیست که خیالشان راحت باشد، بلکه از آینده، آزمایش ها، لغزش ها و... می هراسند.

ص: ۵۴

پس حالت خوف و رجاء در آنها جدی است، چنان که در حدیث حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

أَعْقَلَ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ وَ أَجْهَلُهُمْ مُسِيءٌ آمِنٌ؛ [۹۴].

فهمیده ترین مردم کسانی هستند که در عین نیکوکاری خوف دارند (از گذشته و آینده شان بیمناک اند) نفهم ترین مردم کسانی هستند که در عین گناه کاری، خود را در امن و امان می بینند.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

يَهْلِكُ الْمُتَكَلِّ عَلَى عَمَلِهِ وَلَا يَنْجُو الْمُجْتَرِي عَلَى الذُّنُوبِ الْوَائِقِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ!

قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟

قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مِخْلَبٍ طَائِرٍ شَوْقًا إِلَى النَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ؛ [۹۵].

آنها که تکیه به کار های خود دارند در هلاکت اند، و آن کسی هم که با گستاخی به گناه دست می یازد و امید رحمت پروردگار را دارد، در رجاء کاذب است و اهل نجات نیست.

عرض کردم: پس چه کسی اهل نجات است؟

فرمود: آنها که بین خوف و رجاء هستند. آن چنان که گویا دل هایشان در چنگال یک پرنده قوی، گرفتار باشد، این جور بین خوف و رجاء اند.

یکی از دوستان مثالی می فرمود و مثال جالبی است، می گفت: مانند کسی که در کشتی است و کشتی بسیار مجهز می باشد، ولی دریا بسیار طوفانی است! چون کشتی مجهز است، راحت و امیدوار می باشد، و چون دریا خیلی طوفانی است می هراسد.

آنهايي که به جای رسیده اند، از جهات معنوی حالشان در دنیا این چنین است.

در ارتباط با جهنم و عذاب های آن، آیات فراوانی است که به هیچ وجه قابل انکار نیست بعضی مدت بسیار طولانی در آن گرفتار می شوند، و بعضی خلود دارند.

با وجود این، بعضی از عرفای اصطلاحی، بسیار جدی می گویند: عذاب برای دوزخیان «عذب» (گوارا و شیرین) می شود!! یعنی خلاصه عذابی نیست و خوش اند.

درباره توجه به قرآن کریم، بجاست در احادیث وارده در این مورد، از مله در حدیث زیر درنگ شود.

در کافی از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالُ فُلَانٌ قَارِئٌ! وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَطْلُبُ بِهِ الصَّوْتِ، فَيَقَالُ فُلَانٌ حَسِينُ الصَّوْتِ! وَ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، لَا يُبَالِي مَنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ. [۹۶].

در این حدیث، توجه داده شده است به اینکه از قرآن استفاده کنید «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (بر شما باد به قرآن) این تعبیر، شدت توجه را به آنچه مدنظر است، می رساند.

می فرماید: این کتاب را یاد بگیرید و بفهمید. طبیعی است ابتدا باید قرآن را خواند، و خواندن قرآن زمینه است برای فهمیدن، و فهمیدن، دستاویزی است برای عمل به آن.

گاهی تعلّم و فراگیری قرآن در این راستا انجام می گیرد که مردم بگویند: فلانی قرآن را یاد دارد! گاهی به خاطر این است که بگویند: چقدر خوب می خواند! این اهداف در فراگیری قرآن، ناصحیح و باعث رشد و تعالی نمی شوند.

ولی اگر کسی قرآن را فرا می گیرد برای اینکه در شب و روز به کار بندد و اعتقاداتش را بیاموزد به اخلاق قرآنی متخلّق شود و دستوراتش را عمل کند، ارزشمند است، حال کسی بداند یا نداند.

بنابراین، شایسته است انسان اول شب و آخر شب، و اوقاتی از شب و روز قرآن بخواند و در شب و روز از قرآن کریم استفاده کند.

اما در ارتباط با استفاده از ائمه معصومین (ع) در همین کتاب کافی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود:

قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ! وَ فِيهِ يَدُءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛ [۹۷].

من فرزند پیامبر اکرم (ص) و آگاه به قرآنم! در این کتاب شریف، آنچه از آغاز آفرینش تا قیامت خواهد شد، هست؛ و خبر آسمان و زمین، و جریان بهشت و دوزخ، و آنچه بوده و الآن هست؛ همه اینها را چنان می دانم که گویا به کف دستانم می نگرم!

انسانی که کف دست خود نگاه می کند، هرچه در آن کف دست است می بیند. حضرت می فرماید: این گونه من بر این کتاب، مسلط هستم.

با توجه به چنین شخصیت های ارزنده ای، شایسته نیست انسان از غیر اینها چیزی بیاموزد مگر کسانی که از آنها علم آموخته اند.

بنابراین، خیلی بجاست اهتمام بیشتری بورزیم تا از قرآن کریم و بیانات معصومین (ع) استفاده کنیم.

نشانه چهارم { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این است که از روز قیامت و گرفتاری های آن و عذاب دوزخ، غفلت ندارند و به خدا پناه می برند، و از خدا درخواست می کنند که گرفتار عذاب و آتش نشوند؛ { وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا }

اینان توجه دارند که عذاب دوزخ، سخت و دشوار است. این جور نیست که پس از مدتی عذاب «عَذَب» (گوارا و شیرین) شود و گرفتاری نداشته باشند.



آنچه در قرآن کریم در ارتباط با آتش دوزخ و گرفتاری های قیامت و عذاب های آن آمده است، غوغاست و بسیار جای نگرانی دارد. این آتش، آتشی است که هرچه انسان در این عالم گرفتاری در نظر بگیرد، به نسبت به آتش آن راحتی و آسایش خواهد بود.

قرآن می فرماید این آتش چنان است که تمام وجود افراد را می گیرد:

{ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ \* نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ \* إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ \* فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ } [۹۸].

بسیار عجیب است. کسانی که همزه و لمزه اند و با اشاره و با صراحت، پیش رو و پشت سر افراد را ریشخند می کنند، دچار آتش می شوند. آتشی که در شدت سوزاندن، خداوند آن را به خود نسبت داده است و به قدری شدت دارد که از پوست، گوشت و استخوان از همه چیز عبور می کند. گویی که آتش، مستقیم به قلب می تابد. جمعی که قرار است مُخَلَّد در آن باشند در جایگاهی و چاهی افکنده می شوند که عمودهایی از آتش، اطرافشان را فرا می گیرد و بعد، سرپوشی بر آن نهاده می شود.

البته مسئله خلود در آتش، برای همه نیست. تنها معاندان را در برمی گیرد. اگر کسی اندکی توجه و بررسی کند درمی یابد که اگر چنین عذابی برای معاندان نباشد، جای سؤال است؛ چراکه اینان نسبت به ذات حق مقدسی که لایتنهی هاست عناد ورزیدند؛ اعناد با حقیقت نامتناهی، عذابی لایتنهی را اقتضا دارد. و بی خود نبود که اولیای پروردگار به شدت حالت خوف داشتند! اگر چنانچه عفو الهی شامل حال انسان نشود، گرفتاری های زیادی دامن گیر او خواهد شد.

در سوره مرسلات می خوانیم که قسمتی از عذاب ها در آن بیان شده است:

{ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ \* انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَآ كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ \* انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ \* لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ \* إِنَّهَا تَزْمِي بِشَرِّهِ كَالْقَصْرِ \* كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ }؛ [۹۹]

این آتش، آتشی است که شراره های آن مانند قصر و شتران زرد رنگ به این سو و آن سو پرتاب می شوند. هر جای قرآن را باز کنیم، مسئله بهشت و جهنم کم و بیش مطرح است.

در سوره غاشیه آتش دوزخ گرفتاری رنج آوری دانسته شده است که انسان نباید از آن غفلت کند.

{ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ \* وَجُوهُ يُومِنُ خَاشِعَةً \* عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ \* تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً \* تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ \* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ \* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ \* وَجُوهُ يُومِنُ دَائِمَةً \* لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ \* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ }؛ [۱۰۰]

هم «بهشت» هم «دوزخ» در اینجا مطرح است. هم بهشت فوق آنچه فکر کنیم، جای خوبی است و هم دوزخ فوق آنچه فکر کنیم، جای ناراحتی است. اعیان عالم آخرت، مهم تر از شنیدن آنهاست. در امور دنیایی این امر به عکس است. وقتی از چیزی زیاد تعریف می شود، بعد انسان آن را می بیند درمی یابد که آنچنان تعریفی نداشت، و چنین است ناراحتی ها و گرفتاری ها.

از این روست که بزرگان ناله ها سر می دادند و به شدت بیم داشتند! گاهی آرامش از آنها گرفته می شد.

امیر المومنین (ع) می فرماید:

لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَسْتَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ؛ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ [۱۰۱]

اگر نبود قرار الهی و مدتی که باید در این عالم باشند، چشم بر هم زدنی، روحشان در بدنشان باقی نمی ماند، به خاطر شوق به پاداش های پروردگار و بیم از عذاب ها.

با توجه به آیات قرآن که بعضی از آنها بعض دیگر را تصدیق می کند؛ «الْقُرْآنُ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» [۱۰۲]. و بیانات معصومین (ع) شایسته است هرچه بیشتر با این کتاب مقدس آشنایی پیدا کنیم و بدانیم و بفهمیم و در جهت عمل به آن بکوشیم.

در جهت انس و آشنایی بیشتر با قرآن حدیثی در کافی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَعَالَمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ، وَمُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ؛ [۱۰۳].

سه چیز به خداوند متعال شکایت می کند: مسجد خرابی که اهل آن رهاش کرده اند و در آن نماز نمی خوانند، عالمی که در بین جمعی جاهل باشد (و از او استفاده نکنند) قرآنی که گرد و غبار بر آن نشیند و قرائت نشود.

در خصوص عالم، به اضافه زبان حال، بسا زبان قال چنین باشد، یا آنکه غیر از معنای کنایه ای، به گونه دیگری هم شکوه و شکایت معنا داشته باشد. نسبت به مسجدی که اهل آن کاری شایسته ای نمی کند و مذمت می شوند، باید گفت شایسته نیست مسجدی در میان جمعی باشد و از آن استفاده نشود. بلکه لازم است به گونه های مختلفی از آن بهره برداری گردد.

آشنایی به قرآن کریم و انس با قرآن نیز ضرورت دارد. افرادی که قرآن را پذیرفتند و قبول کردند و مسلمان هستند، نباید قرآن میان آنها مهجور باشد؛ اگر از قرائت و فهم قرآن غفلت شود، مورد مذمت است.

و در جهت استفاده از بیانات معصومین(ع) از حضرت صادق(ع) حدیثی نقل شده که بسیار تکان دهنده است، می فرماید:

كَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا، وَهُوَ مُسْتَمْسِكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا؛ [۱۰۴].

دروغ می گوید کسی که می پندارد ما را می شناسد، درحالی که به رشته و دستگیره غیر ما تمسک جسته است.

\*\*\*

در قرآن کریم به مسئله بهشت و دوزخ فراوان تذکر داده شده است اینکه در قیامت، نتیجه کارهای خیر و شر، به خود انسان برمی گردد؛ آنها که نیکوکارند، در نعمت های توصیف ناپذیر مُتَّعَم می شوند و آنها که به معصیت ها و اعمال زشت دست یازیده اند و در انحراف به سر برده اند به عذاب هایی فراتر از تصوّر گرفتار می آیند.

مسئله بهشت و دوزخ در آیات قرآن، در حدی به وضوح دیده می شود که کمتر ورقی است از قرآن که در این مورد، تذکرات جدی نداده باشد.

اگر انسان باور دارد که آنچه این کتاب می فرماید حق است، این کتاب از ناحیه پروردگار عالم نازل شده است، واقع نگرتر از این کتاب، کتابی نیست، اصدق القائلین است، مسائلی که در این کتاب مطرح است جدی اند، تهدیدهایی که نسبت به معصیت ها شده و وعده هایی که نسبت به آخیار داده شده است شوخی نمی باشد و... از هیچ کوششی برای استفاده از تعالیم قرآن و به کار بستن آنها، دریغ نمی ورزد.

برای نمونه، در سوره مبارکه غاشیه، آمده است:

{ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ }؛ [۱۰۵].

ای پیامبر، آیا حدیث غاشیه برایت آمده است؟! یعنی حدیث گرفتاری عمومی و فراگیر قیامت؟!!

{ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ \* عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ }؛ [۱۰۶].

صورت هایی است در زندگی بعد و عالم قیامت، که این صورت ها در کمال ذلت

ص: ۶۱

و خواری است.

اعمال نادرست دنیاشان (دروغ‌ها، حسادت‌ها، کبرها، غش در کارها، خیانت‌ها، بدخلقی‌ها و...) آنها را به کمال ذلت گرفتار ساخته است.

در کمال مشقت به کارهایی در دوزخ گرفتارند؛ فرمان به آنها داده می‌شود از ناحیه به ناحیه ای و از نقطه ای به نقطه ای به صورت مختلف در رنج و کارند.

{ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً \* تُشَقَّى مِنْ عَيْنِ آئِنِهِ \* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ \* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ }؛ [۱۰۷].

اینها گرفتار آتش بسیار سوزان هستند. آشامیدنی‌شان آبی جوشان و غذای آنها خارهای زهردار بد بو است که نه سیر می‌سازد و نه چاق می‌کند.

و کسانی که به معرفتی و درکی رسیده‌اند و توجه به حقایقی پیدا کرده‌اند. دانستند که انسان خلق شده برای اینکه به عالی‌ترین نعمت‌های الهی برسد. اگر چنانچه به سوء اختیار خود، در جهت نادرستی‌ها حرکت کند و عنایت الهی را نادید بگیرد و نعمت‌های پروردگار را به حساب نیاورد، سرمایه تکامل و رشد و همه کمالات را که به او داده شده است از بین برد گرفتاری‌های سختی در انتظارش خواهد بود. از این رو از سرمایه‌های ارزنده‌ای که در اختیار دارد در جهت خیر استفاده می‌کند و فرجام نیک را برای خویش رقم می‌زند و در آن شادمان و مسرور است.

{ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ \* لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ \* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ \* لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَٰغِيَةً }؛ [۱۰۸].

جمعی هم در کمال خوبی و خوشی و نعمت‌اند، از تلاش‌هایی که در دنیا کرده‌اند خوشنودند، در بهشت بسیار پر نعمت‌جای دارند، حرف‌های بیهوده و بی‌فایده نمی‌شنوند.

{ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ }؛ [۱۰۹].

در آن باغ های بهشتی چشمه ای جاری و در اختیار دارن.

{ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ }؛ [۱۱۰].

در آنجا تخت هایی در مکان های رفیع قرار گرفته دارند. هنگامی که بر آن میبل ها نشسته اند به نعمت های بهشتی مسلط اند.

{ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ }؛ [۱۱۱].

هر گاه بخواهند از آن چشمه ها استفاده کنند ظرف های ویژه ای در اختیارشان است.

{ وَتَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ \* وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ }؛ [۱۱۲].

فرش های مخصوص و بهترین زینت ها در اختیارشان هست.

افزون بر این، آمده است که: { وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ }؛ [۱۱۳]. از همه اینها مهم تر عنایت های ویژه الهی که به آنها می شود.

بسیار بجاست که این آیات شریفه قرآن، در جهت گرفتاری ها و نعمت ها مطرح باشد تا انسان چند صباحی که در این دنیا زندگی می کند و بخواهد و نخواهد سوی آخرت در حرکت است، بتواند بهره بیشتری ببرد.

در تشکیلات معاویه برنامه هایی علیه امیرالمؤمنین (ع) داشتند. از جمله یکی از برنامه های عمرو بن عاص این بود که میان مردم نشر دهد که حضرت علی زیاد مزاح می کند و به خیال خود، این را نقطه ضعفی برای حضرت می پنداشت. این مطلب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) رسید، حضرت فرمودند: این بد کار دروغ می گوید! یاد قیامت و زندگی بعد از این عالم مرا از هر گونه باطلی دور داشته است؛ چنان که غفلت از قیامت عمرو بن عاص را به هر باطلی وامی دارد.

تفسیر بخشی از

{ سوره مبارکه فرقان }

آیات: ۶۳ ۷۷

### جلسات شانزدهم تا بیستم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان

(دام ظلّه العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی



مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹هـ

در کافی، از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده:

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤُوهُ بِالْحُزْنِ؛ [۱۱۴].

قرآن با حزن نازل شده آن را با حزن قرائت کنید.

طبیعی است هنگامی که انسان به بسیار از آیات قرآن توجه پیدا کند محزون می شود. وقتی انسان به عقب ماندگی های خودش در صراط رشد می اندیشد، و پیامد کارهای خلافش را می خواند حالات حُزنی توصیف ناشدنی به او دست می دهد که اگر حالت تدبر در قرآن با زمینه حزن به هم آمیخته شود بهره فزون تری از آیات، عاید انسان می شود.

در ارتباط با استفاده از معصومین (ع) از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمْنَا، وَ مِنْ حُكْمِهِ أَخَذْنَا، وَ مِنْ قَوْلِ الصَّادِقِ سَمِعْنَا؛ فَإِنْ تَتَّبِعُونَا تَهْتَدُوا؛ [۱۱۵].

ما از خاندانی هستیم که از علم خدا دانایی یافتیم، (علم ما برگرفته از علم خداست) و آنچه را داریم از حکم پروردگار اخذ کردیم، و از گفتار صادق (که پیامبر اکرم رأس صادقین اند) شنیدیم؛ پس هر کس از ما تبعیت کنید، هدایت خواهد شد.

در این حدیث، امام توجه داده اند هدایت در گرو تبعیت از ماست.

بنابراین، بجاست هر کس در سطحی که هست هرچه بهتر از قرآن کریم و بیانات معصومین (ع) استفاده کند. کمال انسان در بهره مندی از این دو منبع نورانی و حقایق و حیانی است.

{ عِبَادُ الرَّحْمَنِ } با همه شایستگی شان همواره دل نگرانند؛ این ویژگی مؤمنان در آیات دیگر نیز بازگو شده است. در سوره مؤمنون آمده:

{ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ } [۱۱۶].

ص: ۶۴



در آیات قبل می فرماید: منحرفان که ما اموالشان را زیاد می کنیم امکانات دنیوی فراوان در اختیارشان می گذاریم نپندارند سود بردند و کامیاب شدند!

کسانی سعادت مندند که در خیرات سرعت و سبقت گرفتند و آنهای که از خشیت پروردگار متعال و توجه به عظمت الهی، بیمناک اند. و آنها که به آیات پروردگار مؤمن اند، شرک در کارشان نیست، و تمام وظایف شان را به خوبی انجام داده اند، در عین حال نگران اند!

بنابراین، به خوبی استفاده می شود که مؤمنان بین خوف و رجاء اند.

در ارتباط با آتشی که صحبت شد و دوزخی که در قرآن کریم مطرح است مناسب است، جملاتی از صحیفه سجاده را مد نظر قرار دهیم. امام سجاده (ع) با آن عظمت نه تنها به خاطر تعلیم و تربیت با توجه به مسائلی که (جای خاص خودش را دارد و اجمال آن این است که خوبان و کسانی که سر آمد بهترین هاینند، هم خوفشان شدیدتر است و هم امید و رجاشان جدی تر می باشد) در مناجات با خدا، می گوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغْلِظُ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ، وَتَوَعَّدَتْ بِهَا مَنْ صَيَّدَفَ عَنْ رِضَاكَ، وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ، وَ هَيَّئْهَا أَلِيمٌ؛ [۱۱۷]

خدایا پناه می برم به تو آتش بسیار شدیدی که آن را برای گنه کاران فراهم ساختی، تو کسانی را به آن و تهدید کردی که از رضایت تو روی برتافتند؛ پناه می برم تو به از آتشی که نورش ظلمت است (معمولا آتش نور روشنی دارد ولی این آتش از شدت حرارت نورش ظلمت است) و پناه می برم به تو از آتشی که سوزنده است (کمترین درجه این آتش بیشترین سوزندگی را دارد).

وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ؛

پناه می برم به تو، از آتشی که دورش نزدیک است (معمولاً وقتی آتشی در نقطه ای دوری از انسان باشد اثر گذار نیست ولی این آتش آتشی است که اگر در نقطه دوری قرار گیرد باز هم تاثیرش را می گذارد).

وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ [۱۱۸].

پناه می برم به تو از آتش که چنان شراره هایش به هم می پیچد گویی آتش آتش را می خورد و آتش بر آتش سلطه دارد.

وَمِنْ نَارٍ تَذُرُّ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا، وَمِنْ نَارٍ لَا تَبْقَى عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا، وَلَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْظَفَهَا؛ [۱۱۹].

پناه می برم به تو از آتشی که استخوان را پودر و خاکستر می کند، و اهلش را آشامیدنی بسیار رنج آور و ناراحت کننده ای می چشاند، پناه می برم به تو از آتشی که هر چند کسی تضرع کند و فریاد رسی بخواهد پاسخی نمی شنود.

وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسَلَمَ إِلَيْهَا؛ [۱۲۰].

آتشی که هر چند کسی نسبت به او کوچکی کند، و تسلیم آن شود و درخواست کند کمتر در او اثر بگذارد، فایده ای ندارد.

تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحْرٍ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ؛ [۱۲۱].

آنها را که گرفتار این آتش اند، در سخت ترین عذاب قرار می دهد.

می بینیم در قرآن و بیانات معصومین (ع) به چه کیفیت و با چه قاطعیتی، آتش و گرفتاری و عذاب و ناراحتی مطرح است.

با وجود این، بعضی از مشاهیر می گویند: عذاب دوزخ در آغاز، برای بعضی ناراحت کننده است. آهسته آهسته، عادی، معمولی می شود و مایه خوشی و مسرت خواهد شد. بعضی شان تعبیر کرده اند که دوزخیان با آتش بازی می کنند «یعلبون من النار» و خوش اند چنان که بهشتیان در بهشت خوش اند در اسفار ملاصدرا در ارتباط با مسئله «عذاب» در موارد گوناگون مطالب مختلفی دارد، لیکن در جلد ۹ صفحه ۳۶۱ با توجه به متن و شرح قیصری، می نویسد:

وبالنسبه إلى المشركين الذين يعبدون غير الله من الموجودات فينتقم منهم لكونهم حصروا الحق فيما عبدوه؛ [۱۲۲].

مشركين که عبادت کردند غیر خدا، از دیگر موجودات را، از آنها انتقام گرفته می شود به خاطر اینکه خدا را در آنچه که عبادت کرده اند منحصر نموده اند.

و جعلوا الإله المطلق مقيدا؛ [۱۲۳].

إله مطلق را که همه چیز است مقید ساختند؛ به همین جهت، گرفتار می شوند

و أما من حيث إن معبودهم عين الوجود الحق الظاهر في تلك الصور [۱۲۴].

ولی به خاطر اینکه (بت ها) عین وجود حق است که در این صورت ها ظاهر شده است.

فما يعبدون إلا الله؛ [۱۲۵].

در حقیقت جزء خدا را پرستیدند.

فرضی الله عنهم من هذا الوجه؛ [۱۲۶].

خدا همین عبادت را از آن ها پسندید.

فينقلب عذابهم عذبا في حقهم؛ [۱۲۷].

از این رو عذاب در حق آن ها «عذب» (گوارا) می شود.

این در حالی است که قرآن می فرماید که گناه شرک بخشیده نمی شود { إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ }؛ [۱۲۸]. خدا از شرک نمی گذرد و کمتر از آن را برای هر کس که خواهد می آمرزد.

این سخنان، مبانی باطلی است که هیچ ارتباطی با مطالب وحیانی و قرآنی ندارد.

آشنایی و انس هرچه بیشتر و بهتر با قرآن و بیانات معصومین (ع) وصیت دائمی پیامبر اکرم (ص) بوده است. در اول بعثت، اواسط و اواخر آن در اجتماعات کوچک و بزرگ، این حقیقت را اعلام و بیان کرده اند و رستگاری و سعادت بشر را در استفاده از قرآن و عترت دانسته اند.

در جهت بهرمندی از قرآن از معصوم (ع) نقل شده که فرمود:

إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَادَةِ وَمَوْتَ الشُّهَادَةِ وَالنَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَالظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ، فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَحِزْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ؛ [۱۲۹].



اگر کسی علاقمند باشد چونان زندگی افراد سعادتمند زندگی کند و مانند مردن شهداء (که بهترین نوع از مردن است) بمیرد، و علاقمند باشد که روز قیامت گرفتار حسرت نباشد، و دوست داشته باشد در آن روز بسیار پر حرارت و رنج آور، در سایه آرامش بخشی قرار بگیرد، و آن کس که بخواهد در روزگار ضلالت و گمراهی جامعه در هدایت و روشنایی باشد، در ارتباط با قرآن کریم بکوشد و قرآن را درس و بحث خود قرار دهد.

همانا قرآن کلام خداست، و حرزی است از شیطان (آدمی را از شیطان حفاظت می کند) و میزان عمل انسان را سنگین می سازد، و آنچه را مایه رستگاری و موجب سعادت اوست مشخص می سازد.

بنابراین، بسیار ارزش دارد که انسان همت بکند انس با قرآن و آشنایی با آن را بیشتر سازد و در اثر این آشنایی، تعهد به قرآن و نشر آن را افزون کند.

در ارتباط با توجه به احادیث و بیانات معصومین (ع) در خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه نقل شده که امیرالمؤمنین (ع) می فرمود:

فیهم کرائم القرآن، وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَّتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا؛ [۱۳۰].

کرائم قرآن اوج مسائل مهم قرآنی است و اموری است که از اهمیت بسیار ارزنده ای برخوردارند.

آیات بسیار بلند (که در ارتباط با تبیین حقایق مختلف و فضائل انسانی اند) همه اینها در خاندان پیامبر (ص) جمع است. اینها گنجینه های رحمان اند و بیشترین مرکز عنایات پروردگار و اسرار الهی، اینها هستند. اگر سخن بگویند، سخن شان به صداقت است و اگر ساکت باشند، صحیح نیست کسی بر آنها سبقت بگیرد.

مشخص است که هرچه بیشتر با بیانات معصومین (ع) آشنایی پیدا کنیم در حقیقت، با معدن نور بیشتری آشنا می شویم سعادت و خیر ما در آن خواهد بود.

نشانه دیگر { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } از نظر زندگی و مسائل اقتصادی است:

{ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } [۱۳۱].

{ عِبَادُ الرَّحْمَنِ } کسانی اند که در ارتباط با انفاق و مخارج زندگی شان از اعتدال برخوردارند، حالت افراط و تفریط ندارند اسراف در انفاقشان نیست و بخل هم ندارند بلکه معتدل زندگی می کنند.

اگر انسان اعتدال در زندگی را رعایت و قناعت داشته باشد، به زندگی پاکیزه ای موفق می شود. در بعضی از روایات به «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تعبیر شده است.

در حدیثی از حضرت رضا(ع) است که کسی از حضرت سؤال می کند هزینه زندگی ام چگونه باشد؟ امام(ع) می فرماید:

«بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ»

(میان دو حالت مکروه و ناپسند) راوی می پرسد این دو مکروه را نمی دانم!

امام (ع) می فرماید:

يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِقْتَارَ، فَقَالَ { وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } [۱۳۲].

[۱۳۳]

می فرمایند: خدای متعالی فرموده است: اسراف در مخارجتان نورزید و بخل هم نداشته باشید و حد اعتدال را رعایت کنید. اسراف و بخل، مکروه است. حد اعتدال، همان قناعت می باشد.

معنای اسراف و بخل روشن است. اسراف، مصرف کردن مال در موردی است که فایده عقلانی ندارد؛ و بخل مصرف نکردن مال است در آن جا که لازم می باشد.

البته در این باره تعبیرهای مختلفی شده است و در هر تعبیر، جهتی مد نظر می باشد.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

مَنْ أَعْطَى فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ أُسْرِفَ وَمَنْ مَنَعَ عَنِ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ؛ [۱۳۴].

مصرف در جهت غیر حق اسراف هر چند کم و اندک باشد و مصرف نکردن در جهت حق که شایسته است مصرف کند، بخل است.

إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلَفَ الْمَالُ وَأَضْرَّ بِالْبَدَنِ. [۱۳۵].

اسراف در موردی است که انسان پولش را در جهتی مصرف کند که پولش فاسد شود و از بین برود یا در جهتی هزینه کند که به بدن خودش ضرر برساند.

از چیزهای که می‌تواند زندگی انسان را استوار سازد و هرچه بهتر آدمی را در راحتی قرار دهد، این است که در مخارج زندگی مواظب مسئله اعتدال باشد.

حدیث مشهوری از حضرت باقر(ع) نقل شده که فرمود:

الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. [۱۳۶].

حضرت فرمودند تمام کمال در سه جهت خلاصه می‌شود:

۱. انسان آگاه در دین شود؛ اعتقادات و مسائل اخلاقی دین برایش روشن گردد.

۲. در گرفتاری‌ها استقامت داشته باشد.

۳. از نظر زندگی اقتصادی اعتدال را رعایت کند.

جای این سؤال هست که دوتای اول بسیار مهم‌اند. اما «تقدیر معیشت» در سطح این دو مطلب به نظر نمی‌رسد، چرا در ردیف هم قرار گرفته‌اند؟

با اندکی درنگ می‌توان دریافت که تقدیر معیشت، امر بسیار مهمی است تا آن جا که اگر کسی به تقدیر معیشت موفق نشود، در دو قسمت دیگر که بسیار مهم می‌باشد، عقب می‌ماند و فرصتی مناسب و حالی پیدا نمی‌کند. گرفتاری‌های زندگی پیوسته او را بیازارد.

وقتی انسان تقدیر معیشت را از یاد نبرد مخارج را متناسب با درآمدی که دارد در نظر گرفت و رعایت اعتدال را پیشه کرد، کم به کم با تفکر می‌تواند به غنای روح برسد؛ یعنی وقتی می‌بیند در چنین وضعیتی، زندگی می‌گذرد و راحت است، روح یک استغنائی پیدا می‌کند؛ و زمینه می‌شود برای این که هرچه بیشتر دینش را بفهمد و در مشکلات زندگی استقامت پیدا کند و به هدف عبودیت نائل آید.

این حالت اعتدال اگر با کمی تفکر و برنامه های دیگری که تذکر داده شده است، همراه شود، انسان را به جایی می رساند که در عین حال که امکاناتی ندارد روحش غنی است و از یک بی نیازی والایی برخوردار است و همان است که گفته اند:

شنیدم در روزگاری قدیم شدی سنگ در دست ابدال سیم

مپندار این قول معقول نیست چوقانع شدی سیم و سنگت یکی است

به هر حال، شخصیت های ارزندی که ممتازند به بندگی پروردگار، کسانی هستند که در مسائل زندگی شان از اعتدال غفلت نمی کنند.

امیدواریم که خداوند متعال به حقیقت معصومین (ع) و قرآن شریف، توفیق رسیدن به همه کمالات و ارزش های سعادت بخش زندگی دنیوی و اخروی را به همه ما مرحمت بفرماید.

آنچه می تواند نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز در سعادت انسانها داشته باشد، قرآن و بیانات معصومین (ع) است از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرَّيُّ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ وَالنَّجَاةُ لِلْمَتَعَلِّقِ لَا يَعْوُجُ فَيَقْوَمَ وَلَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ وَلَا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجِ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛ [۱۳۷].

بر شما باد که از قرآن استفاده کنید! این قرآن، رشته متین و نور روشنی است. این کتاب مقدس، شفا بخش پر سودی است و سیراب کننده گوارا است. این قرآن حفظ می کند کسی را که به او تمسک جوید و نجات می دهد کسی را که به آن بیاویزد. این کتاب مقدس، اعوجاجی ندارد تا کسی بخواهد او را استوار سازد، کجی به او نیست تا بخواهد استوار بشود. این کتاب مقدس با زیاد خواندن کهنه نمی شود، و هرچه انسانها بشنوند از طراوات نمی افتد. هر که از قرآن سخن بگوید، سخنش راست است؛ هر که به آن عمل کند، از دیگران سبقت می گیرد.



هرکس اندکی با مدارک و حیانی انس داشته باشد در می یابد که مسئله توجه به کتاب و عترت بر کسی پوشیده نیست امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه (بعد از اینکه گرفتاری جامعه را بیان می کند که وضع جامعه به جایی رسید که افراد درست، دروغ گویان، اهل بدعت در مصدر کارها قرار گرفتند) می فرماید:

نَحْنُ الشُّعْرَاءُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الثُّبُوتُ إِلَّا مِنَ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا؛ [۱۳۸].

ما خاندان پیغمبر، شعاریم (شعار همان لباس زیر است در اینجا مقصود این است که این بزرگوران به پیغمبر اکرم (ص) و وحی نزدیک اند و از اصحاب واقعی و حقیقی پیغمبر اکرم، هستند و درها و گنجینه هایی که به رحمت پروردگار و حقایق باز می شوند. شایسته نیست کسی وارد خانه ای شود مگر از در آن (درهای مربوط به حقایق ما هستیم) اگر کسی به جز در از جای دیگری وارد خانه شود، به او دزد می گویند.

حقیقت خیر و سعادت و رحمت و ارزش، بیانات گهر بار قرآنی و حدیثی است.

از نشانه های { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این است که در مسائل مالی شان مراقب اند و اعتدال را رعایت می کنند، افراط و تفریط در کارشان نیست و اسراف و بخل ندارند.

اعتدال و اقتصاد در زندگی (و رعایت تقدیر در مخارج) نقش بسیار مهمی در حیات انسان دارد. زندگی را پاکیزه می سازد، حیات طیبه فراهم می آید و زمینه توفیق در جهت تکامل های علمی و اخلاق معنوی، آماده می شود.

معصومین (ع) به صورت های مختلف به این مطلب، توجه داده اند؛ گاهی به این صورت که امام مثنی ریگ برداشتند و در دست مبارکشان محکم گرفتند و فرمودند «این، اقتار است و بخل»، همه شان را زمین ریختند و فرمودند: «این اسراف است و نادرست». مقداری انگشتان شان را باز کردند که مقداری از ریگ ها باقی ماند، فرمودند: «این، همان اعتدال است».

در آمده است که: جمعی خدمت امام صادق(ع) بودند یکی از آنان به گونه ای مخصوص به امام صادق(ع) نگاه می کرد و به حضرت چشم دوخته بود.

حضرت فرمودند: چه شده، این جور به من نگاه می کنی!

گفت: این پیراهن وصله دارد! چرا پیراهن شما وصله داشته باشد؟!

همان نزدیکی یک کتاب و نوشته ای بود حضرت فرمودند این را بخوان! این برداشت و نگاه کرد و دید نوشته بود:

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ، وَلَا مَالٍ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ، وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خُلُقَ لَهُ؛ [۱۳۹].

آن کس که حیا ندارد، ایمان ندارد (کسی که از خداوند شرم نداشت، هرچه دلش بخواهد انجام می دهد و خودش را از نادرستی ها باز نمی دارد) آن کسی که اندازه گیری در کار مالی اش نباشد، چیزی برایش نمی ماند؛ آن کس که از وسایل کهنه زندگی به مقدار مناسب استفاده نمی کند (تا یک مقدار کهنه شد کنار می گذارد) وسیله تازه و نو برایش نمی ماند.

در دو جمله آخر به اقتصاد و میانه روی در زندگی و اینکه انسان باید در مسائل اقتصادی اعتدال را رعایت کند توجه شده است.

آخر آیه { كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا } در بعضی از قرائت ها «قواما» خوانده شده است؛ یعنی استواری زندگی، در رعایت مسئله اعتدال است.

در جهات مالی و مسائل اقتصادی ابعاد مختلفی در تعالیم قرآنی و حدیثی بیان شده است، این که: چگونه انسان کسب کند؟ چقدر به کار و مسائل اقتصادی اهتمام ورزد؟ تا کی کار کند؟ تا چه سنی کار کند؟ چه وقت کار کند؟

مسائل فوق العاده نفیسی در احادیث اقتصادی به چشم می خورد؛ اینکه انسان باید در جهات مالی و اقتصادی همت داشته باشد، سستی و تنبلی نرزد. گاهی کسی کارش علمی است، این بحث آخری است. در سطح دیگری برنامه خودش را تنظیم می کند.

آنهايي مع در جريان کارهای اقتصادی اند می دانند که اهتمام به مسئله اقتصاد در مکتب اسلام به حدی است که در هیچ مکتب اقتصادی دیگر نمی توان یافت. در مکتبی که از کار به عزت تعبیر شده که تعبیر بسیار بالایی است.

امام صادق(ع) قبل از ظهر به یکی از دوستانش برخورد، فرمود: در جهت عزت خود نیستی؟

وی مقصود را نفهمید!

امام(ع) فرمود: چرا به بازار نرفتی (مقصود از عزت، یعنی بر سر کار خویش حاضر شدن).

گفت: یکی از دوستانم فوت شده بود تشیع جنازه رفتم.

حضرت فرمود: بعد از ظهر، عزت را فراموش نکن (یعنی دنبال کارت را بگیر). [۱۴۰].

حضرت مجتبی(ع) کلام جامعی در زمینه کسب و کار فرمودند:

لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْعَالِبِ، وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدْرِ اتِّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَلَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعِهِ رِزْقًا، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبِ فَضْلٍ؛ [۱۴۱].

این تعابیر بسیار جالب است. همه جهات مربوط به کسب و کار و مسائل اقتصادی در این عبارت کوتاه، آمده است. فرمودند: در پول در آوردن و کسب مال این جور نباشد که تمام نیرویت را بگذاری (مثل یک کشتی گیر وقتی که می خواهد کشتی بگیرد از همه جا غافل است فقط می خواهد طرف را به زمین بزند) این طور دنبال کسب و کار نرو! از آن طرف، نگو قضا و قدر کار خودش را می کند و هرچه رزق و روزی ماست، می رسد! بعد فرمودند: همانا به دنبال زندگی رفتن و جهات مالی را تامین کردن، جزو سنت و دستور دین است.

از سویی به نیکویی دنبال کار و مال رفتن و عدالت را رعایت کردن و حرص نزدن تمام (مسائل استثنایی استثناء است) نشانه عفت می باشد.

بعد فرمودند: بدان که حرص زیاد روزی را زیاد نمی کند و حالت عفت از آن نمی کاهد.

بعد فرمودند: اگر انسان حریص شد، به گناه می افتد باکی ندارد از کجا به دست می آورد و کجا مصرف می شود.

در اهتمام به آشنایی با قرآن کریم حدیثی از پیامبر(ص) رسیده است که فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالذَّرَجَةُ الْعُلْيَا، وَالشَّفَاءُ الْأَشْفَى، وَالْفِضَّةُ الْكُبْرَى، وَالسَّعَادَةُ الْعُظْمَى؛ [۱۴۲].

قرآن، نور روشن گر است (که انسان را روشن می کند. در عقائد و اخلاق و عبادات و ظایفی که انسان دارد، این کتاب مقدس روشن گر انسان هاست) و ریسمانی است محکم.

اگر کسی بخواهد در ارتباط با همه امور زندگی رسته محکمی داشته باشد و نسبت به جریانی که در آن قرار گرفته، از پشتوانه ارزنده و وسیله مهم نجات بخشی بهر مند باشد و در جریان سعادت مندی و تکامل قرار گیرد، از رسته استوار و محکم قرآن استفاده کند.

قرآن کریم دستگیره ای است محکم، حقایق این کتاب، حقایقی است بلند، معارف و بیانات این کتاب بیاناتی است والا.

این قرآن کریم، بهترین شفاست. در ارتباط با جهات معنوی و نیز در جهات جسمانی این کتاب مقدس، فضیلت کبرا و سعادت عظمی است؛ یعنی استفاده از این کتاب، انسان را به فضیلتی برتر و سعادت می سازد.

بنابراین، بدیهی است آشنایی با این کتاب مقدس، یعنی ارتباط بیشتر با نور روشن گر، و با رسته محکم تر، و با دستگیره ای استوارتر، با حقایق والا تر، و با آنچه مایه شفای انسان و برتری و رستگاری او است.

و در ارتباط با استفاده از عترت، در حدیثی از سید نقل شده است که گفت از امام باقر(ع) درباره این آیه پرسیدم که می فرماید: «نیکی این نیست که از پشت خانه، داخل آن شوید، لیکن نیکو کار کسی است که تقوا بورزد و از در خانه ها وارد آنها شود» [۱۴۳]. مربوط به وارد شدن خانه های افراد حدودا روشن است آیه مربوط به خانه های ظاهری و پشت بام معمول و خانه مردمان نیست چون این مطلب در ذهن این جناب حدودا مشخص بوده لذا سؤال کرده مقصود چیست؟

حضرت باقر(ع) فرمود:

أَلْ مُحَمَّدٍ (ص) أَبْوَابُ اللَّهِ وَسَبِيلُهُ، وَالِدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْقَادَةُ إِلَيْهَا، وَالْأَدْلَاءُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [۱۴۴].

حضرت فرمودند مقصود از این ابواب، خاندان پیامبر گرامی اسلام است! اینها ابواب خدا و راه های به سوی خدا و دعوت کنندگان به بهشت، و هدایت کنندگان خلق در جهت آنچه که حق است، هستند تا روز قیامت.

بندگان شایسته خدا از امتیازات بالایی برخوردارند، در انفاق هاشان متعادل اند؛ افراط و تفریط، اسراف و بخل در کارشان نیست.

روشن است که از نظر برنامه های مربوط به زندگی (پوشاک، خوراک، مسکن و...) رعایت اعتدال امر بایسته ای است.

در این جا مناسب است درباره مسئله انفاق تذکراتی داده شود در مسئله انفاق و مصرف کردن پول مباحث بسیاری در روایات مطرح می باشد از جمله این که شایسته است انسان آنچه را از مسیر صحیح به دست آورده است (پس از آنکه در موارد لازم هزینه کرد و حتی اندکی زندگی اش را توسعه داد) از انفاق به نیازمندان و در راه پروردگار، غفلت نکند. که بسیار به نفع انسان است که افزون بر نیاز خویش را در جهت سعادت‌مندی خودش انفاق کند و پیشاپیش توشه ای برای خودش بفرستد.

در حدیثی امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید:

طُوبَى لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ؛ [۱۴۵]. خوشا به حال کسی که آنچه از اموالش زیادی است انفاق کند. خوشا به حال آن کسی که زیادی های گفتارش را امساک کند.

از نظر گفتار، هرچه انسان حرف زیادی نزنند خوب است، ولی از نظر جهات مالی، هرچه بیشتر انفاق کند به نفع اوست. و در حدیثی بسیار لطیف (البته همه احادیث دارای نکات و لطایفی است، همه احادیث نور است، لیکن درجات نور مختلف می شود) از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟! وَقَالَ النَّاسُ: مَا أَخَّرَ؟! فَقَدُّمُوا فَضْلاً يَكُنْ لَكُمْ، وَلَا تُؤَخِّرُوا كُلاًَّ يَكُنْ عَلَيْكُمْ؛ [۱۴۶].

وقتی کسی می میرد فرشته ها می گویند چی پیش فرستاد؟! مردم می گویند: چی از او باقی مانده؟ اموالش چقدر است؟! پیش بفرستید زیادی ها را که به نفع تان است! کُلُّ آن را اگر اینجا بگذارید، به ضررتان است!

لطافت در همین جمله است؛ یعنی کمی و زیادی که بفرستید به نفع تان است، ولی همه اش را اینجا بگذارید، بی خاصیت است.

در حدیثی آمده است پیغمبر اکرم (ص) دستور دادند گوسفندی را بکشند و انفاق کنند گوسفند را کشتند و به نیازمندان انفاق کردند حضرتش پرسیدند: چه کار کردید؟

گفتند: همه اش را دادیم مگر یک ران گوسفند که باقی ماند است.

حضرت فرمودند: آن که نمانده، همان یک رانی است که می گویند: آنها را که انفاق کردید، باقی مانده اند بعد فرمودند: { مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ } [۱۴۷].

بسیار به جاست انسان از امکانات مالی اش خوب و به نفع خودش استفاده کند. این جور نباشد که حسرت اموالش برایش بماند. به هر اندازه ای که انسان عاقل تر باشد، به همان اندازه در جهت انفاق و برای زندگی بعدش جدی تر است.

اگر زارعی وقت کشت، کارهای لازم را روی زمین انجام داده باشد و شرایط آب و هوا را مناسب بیابد، هرچه می تواند از گندم های خوبی که در نزدش است (به جز مقدار ضرورتی که زندگی کند) همه اش را بذر می کند. کسی که به زراعت نا آشناست این کار را ابلهانه و اتلاف می پندارد، در حالی که کمال خردمندی و آینده نگری است.

ولی زارعی که غافل است، گندم خوب را نگه می دارد و گندم های نامرغوب را بذر می کند. در نتیجه وقت برداشت محصول گندم های زارع نخست فراوان و دیگری محصول اش به عکس است.

شخصی ثروتی بسیار داشت و در دریا و خشکی به تجارت می پرداخت و اموال فراوانی را گرد آورد و یک فرزند هم داشت شبی می خواست بخوابد، دید تشنه است. به پسرش گفت: برو آب بیاور! پسرش دوست نداشت از رختخواب برخیزد، گفت پدر، هوای اتاق گرم و مناسب و خوب است! آب سرد بخورید اذیت می شوید، صبح که شد چای می خورید.

پدر می گفت پسر، تشنه ام آب می خواهم! پسر می گفت: صبح، چای می خورید.

پدر دریافت که پسرش در زندگی حاضر نیست به خود زحمت دهد و لیوان آبی برای او بیاورد، بعد از مرگش برای او چه کاری خواهد کرد؟! با خود گفت:

عجب! من برای کی دارم جمع می کنم؟! گاهی فرزند، فرزند خوبی است هرچه پدر داشته باشد برایش می گذارد، این، کاری بجاست می داند؛ چون می داند خوب و بجا مصرف می کند گاهی به عکس است.

فردای آن روز رفته بود قم پیش آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه تمام را با کمال احتیاط به خوبی تسویه کرده بود.

در تهران به رفقاییش که اهل کارهای خیر بودند گفته بود هرچه می توانید نیازمندی ها را به من حواله بدهید؛ به ویژه جوانانی که می خواهند ازدواج کنند و پول ندارند، و کاسبان ضعیف که سرمایه ندارند.

پسر که دریافت که پدرش دست به تراج اموالش برای نیازمندان زده است، شاکی شد که پدرش عقلش را از دست داده است. کسانی را برای آزمایش پدرش فرستادند.

پدر تا پرس و جوی آنها را دید، ماجرا را دریافت. آن ها را بیرون راند و گفت: من تازه عاقل شده ام، خودم می دانم که چه کار کنم!

در جهت تاکید بر استفاده از قرآن، از پیامبر گرامی (ص) نقل شده است که فرمود:

مَنْ اشْتَصَّأَ بِهٖ نُوْرَهُ اللهُ، وَ مَنْ عَقَدَ بِهٖ أُمُوْرَهُ عَصِيْمَهُ اللهُ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهٖ أَنْقَذَهُ اللهُ، وَ مَنْ لَمْ يُفَارِقْ أَحْكَامَهُ رَفَعَهُ اللهُ، وَ مَنْ اسْتَشْفَى بِهٖ شَفَاهُ اللهُ وَ مَنْ آتَرَهُ عَلَيَّ مَاسِوَاهُ هَدَاهُ اللهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللهُ؛ [۱۴۸].

هرکس از قرآن کریم طلب روشنی کند قرآن [قلبش را] مُؤَوَّر می نماید، و اگر کسی کارهایش را با قرآن گره بزند افکار و اعتقادات و اخلاقیاتش را با تعالیم قرآنی تنظیم کند هرکس به قرآن تمسک کند (از احکام قرآن فاصله نگیرد) رفعت پیدا می کند، و هرکس از قرآن شفا بخواند قرآن او را شفا می دهد، و هرکس که قرآن را بر غیر قرآن ترجیح بدهد، خداوند هدایتش می کند و او را راهنما خواهد بود و هرکس هدایت از غیر این کتاب مقدس بجوید (برای رسیدن به هدایت در مسیری غیر از مسیر قرآن کریم حرکت کند) خداوند متعال گمراهش می کند.

از نوشته های این و آن و افکار فلان و فلان، نمی توان به هدایت رسید مگر آن که آن نوشته ها و آثار، بر گرفته از قرآن و تعالیم وحی باشد.

در توجه به گفته های پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) از حضرت صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمود:

مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ، أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ؛ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ؛ [۱۴۹].

کسی که به گفته مردم داخل در این دین شود (یعنی همین چیزی که توی مردم است به همان اکتفا کند، فکر کند دین همین است) باز مردم چیزهای دیگری می گویند و او را از آنچه که دین فکر می کرده خارج می کنند؛ اما آن کسی که دینش را از کتاب و سنت بگیرد (از این منبع نورانی و اساس استوار دینش را بگیرد) اگر کوه ها تکان بخورد و جابه جا بشود، او همچنان استوار در جهت حق باقی خواهد ماند.



از ویژگی های بارز { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } کمک های مالی آن ها به نیازمندان است. در مسئله انفاق تذکرات بسیار فراوان داده شده است. بجاست انسان در حد ممکن از امکانات مالی اش به نیکی استفاده کند و برای خودش توشه ای پیش بفرستد و به فکر زندگی بعد از مرگ باشد. خاندان رسالت (ع) خودشان در این زمینه پیشتاز و الگو بودند و به طور بسیار شگفت انگیزی به انفاق و دست گیری از نیازمندان، اهتمام داشتند.

امام سجاده (ع) وقتی به شهادت رسیدند و امام باقر (ع) آن حضرت را غسل می دادند، اصحاب بر پشت حضرت سجاده (ع) اثری (همچون جای زخم و پینه ای را) دیدند تعجب کردند؛ چرا که اثر سجده در پیشانی و زانوهای حضرت مشخص بود از سویی آن جای جراحت، اثر زنجیر و گرفتاری اسارت نیز مشخص از حضرت باقر (ع) حضرت پرسیدند، امام (ع) فرمود: اگر سؤال نمی کردید و پدرم زنده بود، نمی گفتم! فرمودند: این اثر، حمل آذوقه برای مستمندان در نیمه های شب است.

از امام باقر (ع) روایت شده که چون پدرش را غسل می داد، یاران آن حضرت مانند پینه زانوی شتر بر مواضع سجده آن حضرت (زانوها و پشت پاها) دیدند، و بر پشت آن حضرت مانند آن را مشاهده کردند! به امام باقر (ع) گفتند: ای فرزند رسول خدا، می دانیم که این پینه زانوها و پاها بر اثر سجده های طولانی است، اما چرا دوش آن حضرت پینه بسته است؟! امام باقر (ع) فرمود:

أَمَا لَوْلَا أَنَّهُ مَاتَ مَا حِيدْتُمْ عَنْهُ، كَانَ لَا يَمُرُّ بِهِ يَوْمٌ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا أَشْبَعَ فِيهِ مِسْكِينًا فَصَاعِدًا مَا أُمْكَنَهُ؛ فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ نَظَرَ إِلَى مَا فَضَّلَ عَنْ قُوتِ عِيَالِهِ يَوْمَهُمْ ذَلِكَ فَجَعَلَهُ فِي جَرَابٍ فَإِذَا هَدَأَ النَّاسُ وَضَعَهُ عَلَى عَاتِقِهِ وَتَخَلَّلَ الْمَدِينَةَ وَقَصَدَ قَوْمًا { لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْافًا } [۱۵۰]. وَفَرَّغَهُ [فَرَّقَهُ] فِيهِمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ لَا يَعْلَمُ بِذَلِكَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ غَيْرِي.

فَأَنِّي كُنْتُ أَطَّلَعْتُ ذَلِكَ مِنْهُ، يَرْجُو بِذَلِكَ فَضْلَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَةِ بِيَدِهِ وَ دَفْعِهَا سِرًّا.

وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ؛ فَإِذَا تَصَدَّقَ أَحَدُكُمْ فَأَعْطَى بِيَمِينِهِ فَالْيَخْفِهَا عَنْ شِمَالِهِ؛ [۱۵۱].

بدانید که اگر آن حضرت در نگذشته بود، ماجرای آن را برای تان باز نمی گفتم. روزی بر آن حضرت نمی گذشت مگر این که در آن یک مسکین و بیشتر از آن را تا آن جا که برایش امکان داشت، سیر می کرد؛ و هنگامی که شب فرا می رسید، نظر می افکند که از خوارک خانواده اش چقدر اضافه آمده است، آن را در انبانی می نهاد و آن گاه که مردم در خانه هاشان آرام و قرار می یافتند، کیسه را به دوش می انداخت و کوجه های مدینه را می پیمود و سوی گروهی رهسپار می شد که «نیازمندند و دست نیاز پیش مردم دراز نمی کنند» آن خوارک ها را پنهانی میان آنان به گونه ای تقسیم می کرد که هیچ یک از آن ها امام را نشناسد و احدی از خانواده آن حضرت جز من، از این ماجرا آگاهی نداشت.

من از جریانی با خبر بودم، آن حضرت به این کار دست می یازید بدان امید که فضل دادن صدقه با دست خودش را درک کند و به (پاداش) پرداخت پنهانی صدقه نایل آید.

و می فرمود: صدقه پنهانی آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند (چونان که آب آتش را خاموش می سازد) هر گاه خواستید صدقه دهید، با دست راست صدقه دهید و آن را از دست چپ مخفی بدارید.

و از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود:

صُوْنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ؛ [۱۵۲].

اموالتان را با صدقه حفظ کنید.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ؛ [۱۵۳].

مریض هاتان را با صدقه مداوا کنید.

و همچنین این تعبیر بسیار لطیف است که گفته اند:

فَتَاَجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ؛ [۱۵۴].

کم پول شدید، به وسیله صدقه با خدا تجارت کنید اسنان در حال کم پولی، از همان اندک چیزی که دارد بگذرد و صدقه بدهد، مورد عنایت ویژه خدا قرار می گیرد.

بنابراین، بر مسئله صدقه، فراوان تاکید شده است و این امر نسبت به امکانات افراد مختلف، فرق می کند؛ گاهی صدقات در ارتباط با اشخاص و اندک است، و گاهی صدقات ساختن بناهای مفید در جهت هدایت خلق، مانند مساجد و مراکز تعلیم و تربیت دینی و... می باشد.

در این جهت هرچه بیشتر روایات بررسی می شود، جای شگفتی و تعجب بیشتری است، احادیث بسیار ظریف در این مورد هست، از جمله نقل شده که: در منزلی کبوترها لانه کرده بودند. صاحب منزل هرگاه کبوترها جوجه می گذاشتند و جوجه ها بزرگ می شد، نردبان می گذاشت و جوجه ها را بر می داشت و می کشت و از گوشت آن ها استفاده می کرد.

مادر این جوجه ها به خدا شکایت کرد. خداوند به او فهماند که این دفعه ما جلو او را می گیریم. جوجه ها کم کم بزرگ شدند، باز هم صاحب خانه آن ها را گرفت و کشت!

کبوتر باز به خدا شکایت کرد! به او فهمانده شد که قرار بود ما مانع شویم، در خانه اش را زدند، سوی در رفت، مستمندی را یافت و به او احسان کرد و صدقه داد. همین کار، ما را از مانع شدن باز داشت. تو اگر می خواهی جوجه هایت به ثمر برسند، در حرم امن الهی لانه کن! آن جا صید حرام است و گرفتار این بلا نمی شوی.

در هر حال، بسیار بجاست که انسان از امکانات مالی برای انفاق در سطوح مختلف غفلت نکند، چیزی که جامعه را با طراوت می سازد این است که جامعه از نظر نیازمندی های ضروری تأمین شود و گرنه، حالت بسیار خطرناکی ممکن است پدید آید.

تفسیر بخشی از

(سوره مبارکه فرقان)

آیات: ۶۳ ۷۷

### جلسات بیست و یکم تا بیست و پنجم

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان

(دام ظلّه العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹ه

از آیاتی که درباره استفاده از وحی تاکید کرده است آیه ۲۰۳ سوره مبارکه اعراف است:

{ قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [۱۵۵]. }؛

پیامبر ما، بگو من پیروی می کنم آنچه را از سوی پروردگارم به من وحی می شود! و آنچه وحی می شود این قرآن است که مایه بصیرت و روشنی نگرش صحیح است از طرف پروردگار، و موجب هدایت انسان هاست، و رحمت است برای آنها که ایمان بیاورند.

این کتاب رحمت است برای آنهایی که ایمان به این کتاب بیاورند، که البته رحمتی است برای همگان و هدایتی است برای همگان و بصیرتی است برای همگان، ولی سود این کتاب و نفع استفاده کردن از این کتاب مقدس، برای اهل ایمان است.

این نکته ای است که در { لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } نهفته است؛ زیرا این کتاب مقدس، برای همه هدایت است { هُدًى لِّلنَّاسِ } [۱۵۶]. برای همگان رحمت است، برای همه قشرها و همه انسان ها بصیرت می باشد، پس چرا فرموده است: { لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } ؟

ص: ۸۳

یکی از نکاتش این است که همان طور که نعمت‌ها در اختیار عموم گذاشته می‌شود، لیکن بسیاری در اثر غفلت و بی‌توجهی و نادانی، از نعمت‌ها استفاده درست نمی‌کنند، در اینجا نیز گرچه قرآن، کتاب خیر و هدایت برای همه مردمان است، اما از آن جا که کسانی که ایمان نیاوردند، بهره‌ای از آن نمی‌برند، گویا کتاب برای آن‌ها نیست و تنها برای اهل ایمان می‌باشد.

خود قرآن به تمسک خاندان رسالت توجه داده است آیات متعددی در این زمینه هست، از جمله می‌فرماید:

{ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ } [۱۵۷].

ای پیامبر، ما این کتاب را که یکی از اسامی آن ذکر است سویت فرو فرستادیم تا برای خلق حقایقی را که نازل شده است تبیین کنی، و بدان امید که آنان اندیشه‌شان را به کار برند.

بدیهی است قسمتی از آیات قرآن محکّمات می‌باشد و به گونه‌ای است که با آگاهی درست از لسان عرب، نیازی به توضیح ندارد. وقتی قرائت شود همه متوجه یعنی می‌شوند؛ مانند { إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ } [۱۵۸]. این سوره، سوره‌ای است که وقتی افراد می‌خوانند، اگر تسلط به زبان عربی داشته باشند، معنای آن را می‌فهمند.

لیکن قسمتی از آیات را مردم نمی‌فهمند، محتوا و مضمون آنها روشن نیست، تو باید بیان کنی، نه این که تنها تلاوت کنی.

این آیه توجه می‌دهد به اینکه باید از پیامبر اکرم در فهم قرآن استفاده { وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ } و امید است که فکرشان را بکار بندند و شاید توجه به این جهت دارد که قسمتی از این آیات، با تفکر خود اشخاص فهمیده می‌شود.

این آیه از آیه‌هایی است که در بحث تلازم قرآن و عترت، از آن به خوبی می‌توان استفاده کرد.

این آیه، این گونه نیز معنا شده است که: ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا تو تبیین کنی برای مردم آنچه را که برای مردم نازل شده است؛ یعنی تو به آنها بگویی چگونه آیات را کنار یکدیگر بگذارند تا از آن‌ها استفاده کنند.

ولی بدیهی است که با اندکی تفکر در خود قرآن و این آیه شریفه، مشخص می‌شود این معنا مقصود نیست.

یکی از نشانه‌های بندگان برگزیده خدا، رفتار درست در مسائل اقتصادی و مالی بود در این زمینه، در مکتب وحی در ابعاد مختلف راهنمایی‌های بسیار ارزنده‌ای شده است، این که انسان در امکانات مالی مراقب باشد به افراط و تفریط نیفتد و حد اعتدال را رعایت کند.

یکی از وظایف و برنامه‌ها و دستورات مربوط به جهات انفاق و صدقه است. در این باره، برنامه‌های بسیار روشن‌گر و تذکرات بسیار ارزنده‌ای در روایات مان‌هست و تاکید شده است که انسان انفاق کند و به مستمندان برسد و به نیازهای نیازمندان توجه داشته باشد و بی تفاوت نباشد.

یکی از راهنمایی‌ها، در بیان حضرت سجاد(ع) این چنین می‌باشد که بسیار لطیف، ظریف و دقیق به این امر مهم توجه داده‌اند رساله حقوق امام سجاد(ع) رساله‌ای بسیار ارزنده و نفیس و از گنجینه‌های بسیار مهم آکنده از حقایق و حیانی است که در اختیار ما هست. در این رساله، بیانات ارزشمندی وجود دارد و بجاست به جد مورد مطالعه همگان قرار بگیرد حقوقی در ارتباط با خدا، در ارتباط با خلق خدا، در ارتباط با اعضا و جوارح خودمان، در ارتباط با کارهامان و... در این رساله، امام(ع) درباره «صدقه» می‌فرماید:

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ؛ [۱۵۹].

حق صدقه این است که بدانی آن ذخیره ای است نزد پروردگار تو.

یعنی انسان این مقدار مالی را که انفاق می کند پیش خداوند ذخیره و حفظ می شود، از بین نمی رود.

وَ وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَيَّ الْإِشْهَادِ؛ [۱۶۰].

و ودیعه ای است که نیاز به شاهد گرفتن نداری.

وقتی انسان مال خود را نزد کسی به ودیعه می گذارد، مناسب است کسی را شاهد بگیرد که در جریان باشد، ولی وقتی انفاق در راه خدا می کند، ذخیره و ودیعه ای نزد پروردگار است، نیاز به شاهد گیری ندارد.

وقتی انسان توجه داشته باشد که انفاق چنین وضعیتی دارد هر چه انفاق را سری تر انجام بدهد می فهمد که کار آمدی آن بیشتر است.

فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْ تَقِيًّا بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً؛ [۱۶۱].

چون بدانی که صدقه نزد پروردگار ودیعه است که نیاز به شاهد ندارد در می یابی که اگر این صدقه را مخفیانه امانت گذاری، اطمینان بخش تر از امانت گذراندن آشکارا است.

وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ؛ [۱۶۲].

یعنی تو سزآمدی آن چه را علنی انفاق می کنی، پنهان انجام دهی انسان شایسته می بیند که ای کاش انفاق های علنی اش پنهانی می بود.

وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ [۱۶۳].

بدین ترتیب، انسان می کوشد و در هر حالی، صدقه میان تو و خدا سری باشد. انفاق هایش را مردم نبینند و نشنوند.

مواردی استثنایی است خوب است مردم ببینند و بشنوند و تشویق بشوند، گاهی هم تاکید می شود، ولی در غیر موارد استثنایی، هر چه انفاق سری تر و پنهانی تر باشد، ارزش آن بیشتر است.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَصْغِيرِهِ، وَتَسْتِيرِهِ، وَتَعْجِيلِهِ.

فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ، عَظَّمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ؛ وَإِذَا سَتَّرْتَهُ، تَمَمْتَهُ؛ وَإِذَا عَجَّلْتَهُ، هَنَأْتَهُ... [۱۶۴].

کار نیک (انفاق، صدقه،...) جز با سه ویژگی شایسته نباشد: ناچیز انگاشتن، پوشیده داشتن، و شتاب ورزیدن.

هرگاه کار نیک را کوچک شماری، نزد کسی که به او نیکی کرده ای عظمت داده ای؛ و زمانی که آن را پنهان بداری، کامل و تمام به انجام رسانده ای؛ و هنگامی که در آن شتاب ورزی، گوارایش ساخته ای.

صدقه که می خواهد بدهد این جور نباشد که فلان خویش و دوستم و فلان مسلمان گرفتار است، اما هفته دیگر، ماه دیگر رسیدگی می کنم! خیر، تعجیل کند.

تحقیر کند؛ یعنی کوچک بشمارد. این چنین نباشد که در نظرش مهم جلوه کند

و منت گذارد.

قرآن می فرماید: { وَلَا يَخُضْ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ } [۱۶۵]. افراد نادرست را که معرفی می کند می فرماید اینها بر طعام مسکین اصرار ندارند.

نکته لطیفه است. آیا مقصود اطعام مسکین است؛ یعنی اینها اهل اطعام مسکین نیستند! با مقصود دیگری در کار است؟

اطعام این است که انسان مال خودش را به دیگری می دهد. طعام فلانی چیزی است که مال خودش است. اینجا به صورت اطعام نفرموده، طعام فرموده است. طعام مسکین؛ یعنی چیزی که انفاق می کنید توجه داشته باشد که به حقیقت مال خود مسکین است، برای خود اوست! مال خودش را به خودش می دهید.

در ارتباط با قرآن و توجه به استفاده از این کتاب، در سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۵ آمده است:

{ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }؛



این کتاب کتابی است که فرو فرستادیم آن را، کتاب مبارک و پر خیری است؛ آن را تبعیت کنید و تقوا را پیشه کنید که نتیجه اش مورد رحمت حق قرار گرفتن است.

در این آیه، توجه داده شده به اینکه از قرآن استفاده کنید.

و از آیات قرآن در جهت توجه دادن به عترت آیه ای است که در سوره مبارکه نحل آمده است:

{ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } [۱۶۶].

قرآن را بر تو فرو نفرستادیم مگر برای اینکه تبیین کنی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند.

افکار مختلف و عقاید مختلف و روشهای مختلف میان مردم هست. اگر هر کس روش و عقیده خود را حق بداند، اختلافات فراوان پدید آید. قرآن را نازل نکردیم بر تو مگر اینکه مردم را در آن آنچه اختلاف دارند روشن شان نمایی.

از این جمله { لِتُبَيِّنَ } استفاده می شود که پیامبر گرامی باید تبیین بفرماید «تتلوا» و «تقرأ» نیست مسئله تشریح و تبیین به وسیله خود پیغمبر اکرم (ص) مطرح است و به تعبیر دیگر، در این آیه و آیاتی این چنین قرآن کریم خود را در جهت تبیین به غیر خود ارجاع داده است در عین این که نور و روشننگر است، کلیات هدایت را بیان می کند، راه ها را مشخص می سازد، در قسمتی از آیات، برای تبیین کامل به غیر خود ارجاع داده است.

نشانه های این شخصیت های ممتاز { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این گروه برجسته از نظر اعتقادی این است که: اینها با خدا خدای دیگری را نمی خوانند؛ { وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ } [۱۶۷].

یعنی اینها از نظر اعتقادی، مشرک نیستند.

درباره مسئله شرک و توحید بحث‌های مفصلی مطرح است در این جا مناسب است به بعضی از آنها اشاره بشود.

شرک حق، یعنی آنچه به ذات حق مربوط است به دیگری مرتبط دانستن و درباره غیر ذات حق معتقد بودن؛ مثلاً آفرینش کار ذات حق است حال اگر کسی شیء و شخص دیگری را در آفرینش به مانند پروردگار بداند، برای خدا شریک قائل شده، و به اصطلاح شرک در ذات قائل شده است.

اگر همان گونه که از برای حضرت حق تدبیری در خلقت هستی و کائنات است نسبت به چیز دیگر و شخص دیگری چنین تدبیری را (تدبیری استقلالی) قائل باشد، شرک می شود.

و نیز اگر همان گونه که نسبت به خداوند متعال عبادت و پرستش می کنند و ذات مقدس حق را بالأصله شایسته خضوع و خشوع می دانند، به همان نسبت به فرد یا چیز دیگری حالت پرستش و عبودیت و خضوع و خشوع باشد، این شرک است.

این کلمه را که تکرار می کنم، تمام نکته اینجاست؛ یعنی اگر این مسائل در ارتباط با غیر ذات مقدس حضرت حق به گونه استقلالی نباشد، مسئله ای ندارد.

و به عبارت دیگر { وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ } این جمع شایسته و نخبه، با خدا، خدای دیگری را نمی خوانند؛ نه اینکه کسی را نمی خوانند، نه اینکه از کسی کمک نمی خواهند، نه اینکه کسی را یاد نمی کنند و در ارتباط با هیچ کس درخواستی ندارند خیر، بلکه به پرستش غیر حضرت حق، توجه ندارند، و منکرند که دیگری چنین شایستگی را داشته باشد.

آنچه عموم مسلمین در ارتباط با پیغمبر اکرم(ص) و اولیای خدا توجه و احترام و خضوع و خشوعی دارند، به گونه ای نیست که در ارتباط با پروردگار آن خضوع و خشوع را داشته باشند. خضوع و خشوعی که در ارتباط با پروردگار دارند، به عنوان این است که «ذات مقدس حق» معبود است و اوست که پرستش برای اوست.

ولی در ارتباط با غیر ذات حق، خضوع و خشوعی است که خود قرآن هم نسبت پدر و مادر دستور داده است. پس هر خضوع و خشوعی مشکل ندارد. خضوع و خشوعی که به عنوان تألّه (و خداگیری و به نوعی استقلال دادن به طرف) در نظر گرفته شود، شرک است. اما احترام کردن درخواست کردن (با توجه به عدم استقلال و با توجه به اذن خداوند متعال) مسئله ای ندارد، بلکه کاملاً معمول است و عقلاً چنین عمل می کند.

بعضی از گروه های که در این مسئله حرف هایی دارند اجمال حرفشان این است که: هر نوع احترامی و لو برای پیغمبر اکرم، برای ولادت شان جشن گرفتند، برای رحلت شان عزاداری داشتن، و یا احترام خاصی به حضرتش داشتن، و به واسطه وجود پیغمبر اکرم چیزی را از خداوند درخواست نمودن که به نوعی حالت توجه و خضوع و خشوعی است اینها را شرک می دانند و می گویند همه اینها عبادت است و عبادت هم منحصر به حضرت حق است، در ارتباط با پیغمبر اکرم (ص) صحیح نیست.

جواب این حرف، مشخص است که بله، این تواضع کردن است، ولی فروتنی انواعی دارد. هر کوچکی کردنی، عبادت غیر مجاز نیست، گرچه از نظر لغوی تعبیر به عبادت شود. آن عبادتی که در مکتب کاملاً- طرد می شود و شرک به حساب می آید عبادتی است که به گونه تألّه باشد، نه مطلق خضوع و خشوع.

خود قرآن کریم می گوید: «نسبت به پدر و مادر خاضع باشید»، «نسبت به اولی الامر پیغمبر اکرم (ص) مطیع باشید» اطاعت کردن، خضوع و خشوع است بی اشکال صحیح می باشد. احترام گزاردن، محبت کردن ابراز علاقه نمودن، مسئله ای است و پرستش و عبودیت به عنوان تألّه مسئله دیگری است.

در یکی از سفرهای مکه، مدینه مشرف بودیم. پارچه‌ای جمع شده بود و می‌خواست اتو شود. در یکی از این مغازه‌های خشک شویی رفتیم و پارچه را دادیم که اتو کند، سؤالات مفصلی را مطرح ساخت. خودش را به پای دکان انداخت و شروع کردن به بوسیدن و گفت: «تقبلون الحجر و الحديد و انتم مشرك»؛ شما سنگ و چوب را می‌بوسید (یعنی ضریح پیغمبر اکرم(ص)) شما مشرك هستید! گفتم: آیا شما فرزند دارید؟ گفت: بله.

گفتم: «تقبل ولدك» بچه‌ات را می‌بوسی؟ گفت: بله.

گفتم: این بوسیدن بچه‌ات شرك است! لباس بچه‌ات را می‌بوسی؟ گفت: بله می‌بوسم.

گفتم: این لباس وقتی در مغازه لباس فروشی بود می‌بوسیدی؟

گفت: نه. گفتم: چرا الان می‌بوسی؟

گفت: «لحبی ولدی» بچه‌ام را دوست دارم، و این لباسش را هم می‌بوسم.

گفتم: اینها که ضریح پیغمبر اکرم(ص) را می‌بوسند، آن پنجره‌های مربوط به قبر مطهر پیامبر اکرم(ص) را می‌بوسند اگر این آهن‌ها توی مغازه آهن فروشی بود، زیر پاشان می‌گذاشتند! به خاطر انتساب به پیغمبر اکرم(ص) احترام می‌گزارند. لباس به بچه‌ات منتسب شده، قابل بوسیدن شده، آهن ارتباط با پیغمبر اکرم(ص) پیدا کرده، قابل بوسیدن نیست؟!

بی‌انصافی نکرد و گفت: «مَضْبُوطٌ» مضبوط یعنی مورد قبول است.

آنها که بندگان شایسته پروردگار هستند، توجه به این مطالب دارند و حتی شرك خفی در کارشان نیست؛ یعنی اینچنین نیست که در کارهاشان انگیزه غیر خدایی داشته باشند. بلکه انگیزه‌هاشان صرفاً برای ذات مقدس حضرت حق است.

در جهت توجه به قرآن کریم حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که فرموده:

فَفِي اتِّبَاعِ مَا جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ، وَ فِي تَرْكِهِ الْخَطَأِ الْمُبِينُ قَالَ { فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى } [۱۶۸].

فَجَعَلَ فِي اتِّبَاعِهِ كُلَّ خَيْرٍ يُرْجَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ [۱۶۹].

در پیروی آنچه از طرف پروردگار نازل شده است فوز عظیم است، و در ترک تبعیت و پیروی از این کلام مقدس، خطایی است آشکار خدا می فرماید: «هر کس هدایتی را که از من به شما می رسد، پیروی کند، گمراه و بدبخت نمی شود» (از این تعلیم قرآنی می توان دریافت که) خدا هر خیری را که در دنیا و آخرت امید می رود در پیروی قرآن قرار داده.

در جهت توجه به بیانات معصومین (ع) از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود:

مَنْ أَدَّى إِلَيَّ حَدِيثًا يُقَامُ بِهِ سُنَّةٌ أَوْ يُنْتَلَمُ بِهِ بِدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ [۱۷۰].

هر کس حدیثی را به امت من برساند که به آن سنتی استوار شود و یا بدعتی از میان برود، بهشت بر او واجب می شود.

یاد آور شدیم که { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } نشانه های اعتقادی دارند و نشانه های عبادی و نشانه های اخلاقی و نشانه های اقتصادی و... به این نشانه اعتقادی رسیدیم که اینها با خداوند متعال خدای دیگری را نمی خوانند و از شرک که ظلم تباه کننده است پاکند. عبادت، هم همان خضوع و خشوع است. گاهی این عبادت، صبغه تَأَلُّهُ دارد و رنگ خدایی به خود می گیرد. بدیهی است این کار در پیشگاه ذات مقدس حق باید صورت گیرد. این امر، مسئله روشنی است، عقل و نقل آن را اثبات می کند.

گاهی عبادت در ارتباط با غیر پروردگار مطرح است صبغه های مختلف پیدا می کند و به انواع مختلفی تقسیم می شود. گاهی به گونه تَأَلُّهُ است و این خداگیری با این اعتقاد که آن چیز در اساس هستی و آفرینش، مانند ذات مقدس حضرت حق است، که همان شرک در ذات می شود.

گاهی شخص بر این باور است که اگر آن اشیای واسطه نباشد، هیچ راهی برای ارتباط با پروردگار ندارد و امکان ندارد که سخن او را بشنود و درخواست او را بر آورد مگر اینکه از افرادی و اشیایی استفاده کند (گرچه اعتقاد به اینکه آن افراد و آن اشیا در آفرینش شریک حضرت حق اند ندارد) ولی معتقد است نسبت به اشیا و اشخاصی عبودیت و خضوع و خشوع داشت تا آن‌ها نزد پروردگار واسطه و خواسته‌های او را بر آورند.

چنین اعتقادی برای جمعی از مشرکین بوده است و شرک در عبادت می باشد و این عبادتی است که عقلاً قبیح است و انبیاء در جهت نفی چنین عبادتی در تلاش بوده اند و مشرکین چنین اعتقاداتی داشتند. گاهی اطاعت از غیر خدا در موردی است که خود خدا فرموده است. اینجا روشن است که در حقیقت، اطاعت خود خداست. واجب کرده باشد، چنین اطاعتی واجب است.

گاهی خداوند اطاعت از افرادی را نهی فرموده است. بدیهی است که این کار هم عبادت است و این خضوع و خشوع و عبادت غیر خدا عقلاً قبیح است و شرعاً حرام، اما چون تأله و خداگیری نیست، شرک به شمار نمی رود. اطاعت از شیطان، طاغوت‌ها، ستم‌گران و... که خدا پیروی از آنها را نهی کرده، از این قبیل است.

گاهی اطاعت که از آن تعبیر به عبادت می شود در موردی است که خدا امر یا نهی نکرده است، مثل این که به شخصی خدمت کند به او احترام گزارده. در این جا از نظر معانی لغوی عبادت و خضوع و خشوع است اما واجب یا حرام نمی باشد، بلکه امری جایز به شمار می آید. پس عبادت آن گاه که طاعت است، اقسامی دارد: گاهی واجب و گاهی حرام و گاهی جایز است. گاهی عبادت تذلل است بی آن که مسئله طاعت در کار باشد. در این مورد تقسیماتی داریم. تأله در کار نیست اگر تذلل است که تأله نیست، همان عبادت می شود. اگر در جایی است که خداوند متعال به این تذلل اذن داده است، هیچ اشکالی ندارد. اگر در موردی است که خداوند متعال نهی کرده است، حرمت خواهد داشت.

اگر چنانچه تذلی در موردی است که نهی و امری ندارد، مجاز می شود. البته در یک مورد کفر و شرک می باشد و آن وقتی است که آن شخصی که اطاعت کرده، فرمان به شرک و کفر دهد و این شخص نیز بپذیرد. بنابراین، در مسئله عبادت و شرک، هر طاعتی هر چند نادرست به نظر آید، به (خودی خود) شرک به شمار نمی رود، تذلل نیز چنین است. بسیاری از طاعت ها و بسیاری از تذلل ها مطلوب است و اذن پروردگار هم در آن است، گاهی امر الهی در آن است؛ چنان که درباره احترام به پدر و مادر خدا فرمان داده است که انسان فروتنی کند و در برابر آن ها خود را چیزی به حساب نیاورد.

از ابوذر روایت شده که گفت:

انظروا إذا كانت بعیدی فتنه و هی کائنه، فعلیکم بخصیلتین بکتاب الله و بعلی بن ابی طالب؛ فإنی سجمت رسول الله (ص) یقول لعلی (ع) هذا أول من آمن بی، و أول من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق الأکبر، و هو الفاروق یفرق بین الحق و الباطل؛ [۱۷۱].

پس از من چنانچه فتنه ای رخ داد که چنین خواهد شد فتنه ای به وجود خواهد آمد بر شما باد که از دو چیز غفلت نکنید: کتاب خدا و علی بن ابی طالب؛ زیرا من از رسول خاتم (ص) شنیدم که می فرمود: این علی (ع) اول کسی است که به من ایمان آورد، و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند، و این علی صدیق اکبر است، و فاروقی است که حق و باطل را از هم جدا می کند.

صدیق است، یعنی در هر آنچه می فرماید کمال صداقت و درستی و حقانیت است. فاروق است، یعنی جدا کننده حق از باطل است. اگر انسان بخواهد که دریابد حق چیست و باطل چیست، و سعادتش در چیست، باید از تعالیم امیرالمؤمنین علی (ع) پیروی کند.

\* \* \*

{ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ } [۱۷۲].

افراد شایسته، به عنوان بندگی پروردگار مفتخرند به عنوان تألّه و خداگیری و پرستش، جز خدا کسی را نمی خوانند. آیاتی دیگری هم در این زمینه است که در آنها همین مسئله مطرح است؛ به عنوان نمونه در سوره «جن» می خوانیم:

{ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا } [۱۷۳].

مساجد از آن خداست، هیچ کس را با خدا نخوانید.

نسبت به مسئله شرک و توحید گاه افراط و تفریط هایی شده است. جمعی آنچنان به خیال خود، توحیدی اند که معتقدند هیچ شرکی وجود ندارد و پرستش هر چیزی، پرستش خداست و جز او در حقیقت چیزی نیست که پرستیده شود.

در تفسیر آیه { إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ } [۱۷۴]. در بعضی از شرح های فصوص، چنین آمده:

إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ... فَإِنَّهُ لَا يُشْرِكُ مَعَهُ إِلَّا عَيْنَهُ وَ هَذَا غَايَةُ الْجَهْلِ؛ [۱۷۵].

این مشرک، با حضرت حق شریک قرار نداده است مگر عین حضرت حق را و این،

غایت جهل است.

قیصری در شرح این عبارت می گوید:

شریک در نفس عین، منتفی است؛ زیرا امر واحد اَحَدِی ظاهراً در جمیع صور است. پس قرار دادن یکی از دو صورت را شریک صورت دیگر، شریک قرار دادن شیء با نفس و ذات خود اوست؛ و این ظلم عظیم است. [۱۷۶].

چنین مطالبی ناصحیح و افراطی است؛ زیرا بدان معناست که شرکی تحقق پیدا نمی کند و هر آنچه پرستش شود، خدا پرستش شده است؛ زیرا امر واحد احدی که ذات مقدس حضرت حق است ظاهراً در جمیع صور است.

ص: ۹۵



گاهی هم تفریط است؛ مانند گروهی که بر این باورند همه چیز شرک است (جز آن چیز را که خودشان دوست دارند) زیارت قبور شرک است، احترام به قبر شرک است، کنار قبری نماز خواندن و بنای قُبّه یا ساختمان بر قبر نهادن شرک است، در عزای بزرگانی کریستن شرک است، در ولادت پیشوایان دین جشن بگیرد شرک است، آنها را که از دنیا رفته اند بخوانید شرک است یا رسول الله بگویند و پیامبر را صدا بزنید شرک است و... غافل از اینکه ممکن است این کار از روی تعمّد برای ایجاد اختلاف بین مسلمین باشد.

در یکی از سفرهای حج در مسجدالحرام آقای صحت می کرد. حدود پنجاه یا شصت نفر در آنجا گرد آمده بودند من از آنجا رد می شدم، مقداری توقف کردم بینم این آقا، چه بحثی دارد؟ دیدم می گویند:

خطاب به پیغمبر اکرم (ص) شرک است، و کسانی که این کارها را می کنند مشرک و نجس اند. رسول خدا (ص) از این عالم رفته، و خطاب به او غلط و شرک است!

رفتم و در جمع نشستم و گفتم: یا شیخ، لی سؤال؟ اعتنایی نکرد. گفتم: آیا الأستاد، لی سؤال! توقفی کرد.

گفتم: شما فرمودید «یا رسول الله شرک است» چرا شرک باشد؟ در صحیح بخاری روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) در جنگ بدر بعد از سه شبانه روز، که جنگ تمام شده بود، حرکت کردند. در مسیری که می آمدند به چاهی برخورد کردند. دستور دادند بیست و چهار نفر از بزرگان کفر قریش را (که کشته شده بودند) در چاه انداختند. سر چاه ایستادند و گفتند: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» آیا فهمیدید آنچه که خدا وعده داده است، حق است؟!

گفتند: با جسدهای بی روح صحبت می کنی!

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ مِنْهُمْ؛

قدرت شنوایی شما از اینان بیشتر نیست لیکن آنان پاسخ نمی دهند! [۱۷۷].

اگر خطاب به مردگان شرک باشد، باید گفت پیغمبر اکرم (ص) اول مشرک است! من این را گفتم. جمعیت، یک تکانی خورد. بعضی لبخندی زدند. در این بین یکی از شخصیت های عرب برای زیارت آمد پلیس ها جمعیت را پس و پیش می کردند، جمعی که نشسته بودند ناچار به هم خورد ایشان از منبر پایین آمد و جمعیت متفرق شد و ما رفتیم.

فردا که من مشرف شدم، یکی از رفقای تهران این جریان را دیده بود. من را دید و گفت: بعد از حدود بیست دقیقه دو باره جلسه را تشکیل داد و روی منبر رفت و گفت آن کسی که این مطلب را مطرح کرد، کجاست؟ «یستتاب و إلاً یقتل» توبه اش می دهیم، اگر توبه نکند او را می کشیم.

گفت: یک آیه ای خواند و گفت: این حدیث با آن آیه نمی خواند. این حدیث گرچه در صحیح بخاری هست، پذیرفتنی نمی باشد.

گفت: بله، در این کتاب ما راست و دروغ هر دو هست. این، از همان دروغ ها است!

مطلب این است که این سخن با آن تفکر او نمی خواند و إلاً با قرآن منافات ندارد. آنچه را قرآن نهی می کند، خواندن به عنوان «اله» و پرستش است، به عنوان تألهه و خداگیری است نه مطلق خواندن!

پس باید متوجه بود که مسئله احترام از مسئله پرستش جداست. هر کجا کار به پرستش که سنخ خاصی از اطاعت است بینجامد، شرک است و إلاً شرک نخواهد بود.

مدارک در این زمینه فراوان اند.

شُبکی در شفاء السقام، ص ۲۹۱، می نویسد:

إِعْلَمَ أَنَّهُ يَجُوزُ وَيَحْسَنُ التَّوَسُّلَ وَالِاسْتِغَاثَةَ وَالتَّشْفِعَ بِالنَّبِيِّ (ص) إِلَى رَبِّهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) وَجَوَّازَ ذَلِكَ وَحُسْنَهِ مِنَ الْأُمُورِ الْمَعْلُومَةِ لِكُلِّ ذِي دِينٍ، الْمَعْرُوفَةِ مِنْ فِعْلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَسِيرِ السَّلَفِ الصَّالِحِينَ... وَكَمْ يَنْكَرُ أَحَدٌ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْأَدْيَانِ... وَحَسْبُكَ أَنْ يَنْكَرَ ابْنُ تَيْمِيَةَ الْإِسْتِغَاثَةَ وَالتَّوَسُّلَ، قَوْلُ لَمْ يَقُلْهُ عَالِمٌ قَبْلَهُ... .

أَقُولُ: إِنَّ التَّوَسُّلَ بِالنَّبِيِّ (ص) جَائِزٌ فِي كُلِّ حَالٍ؛ قَبْلَ خَلْقِهِ وَبَعْدَ خَلْقِهِ، فِي مُيَدَّةِ حَيَاتِهِ فِي الدُّنْيَا وَبَعْدَ مَوْتِهِ، فِي مُيَدَّةِ الْبِرْزَخِ وَبَعْدَ الْبَعْثِ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَالْجَنَّةِ... ؛

بدان که توسل و استغاثه و شفاعت طلبی به پیامبر (ص) سوی پروردگار، امری جایز و پسندیده است و حسن این کار را هر دین داری می داند، و در میان پیامبران و فرستادگان الهی و سلف صالح امری شناخته شده می باشد... و احدی از اهل ادیان آن را انکار نکرده است.

برای ردّ ابن تیمیه (که استغاثه و توسل را انکار می کند) همین بس که هیچ عالمی قبل از وی این سخن را بر زبان نیاورد.

می گویم: توسل به پیامبر (ص) در هر حالی جایز است؛ پیش از خلقت آن حضرت و بعد از آن، در مدت حیاتش در دنیا و پس از مرگ آن حضرت، در برزخ و بعد از بعث در عرصه های قیامت و بهشت... .

ولی پیداست که اولیای خدا و همگان، بعد از این عالم، حیات دارند و ایجاد ارتباط بین این عالم و عالم برزخ محال عقلی نمی باشد.

حیات برزخی اولیای خدا محال عقلی نیست و احادیث فراوان در این زمینه هست.

ابن جریر طبری در تفسیرش درباره این آیه که { يُبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا } [۱۷۸]. از براء بن عازب نقل می‌کند که گفت: تثبیت در حیات دنیا این است که وقتی دو مَلَك در قبر می‌آیند و از شخص می‌پرسند: پروردگارت کیست؟

پاسخ می‌دهد پروردگارم «الله» است... می‌پرسند: پیامبرت کیست؟ می‌گوید: پیامبرم محمد است. این، تثبیت در حیات دنیا است. [۱۷۹]

بنابراین، مدارک در این زمینه فراوان است. اینها شرک نیست، و آنها که این چنین در بیان شرک تفریطی شده‌اند در اشتباه و انحراف می‌باشند.

درباره اهمیت مراجعه به قرآن و اهل بیت (ع) حدیث زیر که در کُتُب مختلف شیعه و سنی، و از جمله در صحیح مسلم آمده است، شایان توجه است:

یزید بن حیان می‌گوید: من و حُصَيْن بن سُبْرَه و عُمَر بن مُسَلَم، نزد زید بن اَرْقَم رفتیم. پیش او نشسته بودیم که حُصَيْن گفت: ای زید، از رسول خدا خیر فراوانی را دریافتی؛ حدیث آن حضرت را شنیدی، در کنار او کار زار کردی، پشت سرش نماز گزاردی... ای زید، به آنچه از پیامبر (ص) شنیدی برایمان حدیث کن! زید گفت: فرزند برادر، پیر شده‌ام، زمان زیادی از آن دوران سپری شده است، بعضی از سخنانی را که از آن حضرت به یاد داشتم فراموش کردم، آنچه را حدیث می‌کنم بپذیرید، و به آنچه در خاطر ندارم مرا وامدارید.

سپس گفت: روزی پیامبر (ص) در آبی که «حُم» خوانده می‌شد (و میان مکه و مدینه است) برای خواندن خطبه برخاست، خدا را سپاس و ثنا گفت و موعظه کرد، و آن گاه گفت:

أَمَّا بَعْدُ، أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ؛ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ.

فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ؛ ثُمَّ قَالَ:

وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي!

فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ! أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟

قَالَ: نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حُرِّمَ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ؛ [۱۸۰].

اما بعد، بدانید ای مردم، من بشرم! نزدیک است که فرستاده پروردگارم بیاید و دعوتِ خدا را اجابت کنم (و به عالم دیگر رهسپار شوم) من در میان شما دو چیز گران بها و نفیس برجای می گذارم؛ نخست آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس کتاب خدا را برگزید و به آن چنگ آویزید.

پیامبر(ص) درباره کتاب خدا سفارش کرد و مردم را در مراجعه به آن تشویق کرد، سپس فرمود:

و اهل بیتم! خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم، خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم، خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم!

حُصَيْنٌ كَفَّتْ: أَي زَيْدُ أَهْلِ بَيْتِ پیامبر کیانند؟ مگر نه این است که زنان آن حضرت از اهل بیت اویند؟!

زید گفت: زنان پیامبر، از اهل خانه هستنی، لیکن اهل بیت آن حضرت کسانی اند که صدقه بر آنها بعد از آن حضرت حرام گشت.

از این حدیث شریف به خوبی می توان دریافت که استفاده از قرآن و عترت، راه رسیدن به نجات و کمال و قربِ اِلی الله است. با همین روش، باید با آیات شریفه قرآن آشنا شد و زمینه سعادت خود را فراهم ساخت.

\* \* \*

{ عِبَادُ الرَّحْمَنِ } کسانی اند که از شرک بدورند، بلکه گرد شرک خفی هم بر دامن آنها نمی نشینند؛ یعنی نه تنها آفریدگار هستی را یگانه می دانند، و نه تنها در عبادتشان برای پروردگار شان شریک قائل نیستند، بلکه از انگیزه های غیر خدایی نیز فاصله دارند و تمام همّ شان این است که کارشان با انگیزه الهی باشد و انگیزه های نفسانی حسد، کبر، ریا، شهوت و... در میان نباشد، حتی در نیتشان مراقب اند که به جز خشنودی خدا چیزی راه نیابد.

نیز از نشانه هاشان این است که آدم کش نیستند.

{ وَلَا يَمُوتُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ }؛ اینها هرگز خون کسی را نمی ریزند مگر آنکه کشتن کسی طبق دستور الهی باشد. در مواردی کشتن افراد بر اساس دستور پروردگار است. در ارتباط با کافر حربی، قتل عمد و نابحق، زناى مُحَصَّنَه و... باید مرتکبان کشته و قصاص شوند تا حیات انسانی پایدار بماند و اخلال در امنیت عمومی، جامعه را آشفته نسازد و حرمت خون و جان انسان ها پاس داشته شود.

این موارد که در قرآن و بیانات معصومین (ع) با شرایط خاص آمده اند و در فقه تبیین گشته اند، جای خود را دارد و استثناست.

{ وَلَا يَزْنُونَ } اینها اهل زنا نیستند.

عبادالرحمن، از آلودگی جنسی و از این عمل ناشایست و بسیار زشت، پاک اند.

درباره آدم کشی و زنا، مطالب بسیار مهم در احادیث بیان شده است.

امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود:

مَا عَجَّتِ الْأَرْضُ إِلَى رَبِّهَا عَزَّوَجَلَّ كَعَجِجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُشِفُّكَ عَلَيْهَا، أَوْ اغْتَسَاةٍ مِنْ زِنَا، أَوْ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ؛ [۱۸۱].

ص: ۱۰۱

زمین سوی پروردگارش، هیچ گاه مانند سه مورد ناله نمی‌کند: آن گاه که خونی به حرام بر زمین بریزد، یا آبی که از غسل پس از زنا بر آن جاری شود، یا خواب پیش از طلوع خورشید بر آن.

اینکه زمین ضجه و ناله می‌کند به معنای واقعی کلمه اشکال عقلی ندارد. بلکه شواهد نقلی در این جهت فراوان است.

یا کنایه از این باشد که گناه و معصیت زشتی است که زمین به ضجه می‌افتد، گویی به خداوند متعال شکوه می‌کند.

اول: وقتی خون ناحقی روی زمین بریزد. باید بسیار مواظب بود که انسان به آن آلوده نگردد.

در حدیثی آمده است که روز قیامت در پرونده شخصی قتل نوشته شده است، می‌گوید: خدایا، من کسی را نکشته‌ام! خطاب می‌رسد: کسی را نکشتی و مباشر در قتل نبود، اما کسی به ناحق کشته شد و تو به آن رضایت دادی!

دوم: وقتی آب غسلی از زنا روی زمین بریزد.

سوم: قبل از طلوع شمس انسان بخواهد؛ یعنی خواب بین الطلوعین خوب نیست. گاهی استثنا پیش می‌آید، به خاطر کار لازمی خستگی مفروطی داشته و خوابش برده است. اما اگر به خاطر بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به نماز بخواهد، زمین به ضجه می‌افتد.

و در بعضی از احادیث است که از پیامبر(ص) سؤال کردند: بدترین گناه چیست؟ پیامبر فرمود: برای خدای شریک قائل شدن. پرسیدند: پس از آن چه؟ حضرت فرمودند: فرزندش را به خاطر ترس از فقر کشتن. پرسیدند: بعد از آن چه گناهی زشت است؟ حضرت فرمودند: زنا محصنه.

در این هنگام، جبرئیل این آیه را فرود آورد:

ص: ۱۰۲

{ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا }؛ [۱۸۲].

بندگان شایسته خدا کسانی اند که با خدای یکتا خدای دیگر را نمی خوانند، و نفسی را که خدا ریختن خونش را حرام ساخته، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند؛ هر که به این کارها دست یازد، کیفر سخت آنها را خواهد دید.

در بعضی از تفاسیر است که { أَثَامًا } وادی در جهنم است که عذاب در آن وادی بسیار شدید است. آن وادی جای مشرکین و جای کسانی است که گرفتار آدم کشی و آلودگی جنسی شده اند و توبه نکرده اند.

تفسیر بخشی از

{ سوره مبارکه فرقان }

آیات: ۶۳ ۷۷

### جلسات بیست و ششم تا سی ام

حضرت آیت الله سیدجعفر سیدان

(دام ظلّه العالی)

مؤسسه پژوهشی مصباح الهدی

مشهد مقدس

رمضان المبارک ۱۴۲۹هـ

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي الْأَـ وَهُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ [۱۸۳].

من در میان شما دو گوهر گران بها می گذارم: قرآن، و عترتم؛ آگاه باشید این دو، دو خلیفه من هستند، و این دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا قیامت در حوض بر من وارد آیند.

از جمله «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» عصمتِ خاندان پیغمبر (ع) استفاده می شود؛ زیرا پیامبر فرمودند: هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند. چون در قرآن خطا راه ندارد و توسط خدا حفظ می شود، همتای جدا ناشدنی از قرآن نیز از خطا مصون است.

ص: ۱۰۳



\* \* \*

مسئله شرک و آدم کشی نابجا و گرفتاری و آلودگی به زنا، از معاصی بسیار خطرناک است. بسیار ضرورت دارد که برنامه ها و راه کارهایی سامان یابد که جامعه به این معصیت های بزرگ و خطرناک گرفتار نشود و زمینه طهارت از زشتی در جامعه به وجود آید.

در ارتباط با مسئله شرک، از نظر فکری شایسته است جامعه در جهت توحید سوق یابد و از آنچه به گونه ای موجب شرک است (حلول حضرت حق در موجودی، اتحاد حضرت حق با وجودی و...) پرهیز داده شود، و خطا و نادرستی و نامعقول بودن اینها تشریح شود تا افراد در ورطه شبهات نیفتند و گرفتار آلودگی بسیار خطرناک شرک نشوند.

همچنین درباره «قتل نفس» و «زنا» شایسته است برنامه های لازم برای حفظ جامعه از این آلودگی ها به اجرا درآید. زشتی این معصیت ها را بنمایانند و زمینه های شکل گیری آنها را از بین ببرند پدرها و مادرها با اقدام به ازدواج به موقع فرزندان، از زمینه پیدایش این آلودگی ها بکاهند و در سلامت جامعه و فرزندانشان بکوشند و در انجام آنچه این پلیدی های فکری و اخلاقی را می زداید، کوتاهی نورزند.

با مراجعه به آیات و روایات مربوطه، می توان دریافت که اگر کسی با این معصیت ها بمیرد، برای همیشه در دوزخ باقی خواهد ماند.

مخالفت با ذات مقدس حضرت حق که عظمتش لایتناهی است (هرچند آن مخالفت گناه صغیره ای باشد) عقاب و کیفر نامتناهی را می طلبد؛ مخصوصاً کسی که نیتش مخالفت همیشگی باشد.

اما لطف پروردگار و رحمت خداوند متعال آنچنان است که اگر چنانچه مشرک و آلوده به قتل یا آلوده به غرائز جنسی، به حقیقت توبه کند و پیشمان شود و سوی پروردگار رو آورده به خداوند متعال پناه ببرد، تصمیم جدی بر بازگشت به این معصیت ها را نداشته باشد، و شرائط توبه را در این مسائل رعایت کند، و تکلیفش را به درستی انجام دهد، خداوند متعال او را می بخشد. با اینکه این معصیت ها بزرگ است، اما خدا ارحم الراحمین است، اگر بنده اش توبه کند، عفو می کند.

ص: ۱۰۴

چقدر مسئله رحمت پروردگار عجیب است. هرچند بنده اش به آلودگی های بسیار زشت گرفتار باشد، اما چنانچه پشیمان شود، خداوند گناهان او را می آمرزد. و او را مجازات نمی کند.

در سوره مبارکه مائده می خوانیم:

{ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ }؛ [۱۸۴].

کیفر کسانی که با خدا و پیامبر خدا می جنگند، در زمین به فساد می پردازند و سعی در فساد دارند، این است که باید کشته شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست و پاشان چپ و راست قطع شود یا از محل زندگانی شان دور گرداند این کیفر آنهاست؛ خواری و زبونی در دنیا، و عذاب بزرگ در آخرت.

سپس در آیه بعد می فرماید:

{ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ }؛ [۱۸۵].

با همه این جنایت و رذالت، اگر قبل از آنکه حاکم اسلامی بر آنها مسلط گردد، خودشان متنبه شدند و به طرف پروردگار آمدند و توبه کردند، ما او را می بخشیم.

خیلی عجیب است! چقدر خدا مهربان است! عقوبت شان این بود که کشته بشوند، به دار آویخته شوند، دست و پاشان چپ و راست قطع شود، و تبعید شوند؛ اما اگر به راستی گفتند پروردگارا نفهمیدیم و بد کردیم، تو ما را عفو کن! خداوند متعال آنها را می بخشد.

این از لطف خداوند به بندگان است که اعلام می کند:

{ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ }؛ [۱۸۶].

بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

و یا اعلام می دارد که:

{ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ }؛ [۱۸۷].

خداوند توبه کنندگان را دوست می دارد.

در بعضی از احادیث است که وقتی گنه کاری توبه می کند، خدای متعال چنان خشنود می گردد که گویا گمشده خویش را یافته است!

سفره احسان و عنایت پروردگار از این هم گسترده تر است، و تا مرگ فرا نرسیده، انسان نباید از آن غفلت کند می فرماید:

{ فَأَوْلِيكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً }؛ [۱۸۸].

خدا بدی های کسانی را که توبه کنند و عمل صالح انجام دهند، به خوبی ها تبدیل می کند؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

دزدی کرده، خداوند متعال دزدی اش را از نامه عملش پاک می کند و به جای آن انفاق و صدقه ثبت می شود. گاهی گفته اند سیئه را به حسنه تبدیل می کند به همان محو کردن سیئه، ولی به این صورت بلاشکال است.

گاهی شده که فرزندی خلاف هایی را مرتکب شده است، ولی به راستی پشیمان می شود و به عذرخواهی می افتد و می گوید: پدر نفهمیدم و ندانستم، مرا ببخش! پدر که صداقت او را درمی یابد، به کسانی که او ستم کرده، آزاری رسانده، کار ناشایستی انجام داده، به اندازه ای می رسد و خوبی و احسان می کند که فراتر از حد تصور فرزند و آنهاست، به گونه ای که با خود می گویند: کاش این پسر بیشتر به ما بدی می کرد و آزار می رساند تا مشمول عنایات فزون تری از سوی پدرش می شدیم!

جای این سؤال است که: خداوند متعال غفور است و می آمرزد، ذکر «رحیم» بعد از «غفور» چه خصوصیتی دارد؟

نکته همین جاست که غفور، همان بخشش خداست. رحیم، آن رحمت خاص حضرت حق است؛ یعنی نه تنها عفو می کند، بلکه یک چیزی هم گویی دستی لطف و عنایت می کند. حال که شخص توبه کرده است، عنایت خاص به او می شود.

ص: ۱۰۶

سال‌ها پیش جلسه‌ای در تهران داشتم. جوانی بعد از صحبت آمد و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شدم و سخت منقلب بودم که چه کار کند؟! خودش متوجه و متنبه بود. ما چند کلمه‌ای گفتیم و رفت.

چند سال بعد من همان‌جا صحبت می‌کردم. یک روز آن جوان بعد از جلسه پیش من آمد و گفت: یادتان می‌آید چند سال قبل من به شما گفتم چنین گناهی و معصیتی مرتکب شده‌ام چه کنم و منقلب بودم؟ شما یک چیزی گفتید! فقط همین قدر بدانید که من توبه جدی کردم. نه تنها فهدم خداوند مرا عفو کرد و لذت عفو را چشیدم، بلکه عنایت‌هایی به من هم کرد که می‌ترسم شما تحمل شنیدنش را نداشته باشید! از این رو، نمی‌گویم.

گفتم: بله، همین جور است. خدا می‌فرماید ما رحیم و غفوریم.

با این همه لطف و رحمت، خیلی بی‌توجهی است که انسان به نفع خودش استفاده نکند و در جهت توبه جدی قرار نگیرد.

در بعضی از این روایات «حدیث ثقلین» این تعبیر به خصوص آمده است «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابُ اللَّهِ وَ أَهْلُ بَيْتِي»؛ [۱۸۹]. یعنی هدایت انسان‌ها در گرو استفاده از کتاب و عترت است، به گونه‌ای که در تمسک به یکی از آن دو، دون دیگری هدایت نیست. اگر انسان به هر دو تمسک جوید، هدایت خواهد شد و از گمراهی نجات خواهد یافت.

بنابراین، هرچه بیشتر و بهتر در سطوح مختلف از قرآن و بیانات خاندان عصمت علیهم السلام استفاده کنیم، به رشد و سعادت فزون‌تری دست خواهیم یافت.

\*\*\*

جمع ممتاز { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } همان گونه که اصول سعادت را واجدند، همچنان از ریشه های انحراف فاصله دارند. از آلودگی ها و ریشه پلیدی های مهم و تباه ساز، مانند شرک و غضب و شهوات و غرائز جنسی. غضب شان بر آنها مستولی نمی شود تا نابجا خونی را بریزند، شهواتشان بر آنها مستولی نمی شود تا به آلودگی های جنسی گرفتار آیند.

به اینجا رسیدیم که اگر با همه این آلودگی ها، افراد توبه کنند خداوند غفار است. هرچند گناه بسیار و شدید باشد، می بخشد.

در این آیات آمده است که اگر کسی به حقیقت توبه کند و بر اساس ایمان، به کارهای نیک پردازد، خداوند متعال سیئاتش را تبدیل به حسنات می کند.

اینکه رحمت و لطف خداوند متعال بسیار و فوق تصور ماست، نباید انسان را نسبت به گناه و معصیت گستاخ کند و یا چنین فکر کند حال که خداوند عفو می کند و افزون بر آن گناهان را تبدیل به حسنات می کند، پس ما گناه و معصیت را مرتکب می شویم و بعد توبه می کنیم تا وضعیت بهتری داشته باشیم!

اولاً: باید توجه داشت که موفق شدن به توبه، معلوم نیست ممکن باشد ارتکاب معاصی، زمینه برای آلودگی های بیشتر را فراهم می آورد و توفیق توبه از انسان گرفته شود. و به طور کلی، توبه کردن مشکل است. ترک گناه آسان تر است از اینکه انسان گناه را مرتکب شود بعد بگوید توبه می کنم! در حدیث آمده است:

تَرْكُ الْخَطِيئَةِ اَيْسَرُ مِنْ طَلْبِ التَّوْبَةِ؛ [۱۹۰].

ترک گناه، آسان تر از طلب توبه است.

اینکه انسان بپندارد به گناه دست می یازم و بعد توبه می کنم، مثل این است که کسی بگوید این غذای مسموم لذیذ را می خورم بیمارستان نزدیک است دکتر می روم! چقدر خطرناک و نامعقول است که انسان به امید نزدیکی بیمارستان و دوستی با فلان طیب، غذای مسموم را مصرف کند و خود را در آستانه هلاکت قرار دهد. یا کسی گشتی می گیرد با خود بگوید بگذارم این حریف، مرا به زمین بزند بعد پا می شوم و با او گشتی جانانه ای می گیرم! هرگز معلوم نیست دیگر فرصتی پیش آید.

اگر کسی آلوده به گناه شد و لذت گناه را چشید معلوم نیست توفیق توبه یابد، گرچه رحمت خدا بی انتهاست، لیکن هیچ تضمینی برای به خود آمدن و توبه کردن وجود ندارد و بسا روند معصیت شتاب بیشتری یابد.

بعضی از مثال‌ها مطلب را روشن می‌کند. انسان تا کودک را با خود به بازار و پارک و... نبرده اگر به دنبالش راه افتد و پدر او را منع کند، بی درنگ کودک باز می‌ایستد. اما اگر او را به جاهای مختلف بُرد و انواع خوردنی و نوشیدنی و... را برای او خرید، به سختی ممکن است از فرمان پدر اطاعت کند و دنبال او راه نیفتد!

ثانیاً: کسی که معصیت می‌کند وقتی توبه کند، خدا او را عفو می‌کند و گنااهش را به حسنه تبدیل می‌کند! حال باید سنجید آن کس که خود را هرگز به گناه نیالاید، خدا با او چه می‌کند؟! این خیلی مهم است.

عنایات پروردگار در ارتباط با چنین فردی فوق تصور ماست. کسانی که گناه نکرده‌اند، رابطه خاصی با پروردگار دارند و با کسانی که آلوده به گناه شوند و سپس به راستی توبه کنند، همسان نمی‌باشند.

باید انسان مواظب باشد خانه اش آتش نگیرد نه اینکه به امید نزدیکی به آتش نشانی بی احتیاطی کند! این گونه افکار صحیح نیست. آنها که ایمان و عمل صالح دارند و پاک و پاکیزه از معصیت و گناه‌اند، مورد عنایت خاص پروردگار می‌باشند.

آری، بندگان شایسته خدا کسانی‌اند که از نظر اخلاقی متواضع و برخوردارهای اجتماعی معقول دارند می‌کوشند فتنه و فسادی پیش نیاید، از ساعات شب در جهت راز و نیاز با پروردگار هر چه بهتر بهره می‌گیرند، قیامت را از یاد نمی‌برند، همان طور که حالت رجاء دارند، حالت خوف از گرفتاری‌های عالم بعد وجودشان را می‌لرزاند، در جهات مالی مراقب و مواظب‌اند و اعتدال را در مخارج زندگی و در برنامه‌های مالی رعایت می‌کنند، و از انواع شرک (حتی از ریاکاری) خود را حفظ می‌کنند، با استمداد از پروردگار به درجه اخلاص رسیده‌اند، از رذیله آدم‌کشی و جنایت قتل نفس و از آلودگی‌های جنسی محفوظ می‌باشند، و اگر آلودگی و ناشایستی از آنها سر زده است، به جَدِّ و حقیقت، توبه می‌کنند و خداوند متعال هم آنها را می‌آمرزد.

شایسته است از توبه جدی غفلت نشود و به تأخیر هم نیفتد. اینکه انسان با خود بگوید در ماه رمضان، یا در سفر حج یا در شب های احیا و یا ... توبه می کنم، پنداری نادرست و تسویف است، که هلاکت انسانی در آن رقم می خورد.

حضرت باقر(ع) می فرماید:

إِنَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكَى؛ [۱۹۱].

این حالت «سوف افعال» بعد از این تصمیم خواهم گرفت، دریایی است که هرکس غرق و هلاک شده، در این دریا غرق شده است.

انسان بدی و معصیت را می فهمد، کارهای نادرست را تشخیص می دهد.

خدا رحمت کند یکی از دوستانم می گفت: گربه می فهمد که کار خلاف چیست! ما نمی فهمیم! وقتی کنار سفره می آید، لقمه ای پیش او می اندازید، می خورد و منتظر لقمه دوم می ماند. همین گربه وقتی گوشتی بدزدد، از آن خانه به خانه دیگر می رود، تا صدای پا بشنود می گریزد. چون می فهمد خوردن اول خلاف نیست، اما خوردن دوم خلاف است.

بنابراین، انسان به کارهای خلاف و نادرست خویش آگاه است، کارهای خوب و بد را از هم تمیز می دهد، پس بجاست هنوز که مرگ فرا نرسیده، فرصت را غنیمت شمارد و از کارهای ناشایست دست بکشد و به درگاه خدا رو آورد و آنچه را که کوتاهی کرده در صدد جبران برآید. خداوند از سر لطفی که دارد او را می بخشد و از غفلت هایش درمی گذرد. البته باید توبه، توبه جدی باشد و گرنه خودش را مسخره می کند.

ابوبصیر می گوید: همسایه ای داشتم که پیروی سلطان می کرد و (از راه رشوه و غضب و حرام) مالی به دست آورده بود. مجلسی برای زنان آوازه خوان می آراست، همه نزدش گرد می آمدند و شراب می آشامید.

بارها به او شکوه کردم، ولی او از این کار دست برنداشت. چون اصرار مرا دید، گفت: فلانی، من گرفتارم و تو در عافیت، اگر حال مرا به صاحب (امام صادق(ع)) عرضه کنی، امید دارم که به وسیله تو خدا مرا هم نجات دهد!

این سخن در دلم نشست، چون نزد امام صادق(ع) آمدم حال او را باز گفتم.

امام(ع) فرمود: هنگامی که به کوفه برگشتی، به او بگو جعفر بن محمد گفت: «از آنچه داری و از رفتار ناشایست خود دست بکش، بهشت را برایت ضمانت می‌کنم».

چون به کوفه آمدم، او و دیگران به دیدنم آمدند، او را نزد خود نگاه داشتم تا منزل خلوت شد، سپس برایش سخن امام صادق(ع) را باز گفتم. وی گریست و گفت: آیا ابو عبدالله این را گفت؟! سوگند خوردم که آری.

گفت: همین مرا بس است، و رفت. بعد از ایامی پیکی نزد فرستاد و مرا فراخواند. وقتی نزدش رفتم دیدم بر پشت بام خانه اش برهنه نشسته است! گفت: ای ابا بصیر، آنچه را داشتم (به صاحبانشان و در راه خدا دادم، حتی لباس هایم را) و اکنون چنانم که می‌نگری!

من نزد دوستانم رفتم و پوشاکی برایش فراهم آوردم. مدت اندکی گذشت که دو باره مرا صدا زد که من بیمارم، نزدم بیا. من در آمد و شد نزد او بودم و معالجه اش می‌کردم تا اینکه مرگش فرا رسید، در حال جان دادن بود که غش کرد، سپس به هوش آمد و به من گفت: ای ابا بصیر، صاحب به قولی که داده بود وفا کرد! آن گاه از دنیا رفت.

چون حج گزاردم (و به مدینه رفتم) از امام صادق(ع) اجازه ورود خواستم، هنوز یک پایم داخل خانه و یک پایم بیرون بود و چیزی بر زبان نیاورده بودم که امام(ع) فرمود: ای ابا بصیر، ما به وعده ای که به دوستت دادیم وفا کردیم! [۱۹۲].



از حضرت عسکری (ع) و ایشان از پدران بزرگوارشان از پیامبر گرامی اسلام نقل کرده اند که فرمودند:

ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعِيدٍ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ تَأْوِيلِهِ؛ وَ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ حِطًّا ثُمَّ ظَنَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُفْعَلْ بِهِ مَا فُعِلَ بِهِ وَ قَدْ فَضِّلَ عَلَيْهِ، فَقَدْ حَقَّرَ نِعَمَ اللَّهِ؛ [۱۹۳].

پس از ایمان به خدا، خداوند نعمتی والاتر از آگاهی به قرآن و شناخت تأویل آن، به کسی ارزانی نداشته است. هر کس را خدا بهره ای از علم به قرآن و معرفت تأویل آن دهد، آن گاه او گمان برد کسی که چنین عنایتی به او نشده است، بر وی برتری دارد، نعمت الهی را ناچیز انگاشته است.

اگر چنانچه خداوند بعد از ایمان به خدا کسی را به نعمت فهم قرآن و تأویل آن مُتَنَعَّم سازد، چنین کسی اگر فکر کند دیگری که چنین تفضلی به او نشده است (و به علم کتاب و تأویل کتاب آگاهی پیدا نکرده است) به آن شخص عنایتی بیش از عنایت به او شده است، نعمت بزرگ الهی را کوچک شمرده است.

بنابراین، بسیار بجاست که هر چه بیشتر و بهتر بکوشیم با قرآن کریم آشنا شویم.

\*\*\*

مسئله توبه رحمت واسعه ای از ناحیه حق برای بندگان است و شایسته است انسان از توبه استفاده کند.

{ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا }؛ [۱۹۴].

و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، سوی خدا بازگشت ویژه ای می کند (و پاداش خود را دریافت می دارد).

ص: ۱۱۲

در مسئله اهتمام به توبه و آثار توبه و مسائل آن بحث‌های بسیار مبسوط و مُفَصَّل و عمیقی وجود دارد. فردی که به توبه موفق می‌شود، عنایات خاصی از ناحیه مقدس حق به او خواهد شد. سه خصلت در بعضی از احادیث بیان شده و در بعضی روایات خصلت‌ها را به صورت خاصی بیان کرده‌اند در حدیثی است از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرموده:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أُعْطِيَ خَصَلَهُ مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا؛ [۱۹۵].

خداوند متعال برای توبه‌کنندگان سه خصلت عنایت کرده که اگر یکی از آنها به همه اهل آسمان‌ها و زمین عنایت شود، نجات می‌یابند.

برای کسی که به حقیقت توبه کند و

از آلودگی‌ها دست‌کشد، این خصلت‌ها ارزانی می‌شود.

یکی از آن خصلت‌ها این است که قرآن کریم می‌فرماید:

{ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ }؛ [۱۹۶].

خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.

بدیهی است وقتی که خدا کسی را دوست‌بدارد و او محبوب خدا شود، خداوند متعال محبوبش را عذاب نمی‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: فرشتگان حامل عرش الهی برای کسانی که ایمان آوردند استغفار می‌کنند و طلب خیر برای آنها می‌کنند و از خدا غفران و بخشش را برای توبه‌کنندگان می‌خواهند:

{ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ \* رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عِدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ \* وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ }؛ [۱۹۷].

فرشتگانی که حاملان عرش و در اطراف آن اند، پروردگارش را تسبیح می کنند و به او ایمان دارند و برای ایمان آوردگان آمرزش می خواهند (و می گویند: پروردگارا، رحمت و علمت همه چیز را فراگرفته، پس آنان را که توبه کردند و راه تو را پیمودند بیامرز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار! پروردگارا، آنان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را به جنات عدن که وعده دادی در آور، به راستی که تو عزیز و حکیمی. خدایا، از بدی ها مصونشان دار! هر که را در آن روز تو از بدی ها نگاه داری، مشمول رحمت ساخته ای، و این همان رستگاری بزرگ است.

چقه خیرات مهمی را فرشتگان برای توبه کنندگان درخواست دارند؛ در خواست غفران، حفاظت از عذاب دوزخ، درخواست ورود خودشان و خاندانشان در بهشت، در خواست حفظشان از ناپسندی ها و نادرستی ها.

پس برای یک توبه کننده چنین جریاناتی وجود دارد، و فرشتگان برای آنها چنین درخواست هایی از خداوند متعال دارند. طبیعی است که خداوند متعال درخواست فرشتگان را عنایت و لطف می کند و مهربان است.

خصلت سوم این است که در همین آیات سوره فرقان می خوانیم:

{ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا } [۱۹۸].

بسیار عجیب است! گناهشان به حسنه تبدیل می شود بعضی گفته اند: یعنی خدا عنایتی می کند که کارهای خوبی انجام دهد و گناه آنان محو شود و این کارهای خوب، جای آن معصیت ها را بگیرد.

بعضی گفته اند: ملائکه اعمال صالحی را انجام می دهند و خداوند آن اعمال را به جای گناهان این بندگان در پرونده اعمالشان ثبت می کند.

در حدیث دارد که همان گناهانشان تبدیل به حسنه می شود.

البته در حدیث توجه داد شده که این عنایت خاصی برای اهل ایمان و پیروان اهل بیت عصمتند.

شیخ مفید از ابی غالب، احمد بن محمد زراری، از عمویش علی بن سلیمان، از طیالسی، از علاء، از محمد، روایت می کند که گفت: از امام باقر(ع) درباره این آیه پرسیدم:

{ فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا } [۱۹۹].

اینان کسانی اند که خدا بدی هاشان را تبدیل به خوبی ها می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است

امام(ع) فرمود:

يُوتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمَذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَلَّى حِسَابَهُ، لَا يُطَّلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ؛ فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أَقْرَبَ سَيِّئَاتِهِ.

قال الله عز وجل للكتبة: بَدِّلُوهَا حَسَنَاتٍ وَ أَظْهَرُوهَا لِلنَّاسِ! فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ: مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ.

ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ.

فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ! وَ هِيَ فِي الْمُدْنِيِّينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً؛ [۲۰۰].

مؤمن گنه کار را روز قیامت می آورند تا اینکه در جایگاه حساب قرار می گیرد. خدای متعال خود، عهده دار حساب رسی او می شود، احدی از مردم را بر پرونده او آگاه نمی سازد؛ گناهانش را به او یاد آور تا اینکه او به همه بدی های خویش اقرار می کند.

خدای بزرگ به کاتبان می گوید: بدی ها را تبدیل به خوبی ها کنید و به مردم بنمایانید!

در این هنگام، مردم می گویند: این بنده یک گناه هم ندارد!

سپس خدا امر می کند او را به بهشت ببرید.

این است تأویل آیه! و این (عنایت) تنها شامل شیعیان گنه کار ما می شود.

بسیار بجاست که نیت توبه با کیفیت بهتری صورت گیرد؛ یعنی گاه انسان توبه می کند انگیزه اش رسیدن به بهشت است، اگر توبه نکند گرفتار دوزخ می شود. بهتر از این نوع توبه این است که انگیزه انسان در توبه، حیا از پروردگار باشد. یعنی اگر بهشت و دوزخی هم نمی بود، باز شایسته نبود که من نسبت به پروردگار و خالق خودم که این همه عنایت به من نموده و این همه نعمت در اختیار من گذاشته است، خلافی را مرتکب شوم.

چنین انگیزه ای در توبه، تعالی بخش است؛ چنان که عبادت نیز باید همین گونه باشد و انسان برای ترس از دوزخ یا طمع بهشت خدا را نپرستد، بدان جهت که تنها خدا شایستگی دارد معبود باشد، او را عبادت کند، هدف رضای پروردگار متعال و قُرب به او باشد.

چنین است که گفته اند:

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا [۲۰۱].

از پیغمبر گرامی (ص) نقل شده است که فرمود درباره این سخن خدای متعال که می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ } [۲۰۲].

ای مردم، موعظه ای از پروردگارتان آمد و شفایی برای آنچه در سینه هاتان هست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان! بگو: به فضل و رحمت خدا باید شادمان شد؛ فضل و رحمت الهی بهتر است از آنچه گرد می آورند.

فرمود:

فَضْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ بِتَأْوِيلِهِ، وَ رَحْمَتُهُ تَوْفِيقُهُ لِمَوَالِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مَعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ؛ [۲۰۳].

ص: ۱۱۶

فضل خداوند متعال علم به قرآن و تأویل آن است، و رحمت الهی اعتقاد به ولایت پیامبر و خاندان گرامی شان و نفرت از اعدا و دشمنان آنهاست.

بنابراین بهتر است هرچه بیشتر انسان با این کتاب شریف و بیانات معصومین (ع) انس پیدا کند و بیشتر زمینه خیر و سعادت را برای خویش فراهم آورد.

\*\*\*

{ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ }

گروه رستگار ممتاز به بندگی پروردگار (و نجات یافته از بندگی شیطان و اسارت نفس و هواهای نفسانی) از نشانه هاشان این است که: شاهد و گواه زور نمی باشند.

زور گاهی مطلق باطل معنا شده است، و گاهی گفته اند یعنی غناء و حضور در محافل لهو و لعب.

بنابراین { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } کسانی اند که در جاهای باطل حضور نمی یابند و باطل را تأیید و تقویت نمی کنند، درخواست شهادت باطل را نمی پذیرند، هرچند پدر و مادر و بستگان نزدیک آنها چنین تقاضایی را مطرح سازند، و وابستگی نسبی و دوستی با کسانی آنها را به کارهای باطل وانمی دارد.

از کارهای بسیار زشت، یکی همین است که انسان بدرستی چیز نادرست به عنوان اینکه درست است، شهادت دهد.

در حدیثی آمده است که امیرالمؤمنین (ع) چشم درد بودند. پیامبر اکرم به عیادتشان آمدند حضرت امیر (ع) خیلی ناراحت و حالت بی تابی داشتند. پیامبر اکرم علت را جويا شدند. حضرت علی (ع) گفتند: درد شدید است.

پیامبر اکرم (ص) حالت درد و رنج مردن فاجر را بیان کردند. اینکه چقدر مردنش دشوار است و سخت جان می دهد.

وقتی پیامبر (ص) ماجرای جان دادن «فاجر» را باز می گفتند، امیرالمؤمنین (ع) درد خود را از یاد بُرد، سؤال کرد یا رسول الله، از امت شما کسی این گونه می میرد؟

ص: ۱۱۷

حضرت فرمودند: آری، سه گروه این چنین جان می سپارند:

۱. حاکمان جائز، که حکم به ستم دهند.

۲. آن کس که مال یتیم بی پناه را (که از خود نمی تواند دفاع کند) بخورد.

۳. شاهد زور، یعنی کسی که به باطل گواهی دهد. [۲۰۴].

معنای دیگر «زور» کذب است؛ یعنی اینها شهادت به دروغ نمی دهند و به محفل دروغ و آنچه نادرست است حضور نمی یابند.

معنای سوم این است که اینها از مجالس لهو و لهب و غنا فاصله می گیرند [۲۰۵]. و از این مسائل ناپسند و آلودگی های اخلاقی (که شایسته یک انسان ارزنده نیست) فاصله می گیرند.

{ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا }؛

این جمع ممتاز و گروه شایسته،

وقتی به لغو برخورد می کنند با کرامت از آن می گذرند.

مقصود از این بیان شریف این است که اینها در برخوردهای مختلف زندگی شان، وقتی زمینه های منکر و ناپسند و ناشایستی را می بینند، تماشاگر نمی باشند. وقتی می بینند جمعی مشغول قمارند و جمعی به فحشاء و پلیدهای تظاهر می کنند، به گونه های مختلف برخورد می کنند، با کرامت و کمال بی اعتنایی عبور می کنند، و مراقب هستند خودشان گرفتار نشوند.

و همچنین سخن های ناشایست تعبیرهای رکیک و قبیح بر زبان نمی آورند.

سهل بن زیاد از سعید بن جناح، از حماد، از ابی ایوب خزاز نقل می کند که گفت: ما به مدینه وارد شدیم و نزد اباعبدالله (ع) رفتیم. حضرت پرسیدند: کجا فرود آمدید؟

گفتیم: بر فلانی صاحب کنیزکان آوازه خوان.

فرمود: مردانی «کرام» باشید!

(راوی می گوید:) به خدا سوگند، نفهمیدیم مقصود امام (ع) چیست، گمان کردیم می گوید: «تَفَضَّلُوا عَلَيَّ»؛ بر او احسان کنید.

برگشتیم و پرسیدیم: مقصودتان را از اینکه فرمودید: «کرام باشید» درنیافتیم!

امام (ع) فرمود:

مگر این سخن خدای بزرگ را نشنیده اید که فرمود: { وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا }؛ آن گاه که به لغو می گذرند، با کرامت از آن عبور می کنند. [۲۰۶].

از این استشهاد حضرت به خوبی مشخص می شود که مقصود، برنامه های انحرافی، دیدنی های آلوده، شنیدنی های نادرست است، که شایسته نیست که یک انسان با تقوا تماشاچی آنها باشد، بایستد و تماش کند، بلکه شایسته است با کرامت بگذرد و اعتنا نکند.

بی اعتنایی نوعی نهی از منکر است. اگر چنانچه زمینه برای اینکه انسان با زبان و با گفتارش نهی نکند نباشد، با عملش که همان بی اعتنایی نسبت به کارهای ناپسند است می تواند نفرت خود را نشان دهد. و اگر این کار نیز ممکن نبود، باید در قلب از آن اعمال متنفر باشد.

از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً؛ [۲۰۷].

قرآن عهد خداست سوی بندگانش! سزوار است مسلمان در این عهد خدا بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.

در جهت استفاده از بیانات معصومین (ع) از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ [۲۰۸].

مطلب حق و صوابی در میان مردم نیست مگر اینکه آن را از ما اهل بیت گرفته اند.

بنابراین، باید هرچه بهتر و بیشتر، از بیانات معصومین (ع) برای فراگیری حق و آنچه که درست است، استفاده کرد.



\* \* \*

{ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا }؛ [۲۰۹].

کسانی که هرگاه آیات پروردگار یادآورشان می‌شود، کر و کور روی آن نمی‌افتند.

از نشانه‌های { عِبَادُ الرَّحْمَنِ } این است که وقتی آیات پروردگار ذکر می‌شود و قرائت می‌شود (و به هر صورتی یادآوری می‌گردد) چنین نیستند که گویی نشنیده و ندیده‌اند، بلکه هنگام مواجه با آیات حق و بیانات الهی و آنچه که دلیل به سوی حق و راهنمای انسان هاست، گوش جان می‌سپارند، می‌شنوند، می‌بینند و عبرت می‌گیرند.

در بعضی از تفاسیر در ذیل همین آیه تعبیر زیبایی هست، به این گونه که:

أَي لَمْ يُقِيمُوا عَلَيْهَا غَيْرَ وَاعَيْن لَهَا وَ لَا مُتَّبِعِينَ بِمَا فِيهَا كَمَنْ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يَبْصُرُ، بَلْ أَكْبُوا عَلَيْهَا سَامِعِينَ بِأَذَانٍ وَاعِيَةٍ مُبْصِرِينَ بِعُيُونٍ رَاعِيَةٍ؛ [۲۱۰].

بی آنکه آیات الهی را دریافت دارند و به آنچه در آیات الهی است بنگرند (کور و کر) نمی‌ایستند، بلکه با گوش‌هایی تیز و چشمانی ژرف، بر آیات الهی رومی‌آورند (و با همه وجود می‌کوشند آنها را درک و فهم کنند).

در حدیثی از حضرت صادق (ع) است روایت شده که در معنای این آیه فرمود:

مُسْتَبْصِرِينَ لَيْسُوا بِشُكَّاكٍ؛ [۲۱۱].

بیدار دل‌اند و در شک به سر نمی‌برند.

در هر حال، اینان از آنچه می‌بینند از آیات و نشانه‌های پروردگار، بهرمنند می‌شوند و به خود می‌آیند.

گاه بعضی از بزرگان با دیدن یک جمله از مواعظ ارزنده، دیده شده که در خود فرو رفتند و تحولی فوق آنچه از خوبی‌ها داشتند در آنها به وجود آمده است.

در یک مجلسی، محدودی از افراد شرکت داشتند. امر خیری بود. اتاقی بود که کاملاً فقر در آن نمودار بود. فرشی در آن اتاق وارونه پهن بود؛ چراکه پشت فرش بهتر از روی آن نمی‌نمود. مرحوم آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (رضوان الله تعالی علیه) در این اتاقی که رنگ رو رفته و از جهات مختلف دیگر کاملاً ساده بود و از تجملات زندگی چیزی در آن وجود نداشت، تنها در دیوار بر روی کاغذ نوشته شده بود «هَذَا لِمَنْ يَمُوتُ كَثِيرًا» (این برای کسی که می‌میرد زیاد است) این جمله را دید. با آن زهدی که داشتند (که کاملاً هویدا بود) تا چشمشان به این جمله افتاد، مدتی در خودشان فرو رفتند و در فکر بودند! من چون با ایشان مأنوس بودم به خوبی احساس کردم که حالتی در ایشان رخ داد.

{ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ }

از نشانه‌های دیگر این شخصیت‌ها این است که: از مسئولیتی که در ارتباط با خاندانشان دارند غفلت نمی‌کنند. از خدا درخواست دارند که اینها پاکیزه و ارزنده و وسیله روشنی چشم باشند.

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود:

وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُ رَبِّي وَلَدًا نَضِيَ بِيَرِ الْوَجْهِ وَلَا وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي وُلْدًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ خَائِفِينَ وَجِلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي؛ [۲۱۲].

(در اینکه فرزند سالم و صحیح و از نظر ظاهر آراسته باشد، معلوم است که پسندیده است) من وقتی از خدا درخواست می‌کنم که خاندان و فرزندانم وسیله روشنی چشمم باشد بیشتر درخواست دارم که مطیع خدا باشند و از خدا بترسد. هرگاه می‌بینم این فرزند در طاعت خداست چشمم روشن می‌شود.

مناسب است متوجه این جهت باشیم که تکالیفمان نسبت به فرزندانمان و نسبت به خاندانمان، بسیار جدی است.

مشخص است که به دعا کردن تنها نباید اکتفا کرد. باید انسان از نظر فضای تربیتی خاندان و فرزندانش جای مناسبی را در نظر بگیرد. وسایل آلودگی، زمینه آلودگی در ارتباطات خانوادگی در کار نباشد از نظر مرکز تحصیل، فضای برخورد با دیگران و دیگر چیزها مدنظرش باشد، و چقدر در این زمینه تأکید شده است.

{ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا } ؛ اینها در خواستشان از خداوند این است که امام متقین باشند.

در خواستشان از خدا این است که در جمع خوبان، مقتدا و پیشوای خوبان باشند.

در جمع افراد نیکوکار، از همه نیکوکارتر در جمع افراد با صداقت از همه با صداقت‌تر، در جمع افراد امین از همه امین‌تر، در جمع افراد مطیع پروردگار از همه مطیع‌تر ...

شایسته این است انسان در جا نزند و توقف نکند، بلکه هرچه بیشتر و بهتر در جهت رشد و کمالش حرکت کند بی آنکه حالت غرور داشته باشد.

از پیامبر گرامی (ص) رسیده است که فرمود: از نشانه های عاقلان این است که «يُسَابِقُ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ» [۲۱۳]. یعنی در خوبی ها سعی می کنند که از دیگران بهتر و برتر باشند.

اینان به پیش می روند { فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ } [۲۱۴].

، { سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ } [۲۱۵]. این چنین نیست که عقب بیفتند و رو به تنزل باشند، بلکه می کوشند از خوب ها خوب تر باشند.

در جریان تأویل آیات شریفه نیستیم. ظاهر آیات مشخص است و به جای خودش محفوظ می باشد. اما در معنای باطنی و تأویلی، بعضی آیات مصادیق خاصی دارد.

{ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا } معنای باطنی این است که اینها وقتی با فضائل خاندان رسالت برمی خورند، کور و کر نمی گذارند و بی توجهی ندارند.

پیغمبر اکرم (ص) همه جا فضائل خاندان شان را بیان می کردند نه از باب اینکه فرزندان من و خاندان من هستند، بلکه بدان جهت که مردم هرچه بیشتر در تبعیت و پیروی و استفاده از آنها بکوشند تا به سعادت و رستگاری برسند.

نیز به عنوان تأویل، شخصیت هایی که امام و پیشوای همگان اند بعد از پیامبر گرامی (ص) ائمه معصومین (ع) می باشند.

چکیده نشانه های { عِبَادَ الرَّحْمَنِ } (بندگان شایسته خدا) چنین است:

\* اینها کسانی اند که راه رفتنشان طبیعی است و کبر و غرور ندارند.

\* در برخورد افراد نادان و جاهل سعی می کنند که فتنه ای به وجود نیاید و رفتاری به سلامت از خود بروز دهند.

• از شب استفاده می کنند و اهل نماز ، رکوع و سجودند.

• از عالم بعد غافل نیستند و از دوزخ به خداوند متعال پناه می برند.

• در مخارج شان معتدل اند، اسراف نمی کنند و اهل بخل هم نیستند.

• اینها مشرک نمی باشند و با خدای متعال خدای دیگری را نمی خوانند.

• اهل آدم کشی نابحق نمی باشند.

• از زنا و آلودگی های جنسی بدورند، و اگر بدان گرفتار آیند اهل توبه هستند.

• اینها به باطل گواهی نمی دهند.

• بر نادرستی ها و ناشایست ها و کارهای لغو، با کرامت عبور می کنند.

• از آیات الهی و مایه های عبرت، پند می آموزند؛ و چون کر و کور، چشم فرو نمی بندند.

• در ارتباط با خاندان شان از خدا درخواست چشم روشنی دارند، و از مسئولیت های مختلف نسبت به آنها غفلت نمی ورزند.

• سعی می کنند که امام و پیشوای پرهیزگاران باشند.

این نشانه های اعتقادی و اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی به گونه های مختلف بیان شده است و برنامه ای است برای رسیدن به سعادت و تعالی و رشد.

نتیجه این کار این است که:

{ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا } ؛ اینها اهل بهشت و اهل نجات خواهند شد و به نعمت هایی دست خواهند یافت که هیچ چشمی ندیده و به نظر کسی نمی آید و به مغز و قلب کسی خطور نمی کند.

عامل این همه موفقیت صبر و استقامت است؛ استقامت در انجام مسئولیت ها، استقامت در گرفتاری ها و شداید زندگی، استقامت در طاعت و عبادت، و ... .

در ارتباط با اهمیت صبر، مطلب لطیفی را در بیانات مرحوم شیخ عباس قمی (رضوان الله تعالی علیه) دیدم ایشان می گوید: هر بذری یک میوه ای می دهد. بذر سیب، سیب می دهد. از نظر تشبیه، بذر صبر درختی است که از آن درختی به وجود می آید که هر شاخه اش یک نوع میوه می دهد.

یعنی انسانی که حالت استقامت در جهت صحیح را داشته باشد به همه خوبی‌ها دست می‌یابد. با واری منشاء سخاوت، شجاعت، عبادت و... می‌توان دریافت که ریشه همه اینها «صبر» است.

### پی نوشت

[۱] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۳.

[۲] نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ بحار الأنوار: ۲۱۹، حدیث ۴۸ (و جلد ۷۴، ص ۲۰۰).

[۳] واژه { لِمَتَّقِينَ } ۱۸ بار در قرآن، در پایان آیات مختلف آمده است و بیان می‌دارد که هدایت و موعظه قرآن اهل تقوا را سودمند می‌افتد (بقره/ ۲ و ۶۶) بهشت ویژه‌ای که به فراخی جهان هستی است از آن اهل تقواست (آل عمران/ ۱۳۳) و آخرت و فرجام نیک از آنان می‌باشد (قصص/ ۸۳ و ص/ ۴۹).

[۴] { وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ } (حج/ ۳۴)؛ فروتنان و تسلیم‌شوندگان [در برابر خدا را] بشارت ده.

[۵] { الْمُحْسِنِينَ } ۳۰ بار در قرآن آمده است؛ در بعضی از آنها می‌خوانیم: خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد (بقره/ ۱۹۵، آل عمران/ ۱۳۴ و ۱۴۸) پاداش الهی برای اهل احسان فزون‌تر است (بقره/ ۵۸) رفتار نیک با زنان و بهره‌مند ساختن آنان از امکانات لازم هنگام طلاق، از ویژگی‌های بارز نیکوکاران است (بقره/ ۲۳۶، اعراف/ ۱۶۱) خلود در بهشتی که نهرها در آن جاری است، پاداش اهل احسان است (مائده/ ۸۵) رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (اعراف/ ۵۶) بر اهل احسانی که خیرخواه‌اند و مالی برای انفاق نمی‌یابند نباید خرده گرفت (توبه/ ۹۱) خدا اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازد (توبه/ ۱۲۰، یوسف/ ۵۶ و ۹۰) نیکوکاران را بشارت ده (حج/ ۳۷) خدا با اهل احسان است (عنکبوت/ ۶۹) نیکوکاران آنچه را که بخواهند، برایشان نزد پروردگار فراهم است (زمر/ ۳۴). { // } أَنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ } (ذاریات/ ۱۶)؛ آنان پیش از این (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

ص: ۱۲۴

[۶] ابرار از جامی که عطر خوشی دارد می‌نوشند (انسان/ ۵) نیکان در فراوانی و نعمت اند (انفطار/ ۱۳ ، مطففین/ ۲۲) نامه اعمال نیکان در «علیین» است (مطففین/ ۱۸) پروردگارا ما را با نیکان بمیران (آل عمران/ ۱۹۳). {///} وما عندالله خیر للأبرار { (آل عمران/ ۱۹۸) ؛ آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

[۷] واژه { صادقین } ۳۱ بار در آیات قرآن در موضوعات مختلف به کار رفته است، و به صورت { الصادقین } نیز ۱۹ بار هست؛ بهشت‌هایی که در آنها نهرها جاری است و همسرانی پاکیزه در آن هستند و رضوان الهی آنجا را فراگرفته است، پاداش آن دسته از بندگانی که شکیبیا و راستگو هستند و اهل خضوع و انفاقند و آنان که در سحرگاهان استغفار می‌کنند (آل عمران/ ۱۵ ۱۷) مغفرت و پاداش بزرگ برای مرد و زن مسلمان و مؤمن و... اهل صدق و راستی است (احزاب/ ۳۵) صادقان آنان اند که در عهد و پیمان با خدا وفادار ماندند (احزاب/ ۲۳ ۲۴) ای اهل ایمان، از خدا بترسید و با راست گویان باشید (توبه/ ۱۱۹).

[۸] این ترکیب، ۷ بار در قرآن آمده است؛ در بهشت چشمه‌ای است که از آن عبادالله می‌آشامند (انسان/ ۶).

[۹] اصول کافی ۲: ۸۳، حدیث ۴.

[۱۰] بحارالأنوار ۶۷: ۲۵۴ ۲۵۵.

[۱۱] وسائل الشیعه ۱: ۵۳ ۵۲، حدیث ۱۰۵.

[۱۲] واژه { الرحمن } که یکی از واژه‌های بسم الله است، ۱۵۷ مرتبه در قرآن استعمال شده است، از جمله: { ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت } (ملک/ ۳) ، { ما یمسکهنَّ إلاّ الرحمن } (ملک/ ۱۹) ، { قل هو الرحمن } (ملک/ ۲۹) ، { من خشی الرحمن بالغیب } (ق/ ۳۳) ، { اجعلنا من دون الرحمن آلهه یعبدون } (زخرف/ ۴۵) ، { لو شاء الرحمن ما عبدناهم } (زخرف/ ۲۰) و... .

ص: ۱۲۵

- [۱۳] سوره زخرف (۴۳) آیه ۱۹.
- [۱۴] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۰.
- [۱۵] سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.
- [۱۶] اصول کافی: ۱: ۳۱، حدیث ۶؛ المحاسن: ۱: ۲۲۹، حدیث ۱۶۳؛ بحار الأنوار: ۱: ۲۱۵، حدیث ۱۹.
- [۱۷] اصول کافی: ۱: ۳۱، حدیث ۷؛ با اندکی تغییر در المحاسن: ۱: ۲۲۸، حدیث ۱۶۲؛ بحار الأنوار: ۱: ۲۱۴، حدیث ۱۸ نقل شده است.
- [۱۸] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۳.
- [۱۹] مجمع البیان: ۷: ۳۱۰؛ بحار الأنوار: ۲۴: ۱۳۳ (و جلد ۶۶، ص ۲۵۹).
- [۲۰] تحف العقول: ۳۸۶؛ بحار الأنوار: ۱: ۱۳۶ (و جلد ۷۵، ص ۳۰۰).
- [۲۱] سوره آل عمران (۳) آیه ۲۶.
- [۲۲] کسی که این حالت را داشته باشد که حق را بپذیرد، خداوند نیز او را کمک می‌کند و حق را برایش آشکار می‌سازد.
- [۲۳] نهج البلاغه: ۲۵۲، ضمن خطبه ۱۷۶؛ بحار الأنوار: ۸۹: ۲۴، ضمن حدیث ۲۴.
- [۲۴] بحار الأنوار: ۲: ۱۴۸، حدیث ۲۱؛ نیز نگاه کنید به، المحاسن: ۱: ۲۲۷، حدیث ۱۵۶؛ امالی مفید: ۴۲، حدیث ۱۰؛ وسائل الشیعه: ۲۷: ۹۸، حدیث ۳۳۳۱۲ ۳۳۳۱۵.
- [۲۵] اصول کافی: ۲: ۱۲۲ ۱۲۳، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۱۲: ۱۰۸، حدیث ۱۵۷۷۹؛ بحار الأنوار: ۷۲: ۱۲۹، حدیث ۲۸.
- [۲۶] مناقب آل ابی طالب: ۲: ۸۵؛ بحار الأنوار: ۳۹: ۱۳۳؛ نیز نگاه کنید به، نهج البلاغه: ۵۴۷، حکمت ۴۰۶ (در این مأخذ، جمله پایانی نیست، و همه این سخن از امام علی (ع) نقل شده است).
- [۲۷] امالی طوسی: ۳۵۷، حدیث ۷۳۹ ۷۴۰؛ وسائل الشیعه: ۶: ۱۶۷، حدیث ۷۶۴۱؛ بحار الأنوار: ۸۹: ۱۸۶، حدیث ۲.

[۲۸] صفات الشیعه (شیخ صدوق): ۳، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۱۷، حدیث ۳۳۳۵۹؛ بحار الأنوار ۲: ۹۸، حدیث ۴۹.

[۲۹] تحف العقول: ۳۹۶؛ بحار الأنوار ۱: ۱۵۳ (و جلد ۷۵، ص ۳۱۲).

[۳۰] همان.

[۳۱] همان.

[۳۲] همان.

[۳۳] اصول کافی ۲: ۶۰۰، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۷۰، حدیث ۷۶۵۳.

[۳۴] سوره قصص (۲۸) آیه ۵۴.

[۳۵] مفردات غریب القرآن: ۱۲۹.

[۳۶] بحار الأنوار ۶۸: ۴۰۳.

[۳۷] اصول کافی ۱: ۴۸، حدیث ۳؛ قرب الإسناد: ۶۸؛ بحار الأنوار ۲: ۴۵، حدیث ۱ (و جلد ۷۲، ص ۵۳، حدیث ۱۱).

[۳۸] اصول کافی ۲: ۱۱۲، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه ۱۵: ۲۶۶، حدیث ۲۰۴۶۹؛ بحار الأنوار ۶۸: ۴۰۴، حدیث ۱۶.

[۳۹] بحار الأنوار ۶۸: ۴۰۴.

[۴۰] اصول کافی ۲: ۶۰۹، حدیث ۲؛ عده الداعی: ۲۸۵ (با اندکی اختلاف)؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۹۸، حدیث ۷۷۲۲؛

بحار الأنوار ۸۹: ۲۱۶، حدیث ۲۲ (با اندکی اختلاف).

[۴۱] منیه المرید: ۳۷۲؛ بحار الأنوار ۲: ۱۵۲، حدیث ۴۵.

[۴۲] سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۴ - ۳۵.

[۴۳] سوره توبه (۹) آیه ۱۱۴.

[۴۴] امالی مفید: ۱۱۸؛ بحار الأنوار ۶۸: ۴۲۴، حدیث ۶۴.

[۴۵] متشابه القرآن ۲: ۲۵۸.

[۴۶] مناقب آل ابی طالب ۴: ۱۳۰؛ بحار الأنوار ۸۱: ۲۴۴، حدیث ۳۵.

[۴۷] نهج البلاغه: ۲۵۲، خطبه ۱۷۶؛ بحار الأنوار ۸۹: ۲۴، ضمن حدیث ۲۴.





[۴۸]. بصائر الدرجات: ۷، حدیث ۶؛ بحار الأنوار ۲: ۱۴۵، حدیث ۸.

[۴۹]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۴.

[۵۰]. سوره دهر (۷۶) آیه ۲۶.

[۵۱]. سوره ذاریات (۵۱) آیه ۱۷.

[۵۲]. بحار الأنوار ۸۴: ۱۲۴.

[۵۳]. فروع کافی ۳: ۴۴۶، حدیث ۱۸؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۶ (و جلد ۶۷، ص ۲۷۹).

[۵۴]. سفینه البحار ۵: ۴۵؛ ليله عاشوراء فی الحديث و الأدب: ۱۳۶.

[۵۵]. بحار الأنوار ۷۵: ۳۸۰.

[۵۶]. نهج البلاغه: ۲۰۵، خطبه ۱۴۷؛ بحار الأنوار ۳۴: ۲۳۳.

[۵۷]. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

[۵۸]. اصول کافی ۱: ۲۱۳، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۸۰، حدیث ۳۳۵۴۰.

[۵۹]. بصائر الدرجات: ۲۰۴، حدیث ۹؛ مناقب آل ابی طالب ۴: ۴۲۰ (در این مأخذ آمده است: نحن هم، و ایانا عنی).

[۶۰]. اصول کافی ۱: ۲۱۴، حدیث ۴ و ۵؛ نیز نگاه کنید به، بحار الأنوار ۲۳: ۱۸۹، حدیث ۵.

[۶۱]. بحار الأنوار ۸۲: ۱۶۱؛ در «فروع کافی ۳: ۲۶۴ ۲۶۵، حدیث ۳» آمده است: أقرب ما یكون العبد من الله عزوجل و هو ساجد...

[۶۲]. الخصال ۲: ۶۱۶ (در این مأخذ «فنجاً» ضبط است)؛ بحار الأنوار ۸۲: ۱۶۱، حدیث ۲.

[۶۳]. عیون أخبار الرضا (ع) ۱: ۲۸۰ ۲۸۱، حدیث ۲۴ (نیز بنگرید به، جلد ۲، ص ۸)؛ كشف الغمه ۲: ۲۹۴؛ بحار الأنوار ۸۲: ۱۶۱، حدیث ۳.

[۶۴]. أعلام الدین: ۲۶۸؛ بحار الأنوار ۸۲: ۱۶۴، حدیث ۱۲.

[۶۵]. متن روایتی که در بحار آمده است، چنین است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَدَخَلَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلُكَ! فَقَالَ: سَلْ مَا شِئْتَ! قَالَ: تَحَمَّلْ لِي عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ! تَحَمَّلْتُ لَكَ، وَ لَكِنْ أَعْنِي عَلَى ذَلِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ.

(بحار الأنوار ۸۲: ۱۶۴ ۱۶۵، حدیث ۱۳).

[۶۶] همان، حدیث ۱۴.

[۶۷] سوره بقره (۲) آیه ۲۵۵.

[۶۸] اصول کافی ۲: ۶۰۳، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۷۶، حدیث ۷۶۶۷؛ بحار الأنوار ۵۶: ۱۷۱ (و جلد ۸۹، ص ۱۷۷، حدیث ۱).

[۶۹] بحار الأنوار ۲: ۱۱۳، حدیث ۱؛ نیز نگاه کنید به، تهذیب الأحکام ۶: ۲۹۵، حدیث ۳۰؛ وسایل الشیعه ۲۷: ۲۷، حدیث ۳۳۱۱۸ (هر دو مأخذ با اندکی اختلاف).

[۷۰] اصول کافی، ج ۱، ص ۶۴، حدیث ۱؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۹ (المقدمه الثانيه فی نبذ مما جاء فی ان علم القرآن کله إنما هو عند أهل البيت عليهم السلام).

[۷۱] سوره مزمل (۷۳) آیه ۲۰.

[۷۲] فلاح السائل: ۳۰؛ وسائل الشیعه ۶: ۳۳۳، حدیث ۸۱۱۳؛ بحار الأنوار ۸۱: ۲۲۳ ۲۲۴ (و جلد ۸۲، ص ۱۱۷، حدیث ۲۶، و جلد ۹۰، ص ۲۲۹، حدیث ۳۰).

[۷۳] فروع کافی ۳: ۳۲۱، حدیث ۷؛ الدعوات: ۲۷۶؛ وسائل الشیعه ۶: ۳۰۶، حدیث ۸۰۳۸؛ بحار الأنوار ۷۹: ۶۴.

[۷۴] اصول کافی ۲: ۶۱۰، حدیث ۳؛ عدّه الداعی: ۲۴۸؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۹۹، حدیث ۷۷۲۵ (نیز بنگرید به، جلد ۷، ص ۱۶۰، حدیث ۹۰۰۴)؛ بحار الأنوار ۹۰: ۱۶۱.

[۷۵] اصول کافی ۲: ۶۰۷، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه ۷: ۱۶۷، حدیث ۷۶۳۹ (و جلد ۱۷، ص ۳۲۷، حدیث ۲۲۶۷۹).

ص: ۱۲۹

[۷۶]. سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۹.

[۷۷]. همان.

[۷۸]. اصول کافی ۱: ۲۱۴، حدیث ۳؛ بصائر الدرجات: ۲۰۵، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۸۰، حدیث ۳۳۵۴۲.

[۷۹]. سوره سجده (۳۲) آیه ۱۶: ۱۷.

[۸۰]. اصول کافی ۲: ۶۱۳، حدیث ۱؛ ثواب الأعمال: ۱۰۲؛ عده الداعی: ۲۹۰؛ بحار الأنوار ۸۹: ۱۹۶ (در این سه مأخذ ضبط چنین است: مَنْ قرأ فی المصحف...).

[۸۱]. سوره اسراء (۱۷) آیه ۹.

[۸۲]. اصول کافی ۱: ۲۱۶، حدیث ۲؛ بصائر الدرجات: ۴۷۷، حدیث ۱۲؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۴۴، ۱۴۵، حدیث ۱۲.

[۸۳]. تفسیر البرهان، ۱: ۱۴، ح ۳۲.

الدیلمی، و أبو الحسن محمد بن شاذان، عن زید بن ثابت، قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله، و علی بن أبی طالب، و علی أفضل لكم من كتاب الله، لأنه مترجم لكم عن كتاب الله».

[۸۴]. فروع کافی ۳: ۴۵۳، ۴۵۴، حدیث ۱۳؛ مَنْ لا یحضره الفقیه ۱: ۵۶۸، ۵۶۹، حدیث ۱۵۷۳؛ تهذیب الأحکام ۲: ۱۱، ۱۲، حدیث ۲۵ (و ص ۱۹۸، ۱۹۹)؛ وسائل الشیعه ۴: ۷۶، ۷۵، حدیث ۴۵۵۳.

[۸۵]. اصول کافی ۲: ۶۰۹، حدیث ۱؛ عده الداعی: ۲۹۱؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۹۸، حدیث ۷۷۲۱.

[۸۶]. بصائر الدرجات: ۵۱۹، حدیث ۳؛ بحار الأنوار ۲: ۹۵، حدیث ۳۶.

[۸۷]. روضه کافی ۸: ۲۳۴، حدیث ۳۱۱؛ امالی صدوق: ۵۴۴؛ وسائل الشیعه ۹: ۴۵۰، حدیث ۱۲۴۷۳؛ بحار الأنوار ۷۲: ۱۰۷، حدیث ۶ (و جلد ۸۴، ص ۱۴۰).

ص: ۱۳۰

[۸۸] تحف العقول: ۱۰۱ (در این مأخذ «رضاً للرب» ضبط است)؛ خصال صدوق ۲: ۶۱۲؛ المحاسن ۱: ۵۳، حدیث ۷۹؛ بحار الأنوار ۱۰: ۹۰ (و جلد ۸۴، ص ۱۴۴)؛ و بنگرید به، تهذیب الأحکام ۲: ۱۲۱، حدیث ۲۲۵.

[۸۹] ثواب الأعمال: ۴۲؛ الدعوات: ۷۷، حدیث ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۸۴: ۱۵۳.

[۹۰] بحار الأنوار ۸۴: ۱۶۱؛ نیز بنگرید به، ارشاد القلوب ۱: ۱۹۱؛ جامع الأخبار: ۷۲؛ مستدرک الوسائل ۶: ۳۳۵، حدیث ۶۹۴۲.

[۹۱] اصول کافی ۲: ۶۱۱، حدیث ۲؛ ثواب الأعمال: ۱۰۲؛ عده الداعی: ۲۸۹؛ وسائل الشیعه ۶: ۲۰۱، حدیث ۷۷۳۰؛ بحار الأنوار ۸۹: ۲۰۲، حدیث ۲۱.

[۹۲] اصول کافی ۱: ۶۱، ضمن حدیث ۷؛ تفسیر قمی ۱: ۳ (با اندکی اختلاف)؛ بحار الأنوار ۸۹: ۸۲ (به نقل از تفسیر قمی).

[۹۳] سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۵.

[۹۴] مجموعه ورام ۱: ۸۷؛ غرر الحکم: ۵۲، رقم ۳۸۶؛ بحار الأنوار ۱: ۱۳۱، حدیث ۱۷ (و جلد ۷۴، ص ۱۶۷، ضمن حدیث ۲).

[۹۵] تحف العقول: ۳۰۲؛ بحار الأنوار ۷۵: ۲۸۰، ضمن حدیث ۱؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۲۲۶، حدیث ۱۲۸۱۱ (در این مأخذ آمده است: بین الخوف و الرجاء...).

[۹۶] اصول کافی ۲: ۶۰۹، ضمن حدیث ۶؛ عده الداعی: ۲۹۱؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۹۴، ۱۹۵، حدیث ۷۷۱۱؛ بحار الأنوار ۸۹: ۱۸۹.

[۹۷] اصول کافی ۱: ۶۱، حدیث ۸؛ بصائر الدرجات: ۱۹۷، ۱۹۸، حدیث ۲؛ بحار الأنوار ۸۹: ۹۸، حدیث ۶۸.

ص: ۱۳۱

[۹۸]. سوره همزه (۱۰۴) آیه ۵.

[۹۹]. سوره مرسلات (۷۷) آیه ۲۸.

[۱۰۰]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱.

[۱۰۱]. نهج البلاغه: ۳۰۳، ضمن خطبه ۱۹۳ (متقین)؛ صفات الشیعه: ۲۰، ضمن حدیث ۳۵؛ امالی صدوق: ۳۰۳، حدیث ۷ (با اندکی اختلاف)؛ بحار الأنوار: ۶۴: ۳۱۵، ضمن حدیث ۵۰ (و جلد ۶۵، ص ۱۹۳، با اندکی اختلاف).

[۱۰۲]. مناقب آل ابی طالب ۲: ۶۶؛ بحار الأنوار: ۴۱: ۵۹.

[۱۰۳]. اصول کافی ۲: ۶۱۳، حدیث ۳؛ الخصال ۱: ۱۴۲، حدیث ۱۶۳؛ وسائل الشیعه ۵: ۲۰۱، حدیث ۶۳۲۹؛ بحار الأنوار ۲: ۴۱، حدیث ۴ (و جلد ۸۰، ص ۳۸۵، حدیث ۶۳؛ و جلد ۸۹: ۱۹۵، حدیث ۱).

[۱۰۴]. معانی الأخبار: ۳۹۹، حدیث ۵۷؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۲۹، حدیث ۳۳۳۹۷؛ بحار الأنوار ۲: ۸۳، حدیث ۷.

[۱۰۵]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱.

[۱۰۶]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۲.

[۱۰۷]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۴.

[۱۰۸]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۸.

[۱۰۹]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۲.

[۱۱۰]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۳.

[۱۱۱]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۴.

[۱۱۲]. سوره غاشیه (۸۸) آیه ۱۵.

[۱۱۳]. سوره توبه (۹) آیه ۷۲.

[۱۱۴].....

[۱۱۵]. بصائر الدرجات: ۵۱۴، حدیث ۳۴؛ بحار الأنوار ۲: ۹۴، حدیث ۳۳.

[۱۱۶]. سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۵۷.

[۱۱۷]. صحیفه سجادیه: ۱۵۳، ۱۵۴، دعای ۳۲.

ص: ۱۳۲

[۱۱۸]. همان.

[۱۱۹]. همان.

[۱۲۰]. همان.

[۱۲۱]. همان.

[۱۲۲]. شرح فصوص الحکم (قیصری): ۶۶۳؛ الأسفار الأربعة ۹: ۳۶۱.

[۱۲۳]. همان.

[۱۲۴]. همان.

[۱۲۵]. همان.

[۱۲۶]. همان.

[۱۲۷]. همان.

[۱۲۸]. سوره نساء (۴) آیه ۴۸ و ۱۱۶.

[۱۲۹]. جامع الاخبار: ۴۱؛ بحار الأنوار ۸۹: ۱۹ (در این مأخذ «الظَّلَل» ضبط است؛ مستدرک الوسائل ۴: ۲۳۲، حدیث ۴۵۷. (به نقل از پیامبر (ص) در این مأخذ آمده است: يوم الحشر).

[۱۳۰]. نهج البلاغه: ۲۱۵؛ بحار الأنوار ۲۶: ۲۲۶، حدیث ۵۴ (و جلد ۲۹، ص ۶۰۱).

[۱۳۱]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۷.

[۱۳۲]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۷.

[۱۳۳]. الخصال ۱: ۵۴ ۵۵، حدیث ۷۴؛ روضه الواعظین ۲: ۴۵۵ ۴۵۶؛ بحار الأنوار ۶۸: ۳۴۷، حدیث ۱۱.

[۱۳۴]. مجمع البیان ۷: ۳۱۱؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۱ (در این مأخذ «من حَقَّ» ضبط است).

[۱۳۵]. فروع کافی ۶: ۴۴۹، حدیث ۱۴؛ من لا يحضره الفقيه ۱: ۷۱، ضمن حدیث ۱۶۵ (نیز ص ۱۲۱)؛ تهذیب الأحکام ۱: ۳۷۶، حدیث ۱۸؛ بحار الأنوار ۷۲: ۳۰۳، حدیث ۶.

[۱۳۶]. اصول کافی ۱: ۳۲، حدیث ۴؛ تحف العقول: ۲۹۲؛ بحار الأنوار ۷۵: ۱۷۲.



[۱۳۷]. نهج البلاغه: ۲۱۹، خطبه ۱۵۶؛ اعلام الدین: ۱۰۴؛ بحار الأنوار ۸۹: ۲۳، حدیث ۲۴ (نیز بنگرید به، جلد ۸۹، ص ۱۸۲، حدیث ۱۸).

[۱۳۸]. نهج البلاغه: ۲۱۵، خطبه ۱۵۴؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۱۳۴، حدیث ۳۳۴۱۱؛ بحار الأنوار ۲۹: ۶۰۰.

[۱۳۹]. فروع کافی ۵: ۳۱۷، حدیث ۵۲ (و جلد ۶، ص ۴۶۰، حدیث ۳) با وسایل الشیعه ۵: ۵۳، حدیث ۵۸۸۲؛ بحار الأنوار ۴۷: ۴۵، حدیث ۶۳؛ نیز بنگرید به، مکارم الأخلاق: ۱۱۴.

ص: ۱۳۳

[۱۴۰]. تهذیب الأحکام ۷: ۴، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۱۳، حدیث ۲۱۸۵۵.

[۱۴۱]. تحف العقول: ۲۳۳؛ بحار الأنوار ۷۵: ۱۰۶ (جلد ۱۰۰، ص ۳۵، حدیث ۶۶).

[۱۴۲]. تفسیر الإمام العسکری (ع): ۴۹۹ ۴۵۰، حدیث ۲۹۷؛ بحار الأنوار ۸۹: ۳۱، حدیث ۳۴.

[۱۴۳]. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۹.

[۱۴۴]. تفسیر عیاشی ۱: ۸۶، حدیث ۲۱۰؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۲۰، حدیث ۳۳۰۹۹؛ بحار الأنوار ۲: ۱۰۴، حدیث ۶۰.

[۱۴۵]. تفسیر قمی ۲: ۷۱۷۰؛ نهج البلاغه: ۴۶۰، حکمت ۱۳۳؛ تحف العقول: ۳۰؛ بحار الأنوار ۹۳: ۱۱۷، حدیث ۹؛ در بعضی از منابع (مانند أعلام الدین: ۳۳۱) به نقل از پیامبر (ص) آمده است که فرمود: ... من قوله، همچنین مضمون این سخن در منابع متعددی از دیگر معصومین (ع) روایت شده است.

[۱۴۶]. امالی (للصدوق): ۱۱۰؛ بحار الأنوار ۷۰: ۸۸، حدیث ۵۶؛ مستدرک الوسائل: ۷: ۸۸.

[۱۴۷]. سوره نحل (۱۶) آیه ۹۶.

[۱۴۸]. تفسیر الإمام العسکری (ع): ۴۵۰، حدیث ۲۹۷؛ بحار الأنوار ۸۹: ۳۱، حدیث ۳۴.

[۱۴۹]. الغیبه (نعمانی): ۲۲؛ بحار الأنوار ۲: ۱۰۵، حدیث ۶۷.

[۱۵۰]. سوره بقره (۲) آیه ۲۷۳.

[۱۵۱]. دعائم الاسلام ۱: ۲۴۱؛ بحار الأنوار ۹۳: ۲۳ ۲۴.

[۱۵۲]. من لایحضره الفقیه ۳: ۱۹۴، حدیث ۳۷۳۰؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۳۸۴ ۳۸۵، حدیث ۲۲۸۰۳.

[۱۵۳]. فروع کافی ۴: ۳، حدیث ۵؛ من لایحضره الفقیه ۲: ۶۶، حدیث ۱۷۳۰؛ تهذیب الأحکام ۴: ۱۱۲، حدیث ۶۵، بحار الأنوار ۵۹: ۲۶۹، حدیث ۶۴.

[۱۵۴]. شرح نهج البلاغه (ابی‌ابی الحدید) ۱۹: ۱۰۱ و ۳۳۵ (ضمن حکمت ۱۳۳).

[۱۵۵]. سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۳.

[۱۵۶]. سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵؛ نیز نگاه کنید به، سوره آل عمران (۳) آیه ۴؛ سوره انعام (۶) آیه ۹۱.

[۱۵۷]. سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.

[۱۵۸]. سوره عصر (۱۰۳) آیه ۳۲.

[۱۵۹]. تحف العقول: ۲۵۹؛ بحار الأنوار ۷۱: ۱۲ ۱۳؛ مستدرک الوسائل ۱۱: ۱۵۷ ۱۵۸، ضمن حدیث ۱۲۶۶۴.

[۱۶۰]. همان.

[۱۶۱]. همان.

[۱۶۲]. همان.

[۱۶۳]. همان.

[۱۶۴]. فروع کافی ۴: ۳۰، حدیث ۱؛ من لایحضره الفقیه ۲: ۵۷، حدیث ۱۶۹۱ (در این مأخذ «وَسْتَرَه» ضبط است). بحار الأنوار ۷۱: ۴۰۸ ۴۰۹، حدیث ۸ (در این مأخذ «هَنْئِته» ضبط است).

[۱۶۵]. سوره الحاقه (۶۹) آیه ۳۴؛ سوره ماعون (۱۰۷) آیه ۳؛ نیز بنگرید به، سوره فجر (۸۹) آیه ۱۸: { وَلَا تَجِأْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَشْكِينِ }؛ انسان‌های غافل، هم دیگر را بر طعام مسکین بر نمی‌انگیزد.

[۱۶۶]. سوره نحل (۱۶) آیه ۶۴.

[۱۶۷]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸.

[۱۶۸]. سوره طه (۲۰) آیه ۱۲۳.

[۱۶۹]. تفسیر عیاشی ۱: ۷، حدیث ۱۶؛ بحار الأنوار ۸۹: ۲۶، ضمن حدیث ۲۶.

[۱۷۰]. منیه المرید: ۳۷۱؛ بحار الأنوار ۲: ۱۵۲، حدیث ۴۳.

[۱۷۱]. تفسیر عیاشی ۱: ۴، حدیث ۴؛ بحار الأنوار ۸۹: ۲۶، حدیث ۲۷؛ نیز بنگرید به، امالی طوسی: ۱۴۸، حدیث ۲۴۲.

[۱۷۲]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸.

[۱۷۳]. سوره جن (۷۲) آیه ۱۸.

[۱۷۴]. سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۳.

[۱۷۵]. مُمدّ الهمم: ۵۰۸ (متن عبارت از این عربی است).

[۱۷۶]. همان، ص ۵۰۹.

[۱۷۷]. صحیح بخاری ۲: ۱۰۱، باب ما جاء فی عذاب القبر.

ص: ۱۳۵

بیهقی در «اثبات عذاب القبر: ۶۴» این حدیث را این گونه نقل می کند:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَرَكَ قَتْلِي بَدْرَ ثَلَاثًا ثُمَّ أَتَاهُمْ فَقَامَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا أَبَا جَهْلِ بْنِ هِشَامٍ، يَا أُمِيَةَ بْنَ خَلْفٍ، يَا عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ... أَلَيْسَ قَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُم رُبُّكُمْ حَقًّا؟... فَيَسْمَعُ عُمَرَ قَوْلَ النَّبِيِّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يَسْمَعُونَ وَأَنْيَ يُجِيبُوا وَقَدْ جِيفُوا؟! فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ مِنْهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ أَنْ يُجِيبُوا....

[۱۷۸]. سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۲۷.

[۱۷۹]. جامع البیان ۱۳: ۲۷۹، ۲۸۰، ذیل آیه.

[۱۸۰]. صحیح مسلم ۷: ۱۲۳،

باب من فضائل علی (رضی الله عنه)؛ بحار الأنوار ۲۳: ۱۱۴، حدیث ۱۱۵.

[۱۸۱]. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ ۴: ۲۰، حدیث ۴۹۷۹ (در این مأخذ «من ثلاث» ضبط است)؛ وسائل الشیعه ۶: ۴۹۷، حدیث ۸۵۳۴؛ بحار الأنوار ۷۳: ۱۸۴، حدیث ۱ (و جلد ۷۶: ۲۱، حدیث ۱۱، در این مأخذ آمده است: «إلی الله...»).

[۱۸۲]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۸.

[۱۸۳]. آمالی صدوق: ۴۱۵، حدیث ۱۵؛ کمال الدین ۱: ۲۳۶، حدیث ۵۲؛ روضه الواعظین ۲: ۲۷۳؛ بحار الأنوار ۲۳: ۱۲۶، حدیث ۵۴.

[۱۸۴]. سوره مائده (۵) آیه ۳۳.

[۱۸۵]. سوره مائده (۵) آیه ۳۴.

[۱۸۶]. سوره مائده (۵) آیه ۳۴.

[۱۸۷]. سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

[۱۸۸]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

[۱۸۹]. کشف الغمه ۱؛ الإرشاد ۱: ۱۷۶؛ نیز بنگرید به، کنز العمال ۱: ۱۸۶، حدیث ۹۴۵.

[۱۹۰]. اصول کافی ۲: ۴۵۱، حدیث ۱ (در این کتاب، بابی به همین عنوان آمده است)؛ تحف العقول: ۲۰۸؛ بحار الأنوار ۷۵: ۴۵، حدیث ۵۴.

[۱۹۱]. تحف العقول: ۲۴۸؛ بحار الأنوار ۷۵: ۱۶۴ (ضمن حدیث ۱، ص ۱۶۲).

[۱۹۲]. اصول کافی ۱: ۴۷۴ ۴۷۵، حدیث ۵.

[۱۹۳]. تفسیر الإمام العسکری (ع): ۱۵، ضمن حدیث ۱؛ بحار الأنوار ۱: ۲۱۷، حدیث ۳۴ (و جلد ۸۹، ص ۱۸۳، ضمن حدیث ۱۸).

[۱۹۴]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۱.

[۱۹۵]. اصول کافی ۲: ۴۳۲، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه ۱۶: ۷۳، حدیث ۲۱۰۱۳؛ بحار الأنوار ۶: ۳۹، حدیث ۷۰ (و جلد ۶۵، ص ۶).

[۱۹۶]. سوره بقره (۲) آیه ۲۲۲.

[۱۹۷]. سوره غافر (۴۰) آیه ۹۷.

[۱۹۸]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

[۱۹۹]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

[۲۰۰]. امالی مفید: ۲۹۸ ۲۹۹، حدیث ۸؛ امالی طوسی: ۷۳ ۷۲، حدیث ۱۰۵؛ بحار الأنوار ۷: ۲۶۱ ۲۶۲، حدیث ۱۲ (و جلد ۶۵، ص ۱۰۰، حدیث ۴).

[۲۰۱]. بوستان سعدی (حکایت سلطان محمود و سیرت آیاز).

[۲۰۲]. سوره یونس (۱۰) آیه ۵۷ ۵۸.

[۲۰۳]. تفسیر الإمام العسکری (ع): ۱۵، حدیث ۲؛ بحار الأنوار ۱: ۲۱۷، حدیث ۳۵.

[۲۰۴]. تهذیب الأحکام ۶: ۲۲۴، حدیث ۲۹؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۲۲۸، حدیث ۳۳۶۵۵.

[۲۰۵]. نگاه کنید به، تفسیر قمی ۲: ۱۱۷؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۳۰۴، حدیث ۲۲۵۹۸؛ بحار الأنوار ۷۶: ۲۴۰، حدیث ۳.

ص: ۱۳۷

[۲۰۶]. فروع کافی ۶: ۴۳۲، حدیث ۹؛ وسائل الشیعه ۱۷: ۳۱۶، حدیث ۲۲۶۴۲؛ بنگرید به، بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۲.

[۲۰۷]. اصول کافی ۲: ۶۰۹، حدیث ۱؛ عده الداعی: ۲۹۱؛ وسائل الشیعه ۶: ۱۹۸، حدیث ۷۷۲۱.

[۲۰۸]. امالی مفید: ۹۶؛ بحار الأنوار ۲: ۹۴، حدیث ۳۱، و ص ۱۷۹، حدیث ۱ (و جلد ۲۶، ص ۱۵۷، حدیث ۳)؛ نیز بنگرید به، اصول کافی ۱: ۳۹۹، حدیث ۱ (با اندکی اختلاف).

[۲۰۹]. سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۳.

[۲۱۰]. تفسیر بیضاوی ۴: ۲۲۹؛ تفسیر صافی ۴: ۲۶؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۲.

[۲۱۱]. روضه کافی ۸: ۱۷۸، حدیث ۱۹۹؛ بحار الأنوار ۶۶: ۲۶۲.

[۲۱۲]. مناقب آل ابی طالب ۳: ۳۸۰؛ بحار الأنوار ۲۴: ۱۳۳ (و جلد ۴۳، ص ۲۷۹).

[۲۱۳]. تحف العقول: ۲۸؛ بحار الأنوار ۱: ۱۲۹، ضمن حدیث ۱۲.

[۲۱۴]. سوره بقره (۲) آیه ۱۴۸؛

سوره مائده (۵) آیه ۴۸.

[۲۱۵]. سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۳.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر



بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

